

المراقبات



مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)
مترجم : ابراهیم محدث بندرویگی

- * فصل دهم : مراقبات ماه مبارک رمضان
- * فصل یازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان
- * فصل دوازدهم : مراقبت شب عید فطر
- * فصل سیزدهم : مراقبات روز عید فطر

فصل دهم : مراقبات ماه مبارک رمضان

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است: ((نگویید رمضان؛ زیرا نمی دانید رمضان چیست؛ و اگر کسی گفت، باید صدقه داده و روزه بگیرد. بلکه همانطور که خداوند فرموده است بگویید ماه رمضان.))

از اعمال مهم سالک در این ماه بزرگ شناخت حقیقت این ماه - در این ماه خداوند رهروان این ماه را با دعوت به میهمانی این ماه گرامی داشته و این ماه میهمانی خداست - و سپس فهمیدن معنی روزه و مناسبت آن با میهمانی خداست. آنگاه تلاش و کوشش برای بدست آوردن اخلاص در کردار و رفتارهایی است که مطابق با رضایت صاحبخانه است.

فواید گرسنگی

گرسنگی فواید بیشماری در جهت تکمیل نفس و شناخت خداوند برای سالک دارد. روایات زیادی در فضایل گرسنگی وارد شده است که بد نیست در اینجا اشاره ای به آنها و سپس به فلسفه و حکمت گرسنگی داشته باشیم.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است: ((با تشنگی و گرسنگی با نفسهایتان مبارزه کنید همانا پاداش این کار همانند پاداش مبارزه در راه خداست. و عملی دوست داشتنی تر از گرسنگی و تشنگی در نزد خدا کسی است که گرسنگی بیشتری کشیده باشد و در خداوند متعال تفکر بیشتری نموده باشد.)) و به اسامه فرمودند: ((اگر می توانی در حال گرسنگی و تشنگی ملک الموت را ملاقات کن تا به بالاترین مقامها و جاها رسیده و با پیامبران هم منزل شوی و ملائکه از دیدن روح شادمان شوند و خداوند بر تو درود فرستد.)) نیز فرمودند: گرسنگی بکشید و بر بدنهایتان سخت بگیرد شاید دلهایتان خداوند متعال را ببیند. در حدیث معراج خداوند پرسید: ای احمد! آیا آثار روزه را می دانی؟ پاسخ داد: خیر. خداوند فرمودند: نتیجه روزه کم خوری و کم گویی است. و آن حکمت را به ارمغان می آورد و

حکمت معرفت را در پی دارد و معرفت یقین را. و وقتی که بنده ای به یقین رسید باکی ندارد که چگونه روزگار را سپری کند. در سختی یا آسانی و این مقام خوشنودهاست. و هر کس طبق خوشنودی من رفتار کند، سه خصلت را به او می دهیم: شکر که نادانی همراه آن نباشد، یادی که فراموشی نداشته باشد و دوستی که دوستی من را بر دوستی آفریدگانم ترجیح ندهد. هنگامی که او من را دوست داشت، من هم او را دوست خواهم داشت؛ دوستی او را در دل بندگانم انداخته و چشم قلب او را به عظمت جلالم می گشایم و علم آفریدگانم را از او پنهان نمی دارم؛ در تاریکی شب و روشنایی روز با او مناجات می کنم تا آنجا که سخن گفتن و همنشینی او با بندگانم قطع شود و کلام خود و فرشتگانم را به گوش او می رسانم و اسراری را که از بندگانم پنهان کرده ام برای او آشکار می کنم...؛ عقل او را غرق در شناخت خود کرده و درک او را بالا می برم؛ مرگ را بر او آسان می کنم تا وارد بهشت شود و وقتی که ملک الموت او را ملاقات کند، به او می گوید: آفرین بر تو و خوشا به حالت! خوشا به حالت! خداوند مشتاق تو است... خداوند می گوید: این بهشت من است، در آن بخرام و خوش باش و در همسایگیم ساکن شو. روح انسان می گوید: خدا یا خود را به من شناساندی و با این شناخت از جمیع آفریدگانت بی نیاز شدم. قسم به عزت و جلالت اگر خوشنودی تو در این است که قطعه قطعه شده یا هفتاد بار به بدترین شکل کشته شوم خوشنودی تو برای من دوست داشتنی تر است... آنگاه خدای متعال می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، هیچگاه مانعی بین خود و تو قرار نمی دهیم؛ تا هر وقت خواسته باشی بر من وارد شوی؛ که با دوستان خود چنین کنم.

در این روایت به فلسفه و فضیلت گرسنگی اشاره شده است . برای توضیح بیشتر می توان به سخنان علمای اخلاق که برگرفته از روایات می باشد، مراجعه نمود. آنان برای گرسنگی فواید زیادی گفته اند از قبیل :

(الف- صفای قلب : زیرا سیری باعث ازدیاد بخار در مغز شده و مغز حالتی شبیه مستی پیدا می کند و نمی تواند خوب فکر کند؛ سرعت انتقال او کم شده و قلب او کور می شود. برخلاف گرسنگی که باعث رقت و صفای قلب می شود. و قلب را آماده تفکری که باعث شناخت می شود، می کند. و نوری آشکار پیدا می کند. از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است : ((کسی که شکم خود را گرسنه نگه دارد اندیشه اش تربیت می شود.)) و قبلا نیز ثمرات شناخت و معرفت را شنیدی .

(ب- تواضع و از بین رفتن سرمستی و ناسپاسی که منشاء سرکشی است ؛ وقتی نفس خوار شد، در مقابل پروردگارش خاضع شده و از سرکشی دست بر می دارد.

(ج- شکستن شدت شهوات و نیروهایی است که باعث انجام گناهان کبیره شده و سبب هلاکت انسان می شوند. چون بیشتر گناهان کبیره از شهوت سخن گفتن و شهوت جنسی بوجود می آید و کم کردن این دو شهوت باعث مصون ماندن از خطرها می شود.

(د- آمادگی برای انجام تمام عبادتها از چند جهت است ؛ که کمترین آنها کم احتیاجی به تخیلی و بدست آوردن غذا و کمتر بیمار شدن به بیماریهای گوناگون است - زیرا معده خانه بیماری و پرهیز سر هر دارویی است . و نیز مانع بوجود آمدن مشکلاتی که از غذا خوردن بوجود آمده و انسان را محتاج مال و مقام دنیا می کند می گردد؛ مال و مقامی که عده بسیاری را هلاک کرده است .

(ه- توانایی برای دادن مال ، میهمانی دادن ، هدیه دادن ، احسان و نیکی ، رفتن به حج و زیارت و بالاخره انجام تمام عبادت‌های مالی است .

انسان نمی تواند این فایده ها را بروشنی درک کند مخصوصا فایده اول را. تفکر در عمل مانند نتیجه است و غیر آن مانند مقدمات است چون فکر حرکت است و غیر فکر مقدمه و آمادگی برای حرکت .

بهمین جهت درباره تفکر روایت شده است : ((یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است ((.

با این مقدمات می توانیم به نتایج بزرگی برسیم که بعضی از آنها عبارتند از:

(الف می فهمیم که چرا خداوند برای میهمانش گرسنگی را انتخاب کرده است . نعمتی بالاتر و بهتر از نعمت شناخت ، نزدیکی و دیدار خداوند نیست و گرسنگی از راههای نزدیک رسیدن به آن است . پس می بینی که روزه تکلیف نیست بلکه خداوند به وسیله آن تو را بزرگ داشته و به خاطر واجب نمودن آن بر ما منت دارد. و بهمین جهت شکر آن واجب است . و ارزش دعوت خداوند به روزه را در کتابش ، در آیه روزه ، می فهمی و اگر بدانی که این خطاب ، دعوت تو به سرای پیوستن به خداست ، از آن لذت برده ؛ و می فهمی که علت واجب کردن آن کم خوردن و ضعیف کردن نیروهاست . بهمین جهت حیف می آید که حتی در شب نیز غذا بخوری . و ممکن است علت های دیگر تشریح روزه را نیز درک کنی .

(ب وقتی ارزش کاری را که از تو خواسته شده ، فهمیدی ، برای رسیدن به نتیجه خوب ، در جهت انجام درست و اخلاص در آن ، تلاش می کنی .

(ج هنگامی که هدف از واجب شدن روزه را دانستی ، می فهمی که چه چیزی باعث صفا و روشنی یا تیرگی آن می شود؛ و معنی این حدیث را می فهمی که ((روزه فقط خودداری از

خوردنی و آشامیدنی نیست ؛ و هنگامی که روزه گرفتی ، گوش ، چشم و زبانت نیز باید روزه بگیرد.)) حتی در بعضی روایات پوست و مو نیز گفته شده .

د) می فهمی که شایسته نیست نیت و هدف روزه ، فقط مجازات نشدن یا بدست آوردن پاداش و بهشت و ناز و نعمت باشد؛ گرچه با روزه این دو نیز بدست می آید بلکه سزاوار است هدف و نیت روزه نزدیکی انسان به خداوند و همسایگی و خوشنودی او باشد. و حتی از این حد نیز بالاتر آمده و خود این عمل را بخاطر این که انسان را از صفات حیوانی خارج و به صفات روحانی نزدیک می گرداند، نزدیک شدن به خدا بداند، نه وسیله ای برای نزدیک شدن به او.

بعد از درک این مطالب با کمی تامل می توانی بفهمی که هر کار یا حال یا سخنی که تو را از مقامهای بلند حضور در درگاه خدا دور سازد، مخالف مراد مولایت از مشرف نمودن تو به این دعوت و میهمانی است . و راضی نمی شوی در خانه میهمانی این پادشاه بزرگ - که تو را با این نزدیکی و مشرف نمودن نزدیک گردانده است و عالم به نهانی های تو و آنچه در قلب تو می گذرد، می باشد - در حالی که به تو توجه دارد، از او غافل باشی . و راضی نمی شوی که از او روی بگردانی در حالی که به تو روی کرده است . عقل انسان این را از کارهای بسیار زشت می داند که حتی دوست حاضر نیست با دوستش چنین عملی انجام دهد؛ ولی خداوند به خاطر مدارای با بندگان آسان گرفته و تکلیف آنان را کمتر از توانائیشان قرار داده است .

بندگان خوب از این هم بالاتر رفته و با آقای خود در مورد واجب و حرام آن گونه عمل می کنند که شایسته حق آقایی و بندگی است ؛ و کسی را که در این مورد کوتاهی کند، پست و حقیر می دانند.

و خلاصه این که در روزه خود به سفارشات امام صادق (علیه السلام) عمل می کنند: ((یکی از آنها این است که موقعی که روزه می گیری خود را نزدیک به آخرت ببین ؛ و با خضوع و

خشوع و شکستگی و خواری باش ؛ و مانند بنده ای که از مولای خود ترسان است ، بوده ؛ دلت از عیوب ، و باطنت از حيله ها و مکرها پاک باشد؛ و خدا از هر چه غیر اوست بیزارى جوی و در روزه خود تنها خدا را سرپرست خود بدان و آنگونه که شایسته است از خداوندی که بر همه غالب است بترس ؛ و در روزهایی که روزه می گیری روح و بدنت را برای عمل به دستورات او و چیزهایی که از تو خواسته ، فارغ کن .)) حضرت (علیه السلام) سفارشات دیگری نیز نمودند مثل حفظ اعضای بدن از کارهایی که خداوند ممنوع کرده و مخالف خواسته اوست ، بخصوص زبان ، حتی از مجادله و سوگند راست . سپس در آخر روایت فرمود: ((اگر به تمام آنچه گفتم عمل کردی ، به تمام آنچه شایسته روزه دار است ، عمل کرده ای ؛ و هر اندازه از چیزهایی که گفتم کم کنی ، همان مقدار فضیلت و ثواب روزه ات کمتر می شود.))

این سفارشها را در مورد وظایف روزه دار ببین ، و درباره اثرات آن تامل نما. کسی که خود را نزدیک به آخرت ببیند، قلب او از دنیا خارج شده و برای او چیزی جز تهیه توشه برای آخرت مهم نخواهد بود. همینطور اگر قلب او شکسته و خاضع و خوار باشد میلی به غیر خدا نداشته و مایه دلخوشی او کسی جز خدا نیست . و کسی که روح و بدن او غرق در یاد، محبت و عبادت خدا شده و روزه او روزه مقربین می گردد. خداوند به حق دوستانش چنین روزه ای را نصیب ما بفرماید؛ گرچه یک روز در عمرمان باشد.

درجات روزه

(۱-روزه عوام . این روزه با خودداری از مبطلات روزه که فقهاء در رساله های خود نوشته اند، تحقق می یابد.

(۲-روزه خواص . با انجام اموری که در روزه عوام گفتیم و جلوگیری اعضای بدن از مخالفت با خداوند، روزه خواص تحقق پیدا می کند.

(۳-روزه خواص خواص . این روزه با خودداری از امور حلال یا حرامی که انسان را از یاد خدا باز می دارد تحقق می یابد.

هر کدام از دو درجه دوم و سوم نیز انواع زیادی دارد. بویژه درجه دوم که انواع بیشمار آن بتعداد مؤمنین اصحاب یمین است . و حتی هر کدام از خواص ، روزه اش به گونه ای است که با روزه دیگری فرق می کند و ممکن است عمل بعضی از افراد درجاتی که گفتیم ، به عمل درجه بالاتر از خود نزدیک باشد.

اقسام روزه داران

تقسیم بالا از حیث چیزهایی بود که از انجام آن خودداری می شود. ولی از حیث نیت روزه نیز، روزه داران به چند نوع تقسیم می شوند:

(۱-عده ای برای غیر خدا روزه می گیرند؛ مثلا به خاطر ترس از مردم ، یا برای رسیدن به نفع آنان ، یا فقط به خاطر این که عادت مسلمین است .

(۲-بعضی نیز در نیت خود موارد فوق را با ترس کمی از مجازات خدا و امید به پاداش آمیخته اند.

(۳-عده ای فقط به خاطر ترس از مجازات یا رسیدن به پاداش روزه می گیرند.

(۴-گروهی علاوه بر نیت رهایی از مجازات و رسیدن به پاداش با روزه خود قصد رسیدن به نزدیکی و رضایت الهی را دارند.

(۵-دسته فقط برای رسیدن به رضایت و نزدیکی به خداوند روزه می گیرند.

بحثی پیرامون عبادت بنیت شایستگی خداوند برای عبادت

بعضی می گویند: کسانی که به کمال رسیده اند، حتی نباید به نیت شوق یا ترس ، یا پیوستن به خدا و کسب مقام نزد او، یا بنیت خوشنودی او، عملی را انجام دهند، و باید نیت آنان فقط

شایستگی خداوند برای عبادت باشد. و عملی را که بخاطر شوق به وصال خداوند انجام شود ناقص می دانند و بعضی این را عبادت نفس دانسته اند.

ولی گمان نمی کنم هیچ یک از پیامبران و اولیای خدا و فرشتگان نزدیک ، اعمال خود را از آنچه آنان می گویند خالص کنند. این افراط است که عملی را که بخاطر رسیدن به رضای خدا و نزدیکی و همسایگی او انجام شود، عبادت نفس بدانیم چنانچه در سخنان بعضی از اهل معرفت می باشد. بله اشکالی ندارد که بگوییم اولیای خدا در بعضی از حالتها و جلوه گر شدن نامهای خداوند بر آنان عملی را فقط بخاطر شایستگی خداوند متعال و برای عبادت او انجام می داده و نیت نزدیک شدن به خدا و رضایت او را فراموش می کرده اند؛ ولی نمی گوییم : پیامبران (علیهم السلام) همیشه در این حالت بوده اند چه رسد به این که دیگران همیشه ، یا گاهی با این نیت عملی را انجام دهند. و من عمل به نیت شایستگی خداوند را، برتر از عمل بنیت رسیدن به همسایگی خداوند نمی دانم ؛ باین جهت که ما بالاتر از عبادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نداریم و از روایات معلوم می شود که بعضی یا بیشتر اعمال آنها فقط بخاطر بدست آوردن رضای خدا و نزدیکی به او بوده است . چه اشکالی دارد گاهی اوقات ترس از مجازات نیز جزیی از نیت آنها باشد. برای کسی که از ترس مجازات خدا غش می کند، امکان ندارد یا خیلی مشکل است که این ترس در نیت او هیچ تاءثیری نداشته باشد.

به نظر می رسد حالتهای پیامبران (علیه السلام) و اولیای خدا حتی سرور آنان پیامبر ما (صلی الله علیه و آله و سلم) مختلف بوده و علت آن اختلاف جلوه های اسمهای خداوند متعال برای آنان بوده و خداوند به این طریق آنان را تربیت و درجات آنان را بالا برده و آنان را به خود نزدیکتر می نموده است . خداوند متعال برای کمال آنان قلبهای آنان را تربیت می کرده است ؛

چنانچه در بعضی از فرازهای آن زیارت می خوانیم : موالی ! لکم قلوب تولى الله ریاضتها بالخوف و الرجاء؛ آقایان من ! خداوند اختیار قلوب شما را داشته و با ترس و امید آن را تربیت می کند. گاهی با نامهای جمالی خود برای آنان جلوه می کند، آنان نیز با پروردگار خود انس گرفته و برای او ناز می کنند. و گاهی با نامهایی که نشانه غلبه و جلال اوست در مقابل آنان جلوه گر شده که در این حالت آنان به تضرع ، استغفار و گریه پرداخته ؛ و با مناجاتی که بیشتر آن استغفار و پناه بردن به خدا و درخواست نجات از جهنم و آتش است ، با او مناجات می کنند. و این مطلب بر کسی که کمی با احادیث آنان سر و کار داشته باشد، پوشیده نیست .

درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که بعضی اوقات خطاب به عایشه می فرمودند: برایم بگو، حمیرا! و در عین حال در انتظار وقت نماز بود و به بلال می فرمود: راحتم کن بلال ! گاهی نیز هنگام فرود آمدن وحی رنگ و حالش تغییر می کرد؛ و گاهی موقع وزش باد از نزول بلا می ترسید؛ تمام اینها نشان دهنده مختلف بودن حالتهاست .

و این مطلب با انجام تمام اعمال بنیت شایستگی خداوند برای پرستش سازگاری ندارد. البته بعید نیست منظور این علمای بزرگ از نیت شایستگی خداوند متعال برای عبادت معنایی باشد که با نیت نزدیک شدن و رضایت او سازگاری داشته باشد، زیرا گاهی انگیزه نزدیک شدن به دوست ، برخورداری از بخشش و نعمتها یا فرار از مجازات او نمی باشد، بلکه باین جهت است که شایسته نزدیک شدن می باشد. و این کار یکی از معانی عمل کردن بخاطر شایستگی او برای پرستش است ، همانگونه که از سرور اولیاء امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر می آید، آنجا که می فرماید: ((تو را به خاطر ترس از آتش یا آرزوی بهشت عبادت نکردم ؛ بلکه تو را شایسته بندگی دیدم آنگاه تو را پرستیدم .)) زیرا آن حضرت (علیه السلام)، نیت شایستگی برای

عبادت را در مقابل نیت عبادت از ترس آتش یا خواهش بهشت قرار داده ، نه در مقابل رسیدن به رضایت و نزدیکی او.*

از خدا می خواهیم که قصد نزدیکی و رضایت خود را به ما عنایت فرموده و ما را به درک معنی نیت نزدیک شدن به خود، یا دست کم به توانایی قبول آن به طور اجمال ، موفق نماید؛ زیرا عده ای از علمای بزرگ درک معنی نزدیکی به خدا را منکر شده و می گویند: معنای قصد نزدیکی چیزی جز انجام عمل بنیت دستور خدای متعال نیست و نیتی که بیش از این باشد، مخالف تنزیه خدای متعال است ؛ گرچه این سخن درستی نیست . مخفی نماند که بعضی از بزرگان از روی غفلت گفته اند: عبادتی که به خاطر ترس از مجازات یا خواهش بهشت باشد، باطل است . و این غفلتها و لغزشها از بزرگان و شخصیتها شگفتی ندارد؛ زیرا در مبتلا شدن آنان به این گونه لغزشها حکمتی الهی وجود دارد.

مطلب دیگر این که منظور سید ما قدس سره در کتاب اقبال از سخن خود که : ((کسی که خدا را فقط به خاطر فرار از مجازات عبادت کند، بنده پستی است .)) همانطور که خود نیز تصریح کرده ، منظورش کسی است که اگر ترس از مجازات نبود عبادت نمی کرد، که چنین چیزی مخالف صفت عالی انسانی است . و او کسانی را می گوید که خدا را سزاوار خدمت کردن نمی دانند؛ که قطعاً از بندگان پست بوده و این اعتقاد خاری در چشم ایمان و اسلام است .

گاهی مخلصین بر خود سخت گرفته و علاوه بر مشغول نبودن به غیر محبوب ، با تمام توانایی به کارهای سخت روی آورده و اگر فضیلت دو کار یکسان بود، هر کدام را که سخت تر است انجام می دهند. آنها بندگان نزدیک خدا هستند، چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) اینگونه بود.



انواع تغذیه روزه داران

روزه داران به لحاظ تغذیه نیز به چند دسته تقسیم می شوند:

(الف) عده ای تغذیه آنان از راه حرام است. این گروه مانند باربرهایی هستند که بار مردم را به منزلشان می رسانند. بهمین جهت پاداش مال صاحب غذا بوده و روزه دار فقط از گناه ظلم و غصب خود بهره مند می گردد. و به عبارت دیگر کار این دسته مانند کار کسی است که سوار بر چهار پای غصبی شده و خانه خدا را با آن طواف کند.

(ب) عده ای تغذیه آنان شبهه ناک است؛ که این دسته به دو گروه تقسیم می شوند: دسته اول کسانی هستند که این مشتبّه به حرام واقعی، در ظاهر برای آنان حلال است و دسته دوم حتی در ظاهر نیز برای آنان حلال نیست. دسته اول حکم کسی را دارد که تغذیه او حلال است گرچه یک درجه از او پایینتر است. و دسته دوم حکم کسی را دارد که غذای حرام می خورد، گرچه یک درجه از او بالاتر است.

(ج) دسته ای تغذیه آنان حلال است ولی سفره آنان رنگین بوده، از چند نوع غذا استفاده کرده و پرخوری می کنند. این دسته مانند انسانهای پستی هستند که در حضور دوست خود به کارهایی می پردازند که اول خوشش نمی آید، و دوست انتظار دارد که آنان از چیزی جز یاد و نزدیک شدن به او لذت نبرند. چنین بنده ای لیاقت مجلس دوستان را نداشته و باید او را با چیزی که دوست دارد تنها گذاشت. و شایسته است او را بنده شکمش بدانیم نه بنده پروردگارش.

(د) عده ای نیز از دسته فوق تجاوز کرده و کارشان به اسراف و ریخت و پاش و تلف کردن رسیده، حکم این دسته مانند کسانی است که غذایشان حرام است؛ و بهتر است او را گناهکار بدانیم تا مطیع.

.....

ه عده ای هم کسب و کار و هم تغذیه آنها حلال بوده و از خوشگذرانی و اسراف دور هستند؛ برای خدا تواضع کرده و در مقدار خوردنی و آشامیدنی بمقدار حلال و غیر مکروه بسنده می کنند؛ غذای خوشمزه نخورده و به یک خورش اکتفا نموده ؛ یا بعضی از چیزهای زیادی و لذتها را ترک می کنند. درجات آنان پیش پروردگاری که مراقب تلاشها و مراقبتهای آنان است ، محفوظ می باشد؛ شکرگزار آن بوده و پاداش آن را می دهد. در هنگام گرفتن پاداش باندازه سر سوزنی به آنان ظلم نشده و خداوند پاداشی بهتر از عمل آنها به آنان داده و بی حساب و با فضل خود به آنان می بخشد. و کسی نمی داند چه نعمتهای گرانقدری برای آنان ذخیره شده که به ذهن کسی خطور نکرده است .

انواع نیت افطار و سحری

بلحاظ نیت افطار و سحری نیز روزه داران به چند دسته تقسیم می شوند:

(الف عده ای - مانند کسانی که بطور معمول غذا می خورند - فقط جهت رفع گرسنگی و لذت تغذیه ، افطار و سحری می خورند.

(ب عده ای علاوه بر این ، استحباب و نیرو گرفتن برای عبادت را ضمیمه آن می کنند.

(ج دسته ای هدف آنان از افطار و سحری فقط این است که مطلوب آقا و مولایشان بوده و کمکی برای عبادت اوست . و بهمراه این نیت آداب مطلوب آن را نیز از قبیل ذکرها و چگونگی خوردن رعایت کرده و اعمال مستحبی که شامل خواندن قرآن و دعا و حمد خداست را قبل و بعد و در اثناء افطار و سحری انجام می دهند.

گوشه ای از آداب افطار و سحری

از مهمترین امور در افطار و سحری ، قبل از شروع و بعد از گفتن بسم الله ...، خواندن سوره قدر است ؛ و بهترین چیزی که قبل از افطار خوانده می شود دعایی است که در اقبال آمده و

مفضل بن عمر، آن را روایت کرده است : ((امام صادق فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اباالحسن! ماه رمضان نزدیک شده است؛ قبل از افطار دعا کن؛ جبرئیل پیش من آمد و گفت: یا محمد! کسی که در ماه رمضان، با این دعا، قبل از افطار، دعا کند، خداوند دعای او را مستجاب، نماز و روزه او را قبول و ده دعای او را مستجاب می کند؛ گناه او را بخشیده، غم و غصه او را از بین برده، گرفتاریهایش را بر طرف کرده، حاجات او را برآورده نموده، او را به مقصودش رسانیده، عمل او را با عمل پیامبران و صدیقین بالا برده و در روز قیامت چهره او درخشانتر از ماه شب چهارده خواهد بود. گفتم: چه دعایی است؟ جبرئیل! گفت: اللهم رب النور العظیم...))

شرایط روزه صحیح

در روایات آمده است : ((غیبت، دروغ، نگاه (حرام)، پی در پی، دشنام دادن و ظلم - کم باشد یا زیاد - باعث باطل شدن روزه می شود؛ و روزه، فقط خودداری از خوردنی و آشامیدنی نیست؛ هنگام روزه گوش، چشم، زبان، فرج و شکمت نیز باید روزه بگیرند. دست و پایت را نگهدار و بسیار سکوت کن مگر از خیر. و با نوکرت رفق و مدارا نما. هنگام روزه باید گوش و چشم تو نیز از حرام و زشتی روزه بگیرد. از جدال و آزار رساندن به نوکر خودداری کن و وقار روزه را داشته باش و روزی که روزه ای با روزی که روزه نیستی باید با هم فرق داشته باشند.)) رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ((آسانترین چیزی که خداوند در روزه بر روزه دار واجب نموده، خودداری از خوردنی و آشامیدنی است.)) فقها به صحت روزه بعضی از آنها فتوا داده اند. جمع بین روایات بالا با روایتی که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده و سخن فقها به این است که بگوییم منظور از صحت در احادیث فوق این است که

چنین روزه ای مورد قبول خداوند است که بگوییم منظور از صحت در کلام فقها این است که چنین روزه ای قضای آن را ساقط می کند.

خلاصه این که روزه صحیح و کاملی که خدا برای کامل نمودن روزه دار مقرر فرموده است ، قطعاً روزه ای است که شامل خودداری اعضای بدن از گناه می باشد؛ و روزه کاملتر این است که علاوه بر آن ، قلب را از یاد غیر خدا بازداشته و از هر چه غیر اوست روزه بگیرد. و هنگامی که انسان ماهیت روزه ، درجات و فلسفه تشریح آن را فهمید، ناچار باید از هر گناه و حرامی ، بخاطر قبول روزه اش خودداری کند. و الا مسئول بوده و بخاطر این که اعضای بدنش روزه نگرفته اند، مجازات می شود، و ساقط شدن قضای روزه به این معنا نیست که انسان را در روز قیامت از مجازات نجات دهد.

فضیلت ماه رمضان

درباره فضیلت این ماه و گستردگی رحمت خدا در آن مطالب بسیار زیاد و فواید فراوانی در روایات آمده است - البته برای کسانی که اهل درک و شعور باشند. از قبیل :

۱) خداوند در ماه رمضان موقع افطار هفتاد میلیون نفر را که همگی سزاوار آتش شده اند، از آتش آزاد می کند. و باندازه تمام افرادی که در ماه رمضان آزاد نموده ، در شب آخر آن آزاد می کند.

۲) در شب اول ماه رمضان خداوند هر کدام از مخلوقات خود را که بخواهد می بخشد. در شب بعد این عده را دو برابر می نماید. و در شب بعد دو برابر تعداد تمام افراد شبهای قبل را از آتش آزاد می کند. (و بهمین ترتیب) تا شب آخر ماه رمضان که در این شب تعداد تمام کسانی را که در این ماه آزاد نموده است دو برابر می نماید.

سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ماه مبارک رمضان

.....

۳) سید قدس سره در ((اقبال)) از کتاب ((بشاره المصطفی لشيعه المرتضى)) با استناد آن به ((حسن بن علی بن فضال)) از امام رضا از پدرانش ، از امیرالمؤمنین - درود و سلام بر آنان - روایت نموده که حضرت فرمودند: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی برای ما سخنرانی نمود و فرمود:

((مردم! ماه خدا با برکت و رحمت و بخشش گناهان نزدیک است؛ ماهی که نزد خدا برترین ماه ها، روزهایش برترین روزها، شبهایش بهترین شبها و ساعت‌های آن بهترین ساعتهاست؛ ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده و شما را در این ماه از کسانی قرار داده اند که شایسته کرامت خدا هستند. نفس کشیدن شما در آن تسبیح و خوابیدنتان در آن عبادت و عمل شما در آن مقبول و دعای شما در آن مستجاب است. پس با نیت‌هایی راست، و دل‌هایی پاک از خدا بخواهید شما را موفق به روزه آن، و خواندن کتابش نماید. بدبخت کسی است که از آمرزش خدا در این ماه بزرگ محروم شود.

با تشنگی و گرسنگی خود در آن، گرسنگی و تشنگی روز قیامت را بیاد آورید. به فقیران خود صدقه بدهید؛ بزرگان خود را در آن احترام کنید؛ کوچکترها را مورد رحمت خود قرار دهید و صلح و صلوات بجا آورید. زبانهای خود را حفظ کرده، دیدگان خود را از آنچه نگاه به آن حلال نیست و گوش‌های خود را از آنچه گوش دادن به آن حلال نیست، نگهدارید. با یتیمان مردم مهربانی کنید تا با یتیمان شما مهربانی شود. به درگاه خداوند از گناهان خود توبه کنید. هنگام نماز دست‌هایتان را با دعا بطرف بالا بلند کنید؛ زیرا این وقت بهترین اوقات است و خداوند در آن هنگام با نظر رحمت به بندگانش نگاه کرده و هنگامی که از او بخواهند و با او مناجات نمایند، جواب آنان را می‌دهد. و اگر او را صدا بزنند، به آنان لبیک می‌گوید. و اگر دعا کنند، دعایشان را مستجاب می‌کند.

.....

مردم ! شما زندانی اعمال خود می باشید، با استغفار خود را آزاد کنید. پشتهایتان از گناه سنگین است با طولانی نمودن سجده های خود آن را سبک نمایید. بدانید خداوند به عزت خود سوگند خورده است که سجده کنندگان و نمازگزاران را عذاب نکند و در روزی که مردم برای پروردگار جهانیان بر می خیزند، آنان را با آتش نترساند.

مردم ! کسی که به مؤ من روزه داری افطار بدهد، ثواب آزاد کردن یک بنده و آمرزش گناهان گذشته خود را دارد. عرض کردند: رسول خدا! همه ما نمی توانیم این کار را انجام دهیم . حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: از آتش بپرهیزید، گر چه با نیم دانه خرمايي . از آتش بپرهیزید گر چه با جرعه آبی .

مردم ! هر کدام از شما که اخلاق خود را در این ماه اصلاح کند، روزی که در صراط پاها می لغزد، جوازی بر صراط خواهد داشت . و هر کدام از شما که بر بنده و کنیز خود آسان بگیرد، خداوند در حساب بر او آسان خواهد گرفت ؛ و کسی که شر خود را در آن باز دارد، خداوند در روزی که او را ببیند غضب خود را از او باز می دارد. کسی که یتیمی را بزرگ بدارد، خداوند در روزی که او را ببیند او را بزرگ خواهد داشت ؛ و کسی که در این ماه صله رحم کند، خداوند روزی که او را ببیند او را به رحمت خود وصل می کند. کسی که در آن قطع رحم کند، خداوند روزی که او را می بیند رحمت خود را از او قطع خواهد نمود. و کسی که یک نماز مستحبی بخواند خداوند برای او خلاصیی از آتش می نویسد. و کسی که عمل واجبی انجام دهد ثواب کسی که هفتاد واجب را در ماهی غیر از این ماه انجام دهد، خواهد داشت . و کسی که در این ماه زیاد بر من صلوات بفرستد، روزی که ترازوها سبک است ، خداوند ترازوی او را سنگین می نماید. و کسی که یک آیه از قرآن بخواند، مانند پاداش کسی که قرآن را در ماهی غیر از این ماه ختم کند، خواهد داشت .

.....

مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، از پروردگار خود بخواهید آن را به روی شما نبندد؛ درهای جهنم نیز بسته است از پروردگار خود بخواهید آن را به روی شما باز نکند؛ شیاطین هم در زنجیرند، از پروردگار خود بخواهید آنان را بر شما مسلط نکند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: برخاستم و عرض کردم یا رسول خدا! برترین اعمال در این ماه چیست؟ فرمودند: ابالحسن! برترین اعمال در این ماه دوری گزیدن از حرامهای خدای عزیز و بزرگ است. سپس گریه کرد. عرض کردم چرا گریه می کنی رسول خدا؟ فرمود: علی! بخاطر حلال شمردن تو در این ماه است؛ گویا با تو هستم و تو برای پروردگارت نماز می خوانی و بدبخت ترین اولین و آخرین، همانند ((پی کننده شتر ثمود)) ضربه ای به جلو سرت می زند که موی صورتت با آنان رنگین می شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: عرض کردم: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)! آیا در آن حال دینم سالم است؟ فرمود: آری دینت سالم است. سپس فرمود: علی! کسی که تو را بکشد مرا کشته و کسی که با تو دشمنی کند با من دشمنی نموده و کسی که به تو ناسزا بگوید، به من ناسزا گفته، زیرا تو مانند نفس من هستی روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است؛ خدای عزیز و بزرگ مرا آفرید؛ تو را نیز آفرید و مرا برگزید! و تو را؛ من را برای پیامبری انتخاب نمود و تو را برای امامت اختیار کرد.

بنابراین کسی که امامت تو را انکار کند پیامبری من را انکار کرده. علی! تو وصی من، پدر فرزندانم، همسر دخترم و جانشین من در میان امتم در زندگی من و بعد از مرگ من هستی. امر تو امر من و نهی تو نهی من است. به کسی که مرا به پیامبری برانگیخته و مرا بهترین مردم قرار داد، قسم می خورم که تو حجت خدا بر خلق او و امین او بر رازش، و جانشین او در میان بندگانش می باشی.))

.....

۴) از رساترین بشارتهایی که درباره ماه رمضان وارد شده ، نفرین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر کسی که در آن آمرزیده نشود، می باشد، آنجا که فرمود: ((کسی که ماه رمضان را بگذراند و آمرزیده نشود، خدا او را نیامرزد.)) زیرا این نفرین با توجه به این که او به پیامبری برانگیخته شد تا رحمتی برای جهانیان باشد، مژده بزرگی برای گستردگی رحمت و عمومی بودن آمرزش در این ماه می باشد. و اگر غیر از این بود - با توجه به این که رحمتی برای جهانیان است - مسلمانی را، گر چه گناهکار باشد، نفرین نمی کرد.

۵) از مهمترین روایاتی که در این مورد وارد شده روایات زیادی است که درباره زنجیر شدن شیاطین متمرده، باز شدن درهای بهشت ، گشودن درهای رحمت ، بسته شدن درهای آتش ، ایستادن خداوند در مقابل دشمنان جَنّی و صدای منادی خدا از اول ماه تا آخر آن وارد شده است ؛ چیزی که مانند آن در هیچ ماهی نیامده است . زیرا در مورد سایر ماه ها وارد شده که فقط در ثلث آخر شب چنین منادی ندا می کند مگر در شب جمعه که از اول شب تا صبح این منادی ندا می کند و همینطور در ماه رجب ؛ ولی در ماه رمضان این ندا از ماه آخر آن و تمام شبها و روزهایش وارد شده است .

۶) در روایات آمده است که ماه رمضان مخصوص اجابت دعا و آیه ((ادعونی استجب لکم ؛ بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را)) می باشد.

هر کدام از این فضایل ارج فراوانی نزد اهلش داشته ، با آن منت خدا را بر خود درک نموده ، با تشکر و سرور زیادی به استقبال آن رفته و از آن استفاده می کنند ولی غافل و منکر بخاطر از بین بردن امکانات و فرصتها و سهل انگاری ، از آن کم بهره یا بی بهره است .

از بعضی نقل شده که می گویند: به زنجیر کشیدن شیاطین در ماه رمضان فایده زیادی ندارد و گویا تصدیق این مطلب برایش مشکل بوده یا منظور از آن را نفهمیده است ؛ در حالی که این

مطلب در ماه رمضان محسوس بوده و آثار آن از جهت ازدیاد عبادات و خیرات در آن ، آشکار است ؛ و کسی در آن شکی ندارد. و کسی که ماهیت شیطان را شناخته و جهت ارتباط او را با بشر و طریقه تاءثیر او را بداند، می فهمد که صرف خودداری از خوردنی و آشامیدنی بخصوص اگر همراه با نگهداشتن زبان از پرگویی باشد. باعث منع دخل و تصرف شیطان در دل روزه دار می شود؛ همانگونه که در فرمایش معصومین (علیهم السلام) به آن اشاره شده است : ((با گرسنگی مجاری او (شیطان) را تنگ نمایید، که او مانند خون در بدن انسان جاری است.))

بهر صورت زیادی عبادات و خیرات و طاعاتی که از مردم می بینم ، قابل انکار نیست . بله این مطلب نسبت به همه شیاطین و نسبت به جمیع مکلفها نیست . و این مطلب برای اهل آن روشن است ، چنانچه در بعضی از روایات باب صریحا گفته شده که مراد از شیاطین ، شیاطین متمرّد هستند.

قرار گرفتن در مسیر بخشش های خداوند

در این ماه مبارک رحمت و بخشش الهی گسترده است . و شرع و عقل و عرف همگی می گویند که باید در مسیر بخششهای پروردگار متعال قرار گرفته و از الطاف او در توفیق بنده برای کسب نزدیکی و خوشنودیش ، با شوق و شکر و ادب استقبال نمود. کمترین کاری که برای قرار گرفتن در مسیر بخششها می توان انجام داد، این است که بنده جوابی به منادی این ماه داده که شامل اظهار تشکر و قبول منت ، عذر خواستن از کوتاهی و اعتراف به فرمانبرداری باشد. برای فهم چگونگی جواب دادن به این منادی بهتر است پیش خود مجسم نماییم که فرستاده بزرگ یکی از پادشاهان دنیا از طرف او برای دعوت به مجلس میهمانی سلطان ، نزد کسی آمده و به او بگوید: پادشاه به او نهایت لطف را دارد، لغزشهای او را بخشیده و به او هدیه ها و فرمانهای حکومت بر مناطق و لباسهای گرانبه عطا می کند؛ حتی بالاتر از این ،

سلطان از او خوشنود بوده و مشتاق دیدار، انس، نزدیک شدن و وفاست و او را یکی از دوستان خود می گرداند و آنگاه در ذهن خود مجسم کند که او چگونه به این دعوت پاسخ داده و جان خود را در این راه می دهد. و عزیزان و نزدیکان و خودش را فدای این دعوت می کند. سپس بزرگی پروردگار مهربان و سلطان بزرگ را با تمام سلاطین دنیا سنجیده و بدین ترتیب چگونگی پاسخ به این دعوت را دریابد. و آنگاه جواب شایسته ای به آن بدهد. و اگر نمی تواند جواب خوبی آماده کند، همان جوابی را که در جواب منادی رجب گفتیم، با تغییر دادن بعضی از فرازهای آن، بخواند. و بهتر است آن را در اول ماه بلکه در شب اول و در بعضی از اوقات مخصوص آن بخواند.

نیز برای قرار گرفتن در مسیر رحمت و بخشش الهی باید با دعاها و مناجاتهایی که از معصومین (علیهم السلام) بدست ما رسیده یا غیر آنها، دعا و مناجات نماید و نیز درباره آیاتی که در این مورد نازل شده است بسیار تأمل نماید؛ ((لا یعبؤ بکم ربی لولا دعائکم؛ اگر دعای شما نبود، پروردگارم به شما اهمیت نمی داد.)) و ((ادعونی استجب لکم؛ مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را.)) و اذا سئلک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون؛ هنگامی که بندگانم از تو درباره من سؤال کردند، همانا من نزدیک بوده، دعای کسی که مرا بخواند اجابت کنم پس باید دعوت مرا اجابت کرده و به من ایمان بیاورند؛ شاید به راه راست هدایت شوند)) و ((ام من یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء؛ ای کسی که وقتی که او را بخوانند بیچاره را اجابت کرده و گرفتاری را برطرف می نماید.)) و ((فلولا اذ جاءهم باءسنا تضرعوا؛ چرا وقتی عذاب ما به آنها رسید تضرع و زاری نکردند!)) و ان الذین یرتکبون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین؛ همانا آنان که از دعا و عبادت من از روی تکبر اعراض کنند، بزودی با لذت و خواری وارد دوزخ می شوند.)) و ((و

اسئلوا الله من فضله ان الله كان بكم رحيمًا؛ از خدا درخواست کنید، از فضلش . زیرا خداوند با شما مهربان است .)) و آیات فراوان ديگر.

تأمل در روایات و عمل ائمه (عليهم السلام) در این رابطه ، و دعاهای آنان نیز مفید است . زیرا در می یابیم که با چه نامهایی باید او را صدا زده و ادب را در مقابل او چگونه رعایت نماییم ؛ و ادب بندگی را در هر حال چگونه بجا آوریم ؛ چگونه او را بر سر لطف و مهر و محبت آورده و از عفو، کرم و فضل او بهره مند گردیم ؛ چگونه به لذت و خواری خود به درگاه مهر و رحمت او اعتراف نماییم . و در می یابیم که کارهایی که در این رابطه انجام داده اند، بالاتر از توان انسان می باشد. و به جان خودم سوگند که همین دعاها و مناجاتها برای کسی که اهل درک و تفکر باشد کافی بوده و او را از هر دلیل و معجزه ای برای اثبات رسالت و امامت بی نیاز می نماید.

عظمت دعاهای معصومین

اگر عالمی بخواهد مقداری از عظمت دعاهای آنان را بفهمد، باید، بدون اقتباس از دعاها و مناجاتهای آنان ، دعا یا مناجاتی را تهیه و آن را با آنچه از آنان رسیده مقایسه کند؛ تا ببیند تفاوت از کجا تا به کجاست . و کسی که ذره ای از معرفت نفس را داشته و در دریای دعا و مناجات آن فرو رود، فراوانی معارف و حدها را در آن تصدیق می کند؛ و من محتاج و نادان جزء کوچکی از معارفی را که در ادعیه و مناجاتها بیان شده در روایات و حتی خطبه های آنان نیافته ام ، مگر آن دسته از آنها که در خطاب به خدا بوده و در مقام توحید، تسبیح و حمد او باشد. و فکر می کنم باین جهت باشد که روایات سخن گفتن با مردم است ولی دعا و مناجات سخن گفتن با خداوند بزرگ است و علومی که از سخن گفتن با عالم آشکار می شود از سخن گفتن با نادان پیدا نخواهد شد.



و خلاصه ، ادعیه ای که از آنها (علیهم السلام) به ما رسیده ، گویا جواب قرآن است ؛ بعبارت دیگر گویا آن دعاها قرآنی مرفوع و بالا رفته ، در جواب قرآن نازل است ؛ و قرآن کلام پروردگار متعال و مناجات او با بنده و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم)، و ادعیه کلام و مناجات رسول و اولیای او با خدای بزرگ است و بجز عده خیلی محدودی حقیقت این مطلب را نمی فهمند. ادعیه نعمت بزرگی است که از ائمه دین (علیهم السلام) به ما رسیده و بهمین نیز منت زیادی بر ما دارند، که شاکرین نمی توانند شکر آن را بجا آورند. و یکی از راههای شکر آن ، این است که آن را ضایع نکرده بلکه با ایجاد شرایط در دعا و مناجات کمال استفاده را از آن ببرند.

آداب قرائت قرآن و دعا

ماه رمضان بهار دعا و قرآن است ؛ بهمین جهت بطور اختصار به شرایط واجب دعا اشاره می کنیم ؛ زیرا بیان تفصیلی آن جای دیگری دارد؛ و همچنین شرایط قرائت قرآن ؛ که در اینجا برای رعایت ادب و حق تقدم قرآن ، ابتدا شرایط قرائت آن را بیان می کنیم .

تدبر در قرآن

خدای متعال می فرماید: ((افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها؛ چرا در قرآن اندیشه نمی کنند؛ یا بر دلهایشان قفلهایی است.)) کسی که در قرآن تدبر و اندیشه می کند باید به اندازه تدبرش معنی کلام و بزرگی آن و عظمت گوینده را فهمیده ، و در هنگام قرائت با حضور قلب بوده و در آن اندیشه نماید؛ منظور از کلام را بفهمد و موانع فهم را از بین ببرد؛ تا آنگاه اندیشه و درک او بیشتر شده و به عوالم زیبا و مقامات بالایی برسد. رعایت بعضی از امور مذکور لازم بوده و رعایت بعضی از آنها واجب نیست ، گر چه خیلی مفید و سودمند است .*



فهم معنای قرآن

منظور از فهمیدن معنای کلام خدا این است که اجمالا بداند که کنه قرآن از انوار خدا بوده و در عالمها مظاهری دارد که این مظاهر نیز تاءثیراتی دارد. در عوالم آخرت صورتی مانند صورت پیامبران ، فرشتگان و بندگان صالح خدا داشته ، در این شکل سخن گفته ، در پیشگاه خداوند شفاعت کرده و شفاعت او قبول می شود و شافعی است پذیرفته شده و راستگویی است که تصدیق شده است . در حقیقت جلوه ای از جلوه های خدای بزرگ است . مطالبی که درباره قرآن گفتیم همگی برگرفته از روایات اهل بیت (علیهم السلام) بود؛ کسانی که متولی قرآن بوده و از آن جدا نمی شوند. هر چیزی در قرآن بیان شده ، و دانش آنچه بوده و خواهد بود، در آن است ؛ و نوری است که خداوند بوسیله آن کسانی را که پیرو خوشنودیش باشند به راههای سلامتی راهنمایی نموده ، و با اذن خود آنان را از تاریکیها خارج و به راه راست هدایت می کند؛ حتی حقیقت آن در بعضی عوالم با حقیقت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و جانشینان پاک او یکی است . چنانچه این فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام): ((انا القرآن الناطق ؛ من قرآن ناطق هستم .)) از این مطلب پرده بر می دارد.

تمام کلام این که قرآن حقیقتی دارد. و حقیقت او بگونه ای است که این علوم به کنه شناخت آن نمی رسد. و او چنان است که خدای متعال فرموده است : ((جز دست پاکان به آن نمی رسد.)) درک حقیقت قرآن ملازم با شناخت عظمت آن و شناخت عظمت آن ملازم با درک عظمت گوینده آن است ؛ بنابراین کسی که آن را بدینگونه شناخت ، باید هنگام تلاوت آن حضور قلب داشته و هنگام قرائت ، سعی کند در آن تدبر کرده و سعی کند منظور سخن ، اشارات و نکات قرآن را بفهمد. و بدین ترتیب به علم مبداء و معاد - که همان علم به خدا، فرشتگان ، کتابهای او و روز قیامت و شناخت حقیقت اشیا می باشد - که در قرآن هست دست

یابد. از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: اسراری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با من در میان می گذاشت از مردم نمی پوشاندم و فقط در جایی آن را کتمان می کردم که کسی که توان فهم کتاب خدا را داشته باشد نمی یافتم.

نمونه ای از تدبر و فهم در قرآن

اکنون بد نیست نمونه ای از تدبر و فهمیدن قرآن بیان کنیم تا برای کسانی که می خواهند به این امر بپردازند، مفید باشد: وقتی انسان در سوره واقعه می خواند ((افراء یتیم الماء الذی تشربون؛ آیا آبی را که می آشامید، دیدند؟)) می تواند فکر خود را محدود به مزه آب نکند و درباره مطالب مختلفی پیرامون آن بیندیشد. از جمله درباره بوجود آمدن تمام اشیا از آن بیندیشد. مثلاً فکر کند که آب چگونه در اشکال گوناگون دانه، گیاه، حیوان و انسان یافت می شود. آنگاه درباره اجزای انسان فکر کند، اجزای ظاهری مانند گوشت و استخوان و... چشم و گوش و... نیروها و اخلاق عالی و اخلاق رذیله و آثار آن در دنیا و آخرت، تا نوبت به تفکر درباره مراتب عقلهای خود رسیده و در مورد عقل مستفاد فکر کند و ببیند که گویا عالم کوچکی است و حتی آن را عالم بزرگی ببیند. آنگاه در تفکر خود به مبداء آب بازگشته و همانگونه که در قرآن است، بفهمد آب از آثار رحمت خداوند بوده و نیز بفهمد که رحمت از صفات خداوند است. و بدین ترتیب آب را نعمتی از نعمتهای خداوند بداند.

این نوع از تدبر از چیزهایی است که علم مکاشفه با آن آغاز می شود و اگر کسی که تدبر می کند، فکر خود را غرق در این مطلب کند شاید چیزی ببیند که این فرمایش امام صادق (علیه السلام): ((چیزی ندیدم، مگر این که قبل و همراه و بعد از او خداوند را دیدم.)) را تصدیق نماید.

و اگر خواننده قرآن در این موارد نیز تدبر نماید قرآن را بهتر خواهد فهمید:



(الف) اندیشیدن درباره حالات پیامبران که با توجه به نزدیکی آنان به خداوند و داشتن مقام بالایی نزد او چرا این همه گرفتار بلاها و مصیبت ها بودند؛ مصیبت‌هایی مانند فقر، بیماری و اذیت مردم از قبیل دروغگو خواندن ، تهمت ، دشنام ، کتک زدن و کشتن . و فکر کند که خدا چگونه آنان را با بلاها و محنتها تربیت نمود تا جایی که سرور پیامبران (صلی الله علیه و آله و سلم) با این که حبیب خدا بود، فرمود: ((هیچ پیامبری مانند من اذیت نشد.)) و درباره هر کدام از این مطالب بیندیش تا موارد زیر را از آن بفهمی .

(۱) بزرگی خداوند متعال را از آن بفهمی ، از این جهت که امثال این بزرگان تحت سیطره قدرت و حکمت او بودند. و او هر چه بخواهد انجام می دهد و کسی نمی تواند از کارهای او سؤ ال کند.

(۲) متوقع نباشی که باید در مقابل طاعتی که داری خداوند نیز امور را طبق اراده تو در آورد.
(۳) هنگامی که تو را در دنیا مبتلا به فقر و خواری یا سایر بلاها می کند، از فضل او مایوس نشوی .

(۴) هیچ مؤ منی را بخاطر بلاهایی که به او رسیده شماتت نکن .

(۵) هیچ مؤ منی را بخاطر ذلت و فقری که در دنیا دارد، تحقیر نکن ؛ شاید خداوند او را بجهت بزرگواریش مبتلا کرده است .

(۶) پستی دنیا را نزد خدا ببین . خود نیز آن را بزرگ ندانسته و کوچک شمار. و بخاطر از دست دادن آن غصه نخور.

(۷) رو آوردن دنیا را علامت دور شدن از خدا و پشت کردن آن را علامت صالح بودن خود بدان ؛ همانگونه که به حضرت موسی (علیه السلام) وحی شد: ((اگر فقر آمد، بگو: آفرین بر نشان صالحین و هنگامی که غنا آمد، بگو: گناهی است که مجازات آن زود آمد.))

.....

(ب) یکی دیگر از چیزهایی که برای فهم قرآن مفید است ، اندیشیدن درباره مجازات و حدود و تعزیراتی است که برای گناهان وضع شده است ؛ مثلا بریدن دست بخاطر دزدیدن ربع دینار که یکی از احکام الهی است ، ترس بزرگی برای عاقل بوجود می آورد از این جهت که او هر روز گناهان قلبی و بدنی زیادی مرتکب می شود. و اگر مجازات ربع دینار چنین باشد مجازات او با این بار سنگین چه خواهد بود!

(ج) اندیشیدن درباره اعمال و مجازات امتهایی است که نابود شده اند؛ نیز از این جمله است . حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) از عمل کسانی که گرفتار نزول عذاب شده بودند سؤال کردند، و خود جواب دادند ((آنان دنیا را باندازه بچه ای که مادرش را دوست می دارد، دوست داشتند. و با ترس اندکی از اهل گناه فرمانبرداری می کردند. دارای آرزوهای طولانی بوده و لهو و لعب آنان را غافل کرده بود. از یکی از آنان سؤال کرد چگونه هلاک شده و عذاب می شوید؟ گفت : شب با سلامتی خوابیدیم ولی صبح در ((هاویه)) بودیم . پرسید: هاویه چیست ؟ گفت : کوهی آتشین است که تا روز قیامت بر ما افروخته می شود. پرسید: چه گفتید و چه جوابی شنیدید؟ گفت : گفتیم : ما را به دنیا برگردان تا در آن زهد پیشه کنیم ، جواب شنیدیم : دروغ می گوئید، فرمود: عجیب است که دیگران با من سخن نمی گویند، گفت : روح الله ! فرشتگانی خشن و نیرومند بر دهان آنها دهنه ای آتشین زده اند، من در میان آنان بوده ولی از آنان نبودم ، وقتی عذاب نازل شد، من را نیز در بر گرفت ، و اکنون با تار موئی به کناره جهنم آویزانم ، نمی دانم در آن می افتم یا از آن نجات می یابم .

و درباره گناه ((اصحاب سبت)) و عذابشان که در ابتدا تبدیل به میمون و خوک شده و سپس هلاک گردیدند، فکر کن . آنگاه به اعمال خود بیندیش ، آیا مطمئنی که عمل تو مانند اعمال آنها نباشد؟ امثال این تفکرات نمی گذاشت که صالحین و اولیا با اطمینان بخوابند و می گفتند:

کسی که از شبیخون می ترسد چگونه می خوابد! و صورت خود را هر روز چندین بار بررسی می کردند که ببینند آیا از ستم گناهان سیاه شده یا به حال خود باقی است ؟

موانع فهم قرآن

بهر صورت لازم است کسی که می خواهد قرآن را بفهمد موانع فهم را از بین ببرد و الا آنگونه که باید، نمی تواند از قرآن استفاده کند و حتی گاهی بعوض سود، زیان می بیند. موانعی از قبیل :

(۱) تقید به ادای دقیق حروف از مخارج آن و رعایت دقیق قواعد تجوید. این مطلب از تدبیر در آیه جلوگیری کرده و مانع فهمیدن قرآن می شود.

(۲) یکی از صفات و اخلاق رذیله سبب می شود که قلب نتواند معانی قرآن را بفهمد چنانچه مفاد بعضی از آیات نیز همین است مانند:

((و خدا اینچنین بر دل هر منکر ستمکاری مهر بدبختی می زند.)) و ((بجز کسانی که دائم رو به درگاه خدا دارند، کسی آن را نمی فهمد.)) این صفات باعث کدورت قلب شده و مانع فهمیدن حقیقت اشیاء می شود؛ مانند آینه ای که زنگار گرفته و شکلها را بخوبی منعکس نمی کند.

(۳) اعتقاد به مطلبی باطل و درست پنداشتن آن و اعتقاد به این که خلاف آن کفر یا گمراهی می باشد، نیز از موانع فهم است . زیرا قبل از این که قلب بتواند حق را ببیند و با آن روشن بشود، آن را کفر پنداشته و آن را توجیه و تاءویل می کند. و تا زمانی که چنین تعصب باطلی در شخص باشد، هیچگاه توانایی رسیدن به حق را نخواهد داشت .

(۴) هنگام تفسیر آیه تفسیر ظاهر و آشکاری را ببیند و خیال کند تمامی مراد آیه همین است و برداشتی غیر از این ، تفسیر براءى و حرام می باشد.



زمانی که خواننده قرآن حقیقت و بزرگی قرآن را دریافت ، باید در آیات او تدبر کند و وقتی تدبر کرده و موانع فهم را از سر راه برداشته و در صدد فهمیدن آن بر آمد، طبیعتاً منظور خدا در کلامش برای او، آشکار می شود. - البته بمقدار ایمان خود - و آنگاه که از این آبشخور جامی نوشید، مست می شود. و زمانی که از جلوه های معارف الهی مست شده ، قلب او از آیات مختلف ، که هر کدام اثر مخصوصی دارند، تاءثیر پذیرفته و با هر معنایی حال و سروری برای او پیدا می شود. به این دلیل که نگرش او به هر آیه بگونه ای است که گویا خود مخاطب آن آیه بوده ، یا برای او نازل شده و این آیه فقط برای اوست . آنگاه حالت غم یا خوشحالی ، ترس یا امیدواری ، توکل یا خوشنودی یا یکتا دانستن خدا به او دست داده و سپس بحسب حالی که از تاثیرات قرآن پیدا کرده ، با پناه بردن و استعمار، اعتراف و توبه ، دعا و شکر، تسبیح و حمد نمودن و با گفتن ((لا اله الا الله)) یا ((الله اکبر)) به آیات جواب می دهد.

زمانی که ترس او را فرا گیرد، فکر می کند که از تمام خیرات و سعادت‌هایی که در آیات ، برای بندگان صالح خدا آمده محروم شده است . و در این حال برای رفع بدبختی خود به پرودگارش پناه می برد. و هنگامی که امیدوار شد، آرزوی رسیدن به مقامات بالای کاملین ، عارفین و مقربین را می نامید و از خدا می خواهد او را نیز از آنان بگرداند. و هنگامی که این تاثرات برای او کامل شد، با برکات وحی و عطایای خداوند، یقیناً ترقی کرده تا جایی که گویا خدا را می بیند که با او سخن گفته و او را مخاطب قرار داده است و گویا با دل می بیند که خداوند با الطافش به او خطاب و با نعمت بخشیدن و نیکی کردن با او مناجات می کند، و در این صورت حال تعظیم ، گوش فرا دادن ، فهمیدن و حیا در او پیدا می شود.

اگر موفق شد شکر این نعمت را آنطور که سزاوار است ، بجا آورد و با این عطیه الهی آنطور که باید، روبرو شد، خداوند مقام بهتر و بالاتری به او عنایت می فرماید، بگونه ای که گوینده را در

سخنش و صفات او را در کلماتش می بیند؛ چنانچه امام صادق (علیه السلام) بنا بر روایتی در ((توحید صدوق)) می فرماید: ((خداوند در کلامش برای بندگان آشکار می شود، ولی آنها نمی بینند.)) در این حال او فقط متوجه گوینده است و به خود یا قرائتش یا چیزهای دیگر ابداء توجهی ندارد.

خداوند بحق این مقام، این مقام را به ما و جمیع مؤمنین عنایت فرماید. و بحق اولیای مقرب و دوستان سعادت‌مندش - که درود خدا بر همه آنان باد - این نعمت و حال را نصیب ما نیز بنماید.

تعریف دعا

بعضی از شرایط دعا بحکم عقل، بعضی بحکم شرع و بعضی بحکم هر دو می باشد. قبل از هر چیز دعا را در اصطلاح خود، تعریف می کنیم: ((درخواست شخص پست و پایین، با خضوع و فروتنی، چیزی را از شخص بلند مرتبه، دعا می باشد.))

شرایط دعا

چند شرط از شرایط دعا از این تعریف بر می آید که ابتدا آنها را برشمرده و سپس سایر شرایط را که در روایات آمده است بدنبال آنها ذکر می کنیم:

(۱) حضور قلب. با توجه به این که دعا عبارت است از خواستن و خواستن امری باطنی است، نتیجه می گیریم که دعای بدون حضور قلب، دعا نیست.

(۲) خضوع و فروتنی.

(۳) امیدواری. چون خواستن بدون امیدواری تحقق نمی یابد، امیدواری نیز از شرایط دعاست.

(۴) شناخت خدا و اعتقاد به قدرت او و علم او به نیاز. زیرا امیدواری که یکی از شرایط دعا می باشد در صورتی تحقق می یابد که دعا کننده خداوند را شناخته و علم و قدرت او را نسبت به

.....

خواسته خود باور داشته باشد.

لازم به ذکر است درجه ای از خضوع در مقابل بعضی از بزرگان خضوع محسوب می شود در حالی که همین درجه از خضوع در مقابل کسی که بزرگی بیشتری داشته باشد خضوع نیست . و خداوند متعال بزرگتر از هر بزرگی است و حتی دعای بدرگاه او بدون اجازه او مخالف خضوع در مقابل اوست . و خداوند نه تنها اجازه داده بلکه با این آیه از ما خواسته است : ((و هنگامی که بندگانم از تو درباره من سوال کنند، (بگو) من نزدیک بوده و دعای دعاکنندگانی که مرا بخوانند، اجابت می کنم . پس به من روی آورده و به من اعتماد نمایند.)) (۱۸)

مطلب دیگر این که خواستن حقیقی که در تعریف دعا آمده بود بوجود نمی آید مگر هنگام درخواست خیر واقعی ؛ و بنده خیر و شر خود را تشخیص نمی دهد چنانچه خدای متعال می فرماید: ((و انسان با دعای خیرش ، شر را می خواهد.)) گرچه خیر واقعی که هیچگونه شری در آن نباشد منحصر در نزدیکی و رضایت اوست . در ((مصباح الشریعه)) آمده است : دعا یعنی در حالی که اندیشه ات غرق در مشاهده پروردگار بوده و اختیار را از کف داده و تمام امور ظاهری و باطنی خود را به پروردگار تسلیم و واگذار کرده ای ، با تمام اعضا و جوارح حاجت خود را از خداوند بخواهی . بنابراین لازم است دعا کننده توجه کند، که دعای او خیر باشد و از خدا چیزی نخواهد که شر بوده و به ضررش باشد. و هنگامی که آثار اجابت را ندید از اجابت مایوس نشود. چون ممکن است چیزی را که در دعایش خواسته به زیان او بوده و خداوند با عدم اجابت دعای او خیر او را برایش پیش آورد. و نباید به خدایی که صادقانه وعده اجابت داده بدگمان شود.

راز عدم اجابت دعای خوبان

عدم استجابت دعای خوبان باین جهت است که خداوند نسبت به بندگان صالحش عنایت کامل

.....

دارد. و این عنایت باعث می شود که او را از چیزهایی که باعث ضرر اوست حفظ کند؛ گرچه بخیال خود سعادتش در آن است؛ مانند قصه حضرت خضر (علیه السلام) که آن بچه را کشت؛ اگر فرض کنیم پدر و مادرش از روی نادانی فکر می کردند خیر آنها در زندگی و بقای فرزندشان می باشد و از خدا همین را می خواستند، ولی خداوند می دانست که در صورت زنده ماندن فرزند، پدر و مادر، کافر و هلاک می شوند؛ در این صورت اجابت دعای آنان فقط در کشتن فرزندشان بود. دعا کننده، دعا می کند و مقصود خود را دوست دارد، بخاطر این که فکر می کند سعادت او در همان چیزی است که می خواهد و وقتی خدای متعال می بیند که او اشتباه می کند و خیر او در خلاف آن است، در اینجا اجابت واقعی این است که چیزی به او بدهد که خیر واقعی اوست، نه چیزی که او آن را خیر می داند ولی باعث هلاکت اوست. و مردم نیز با یکدیگر همینطور رفتار می کنند: مثلا اگر کسی خیال کند در ظرفی که زهر است، پادزهر می باشد و در ظرفی که پادزهر است، زهر می باشد و از پدرش بخواهد مایع درون ظرف را به او داده تا بنوشد و شفا پیدا کند ولی پدرش بداند، آنچه را می خواهد سم است، اجابت او این است که از دادن آن به او خودداری کرده و به او پادزهر بدهد و اگر بداند مایع درون ظرف سم و باعث نابودی اوست و آن را به او بدهد، خواهد گفت: من از پدرم پادزهر خواستم ولی به من زهر داد.

خداوند نیز که از تمام جزئیات و خصوصیات بندگانش مطلع است، می داند فلان بنده طوری است که اگر مثلا مالی را که می خواهد، به او عنایت کند، از رضایت و قرب پروردگار دور می شود؛ گر چه او نداند و آن را از خدا بخواهد. عنایت کامل خدا در اینجا، این است که او را از آن مال محروم کند و آن مال را به فقری تبدیل کند که از او فرار می کرد. زیرا فقیر تنها به این جهت مال را می خواست که خیال می کرد سعادت او در آن است؛ مانند کسی که خیال می

کرد محتویات ظرف پادزهر است . خداوند متعال نیز که می داند بزرگترین سعادت برای او فقر است و بی نیازی باعث بدبختی اوست و او بخاطر نادانی خود آن را می خواهد، اگر مال را به او عنایت نماید، دعای او را اجابت ننموده و اجابت حقیقی فقیر نمودن اوست . زیرا اعطای مال شکل اجابت داشته ، ولی خالی از روح اجابت است ولی عدم اعطای مال بر عکس است . آنچه گفتیم بر گرفته از روایات بود؛ حتی در بعضی از روایات داریم : ((خداوند بخاطر عنایتی که به بندگان مؤمنش دارد، ای بسا آنان را به گناهان کوچک مبتلا می کند تا به عجبی که بدتر از گناه و مایه نابودی اوست ، گرفتار نشود.))

بهر صورت خداوند در رابطه با مؤمنین جز خیر انجام نمی دهد گرچه اعمال او با توجه به ویژگیها و حالات فردی و با توجه به حکمت الهی ، متفاوت باشد. و هر خیری که مخالف با حکمت و عدل خدا نبوده و با ویژگیهای مؤمن سازگار باشد، خداوند متعال با عنایت خود آن را به مؤمن عطا می فرماید گرچه مؤمن آن را نخواسته باشد.

پرسش و پاسخ

در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر عطایای خداوند اینگونه است ، پس دعا چه فایده ای دارد؟ و معنای اجابت چیست ؟ باید گفت : فایده دعا اصلاح حکم و حکمت الهی است . زیرا گاهی حالات و اعمال بنده بگونه ای است که حکمت الهی اقتضا می کند او را از خیر خاص محروم نماید، ولی وقتی دعا با آن اعمال و حالات همراه شود، حکمت الهی اقتضا می کند او را از آن خیر محروم ننماید. از طرف دیگر، دعا فواید زیاد دیگری غیر از اجابت دارد.

(۵) امیدواری به خدا و قطع امید از دیگران . خداوند می فرماید: ((و با امید و آرزو و ترس او را بخوانید.)) و در ((کافی)) و سایر کتابهای معتبر نیز امام صادق (علیه السلام) و او از پدران

(علیهم السلام) و آنها از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده اند که خداوند متعال به یکی از پیامبرانش وحی کرد:

((قسم به عزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم ، بلاشک امید هر کسی را که به غیر من امیدوار شود حتما قطع می کنم ؛ و بدون تردید و حتما لباس خواری در میان مردم به او می پوشانم ؛ و یقینا و بطور قطع او را از قرب خود کنار می زنم ؛ و بی تردید و بلاشک او را از پیوستن به خودم دور می کنم . در حالی که سختیها در دست من است امید او در سختیها به دیگران و به دیگران امیدوار است و در دیگران را می کوبد در حالی که کلید درها در دست من بوده و درها هم بسته است ، و درب من برای کسی که مرا بخواند باز است . کیست که در حوادث ناگوار به من امید بسته و من امید او را برای بر طرف شدن ناگواریش قطع کرده باشم ! کیست که برای کار مورد علاقه اش به من امیدوار شده و من امید او را از خود قطع نموده باشم ! تمام آرزوهای بندگان نزد من محفوظ است . ولی آنها به حفظ من راضی نشدند ، آسمانهای خود را پر از کسانی نمودم که از تسبیح من خسته نمی شوند و به آنان دستور دادم درها را بین من و بندگانم نبندید ولی بندگانم به سخن من اعتماد نکردند .

آیا نمی داند اگر حادثه ای از حوادث ناگوار من به او برسد کسی جز من نمی تواند آن را بر طرف کند! آیا من که قبل از درخواست عطا می کنم ، فکر می کند اگر از من درخواست شود خواسته او را نمی دهم ! آیا من بخیلیم که بنده ام مرا بخیل می داند! آیا جود و کرم ، مال من نیست ! آیا عفو و رحمت بدست من نیست ! آیا محل آرزوها نیستم ! چه کسی غیر من آرزوها را قطع می کند! آیا امیدواران نمی ترسند که به غیر من امیدوار می شوند!

اگر اهل آسمانها و زمینهایم همگی آرزو کنند و به هر کدام از آنان باندازه تمام آنچه همگی

آرزو کرده اند، بدهم به اندازه جز ذره ای از داراییم کم نمی شود. و چگونه مالی که من

.....

سرپرست اویم کم می شود!

چه بیچاره اند کسانی که از رحمت مایوس هستند، چه بدبختند کسانی که از دستوراتم سرپیچی کرده و من را در نظر ندارند.))

و در حدیث قدسی آمده است : ((من نزد گمان بنده مؤمنم هستم . پس نباید جز خیر به من گمان داشته باشد.))

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ((در حالی به درگاه خداوند دعا کنید که یقین به اجابت او دارید.))

از امام صادق روایت شده که فرمودند: ((وقتی که دعا کردی ، گمان کن که حاجت تو دم در است .)) و در روایت دیگری چنین آمده است : ((دلت را متوجه کن و گمان کن حاجت تو دم در است .))

نیز روایت شده است : ((فرعون در حال غرق شدن از موسی کمک خواست ولی او را یاری نکرد، خداوند به موسی وحی کرد علت این که فرعون را یاری نکردی ، این بود که تو او را نیافریده ای و اگر از من یاری می خواست یاریش می نمودم)) داستان قارون و سرزنش خداوند، حضرت موسی را، بخاطر یاری نکردن او نیز معروف است .

خوش گمانی به خدا و تفاوت آن با بی مبالاتی در دین

برادرم ! روایات می گوید: کسی به خدا خوش گمان نبوده ، مگر این که خداوند با همان گمان ، با او رفتار کرده است . ولی خیلی ها فریب خورده و بی مبالاتی در دین را با خوش گمانی به خدا اشتباه گرفته اند. و اگر شیطان برای انسان چنین وانمود کند که گناه او ناشی از خوش گمانی او به خداست باید از او دلیل خواسته و بگوید: اگر واقعا چنین است پس چرا در مورد رزق خود خوش گمان نیستم - رزقی که خداوند آن را تضمین نموده و با سوگند بر آن تاکید

کرده است . و اگر به عنایت و لطف و کرم او خوش گمانی ، این صفات ، فقط مربوط به امور اخروی نیست و اگر در امور دنیایت نیز به کرم او معتقد هستی چرا وقتی اسباب رزق را از دست می دهی مضطرب شده و به کرم او تکیه نمی کنی ؟ و چرا بخاطر حاجتهای دنیوی این همه غصه خورده و اندوهگین می شوی ؟ و اگر پدر پولدار و با محبتی که روزی تو را تضمین کرده بود، داشتی ، به سخن او اعتماد و ضمانت او را قبول نمی کردی ؟ آیا عنایت خدا را کمتر از لطف پدرت می دانی ؟ یا می ترسی ناتوان باشد! یا احتمال می دهی از تو دریغ کند! یا باور نداری که او ارحم الراحمین ، تواناترین قدرتمندان و بخشنده ترین بخشندگان است .

روایت شده است : ((هنگامی که خدا از حساب خلق فارغ شد، مردی باقی می ماند که گناهان او بیش از کارهای نیکش می باشد، فرشتگان او را به طرف آتش می برند ولی او سرش را بر می گرداند. خداوند دستور می دهد که او را برگردانید، آنگاه به او می گوید: چرا سرت را برگرداندی - در حالی که خداوند خود می داند.- می گوید: پروردگارا! چنین گمانی به تو نداشتم ، خداوند متعال می فرماید: فرشتگانم ! قسم به عزت و جلالم او یک روز هم به من خوش گمان نبوده ولی چون ادعا می کند خوش گمان بودم ، او را به بهشت ببرید.

(۶) پرهیز از گناه بویژه ستم مالی و آبرویی به مردم . در حدیث قدسی آمده است : ((دعا از تو،

اجابت از من ، زیرا دعائی از من پوشیده نمی ماند مگر دعوت حرام لقمه .))

نیز از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است : ((کسی که دوست دارد دعایش مستجاب شود، باید کسب و خوراکش را حلال نماید.))

از جمله نصیحتهایی که خداوند به حضرت عیسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) نمود، این بود: ((به ستمگران بنی اسرائیل بگو: در حالی که مال حرام زیر پایتان و بتها در خانه هایتان

است به درگاه من دعا نکنید. زیرا سوگند یاد کرده ام که دعای هر کسی را که مرا بخواند

اجابت نمایم. و اجابت اینان تا موقعی که پراکنده گردند جز لعنت چیزی نیست.))

از پیامبر روایت شده است که : ((خداوند به من وحی کرد: برادر مندرین! برادر رسولان! قوم

خود را بر حذر بدار از این که وارد یکی از خانه های من شوند در حالی که مظلومه ای از یکی از

بندگان نزد آنان باشد. زیرا تا زمانی که ایستاده و مشغول نماز هستند، آنان را لعنت می کنم

مگر این که مظلومه را رد کنند. که در این صورت گوش آنان هستم که با آن می شنوند، چشم

آنان هستم که با آن می بینند، و از اولیا و برگزیدگانم خواهند بود و بهمراه پیامبران و

راستگویان و شهیدان در بهشت همسایه من می باشند.))

درباره ردّ دعای یکی از بنی اسرائیل روایت شده است : ((با زبانی که ناسزا می گفت و دل

ستمکار و ناپاک و نیتی غیر صادقانه دعا می کرد.))

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است : ((کسی که بدون عمل دعا می کند،

مانند کسی است که بدون چله کمان ، تیراندازی می کند.))*

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است : ((خداوند دعای کسی را که بدون حضور قلب

دعا می کند، مستجاب نمی کند، بنابراین هنگام دعا دلت را متوجه کن ، آنگاه یقین به اجابت

داشته باش.))

و از او (علیه السلام) روایت شده است : ((خداوند دعایی را که از قلبی سخت برخاسته باشد،

اجابت نمی کند.))

و روایت شده است : ((دعای چهار نفر مستجاب نمی گردد. مردی که در خانه اش بنشیند و

بگوید: خدا به من روزی بده ، و مردی که زنش را نفرین کند، و مردی که خداوند مالی به او

بدهد ولی آن را از بین ببرد، و مردی که به مرد دیگری قرض بدهد و شاهد نگیرد، آنگاه او، آن

را انکار کند)) و در بعضی از روایات نفرین بر همسایه و درخواست حرام و قطع رحم نیز به موارد فوق اضافه شده است .

و از امیرالمومنین (علیه السلام) روایت شده است : ((ای صاحب دعا! چیزی را که غیر ممکن بوده و حلال نیست ، در خواست مکن .))

(۷) گریستن . روایت شده است : ((بین بهشت و جهنم ، گردنه ای است که کسی از آن عبور نمی کند، مگر کسانی که از ترس خدا، خیلی گریه کرده باشند.))

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز روایت شده است که خداوند به من فرمود: ((قسم به عزت و جلالم . عبادت کنندگان اصلا ارزش گریه را نزد من نمی دانند من برای آنان قصری در ((رفیق اعلی)) بنا می کنم که کسی با آنان در آن شریک نیست .))

نیز روایت شده است : ((روز قیامت ، تمام چشمها گریان است ، مگر چشمی که از ترس خدا گریه کرده باشد. و هر چشمی که از ترس خدا پر اشک شده باشد، خداوند بقیه بدنش را بر آتش حرام می کند. و اگر این اشک روی صورتش بریزد، هیچگاه به این صورت نداری و خواری نمی رسد. هر چیزی پیمانانه یا وزنی دارد مگر قطره اشکی . زیرا خداوند با کمی از آن دریایی از آتش را خاموش می نماید. و اگر بنده ای در میان امتی گریه کند خداوند به این امت بخاطر گریه او رحم می کند.))

(۸) سپاس و ستایش خداوند. راوی می گوید: از امیرالمومنین سؤال کردم چگونه تمجید کنم ؟ فرمود: می گویی : و یا من اقرب الی من حبل الورد! یا من یحول بین المرء و قلبه ! یا من هو بالمنظر الاعلی و بالافق المبین ! ای کسی که از رگ گردن به من نزدیکتری ! ای کسی که بین شخص و دلش حایل می شوی ! ای که در چشم اندازی بالاتر از هر چیز و در افق آشکاری هستی !)) در بعضی از روایات عبارت دیگری نقل شده است .

.....

(۹) ذکر نامهای خدا که مناسب دعایش می باشد، و نیز گفتن نعمت های خداوند و شکر آن ، بیان گناهان و آمرزش خواستن برای آنها.

(۱۰) درنگ و عجله نکردن و اصرار و پافشاری در دعا. زیرا که خداوند درخواست کننده لجوج را دوست دارد. و حداقل پافشاری این است که دعای خود را سه بار تکرار کرده و خواسته خود را سه بار بگوید.

(۱۱) پنهان دعا کردن . زیرا هم فرمان خداوند ((در پنهان دعا کنید)) را اجابت کرده و هم از آفت ریا دور می ماند. و روایت شده است : ((دعای پنهانی برابر با هفتاد دعای آشکار است.))

(۱۲) شریک ساختن دیگران در دعا. چنانچه روایت شده است .

(۱۳) با دیگران دعا کردن . دعا در جمع نیز باعث اجابت است .

بهترین جمعیت برای دعا چهل نفر است و بجای آن چهار نفر هم می توانند هر کدام ده بار دعا کنند. و اگر نتوانست در جمع دعا کند، خود نیز می تواند چهل بار دعا کند.

(۱۴) تضرع در دعا به همراه قلب خاضع و بدن متواضع و چاپلوسی . خداوند به حضرت عیسی (علیه السلام) وحی نمود: ((عیسی ! مانند غریق غمزده ای که یآوری ندارد، به درگاه من دعا و دلت را برایم خوار کن و در خلوت بسیار بیاد من باش . و بدان من با چاپلوسی کردن تو خوشحال می شوم . با زنده دلی و نشاط این عمل را انجام بده و صدای غمناک خود را به من برسان.))

و به موسی وحی کرد: ((موسی ! هنگامی که مرا می خوانی ترسان باش ؛ صورت خود را خاک آلوده کن و با اعضای مهم بدنت برایم سجده کن . و با ایستادن در مقابل من به اطاعت من مشغول شو. و با ترسی که از قلبی ترسان برخاسته است ، با من مناجات کن ... قلبت را با ترس از من بمیران . زنده دل و کهنه لباس باش . در میان زمینیان ناشناس و در آسمان معروف ،

همنشین خانه و چراغ شب باش . مانند صابرين از من اطاعت کن . و از زيادى گناهان فریاد بزن ؛ مانند فریاد كسى كه از دشمن فرار مى كند و در این امور از من كمك بخواه كه من كمك و ياور خوبى هستم .

(۱۵) صلوات فرستادن بر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل او (علیهم السلام) نیز در اول و آخر دعا باعث اجابت است . محمد بن مسلم از یکی از دو امام (علیهما السلام) روایت کرده است : ((در ترازوی خدا چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست .)) هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است : ((تا زمانی كه صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود، دعا پشت حجاب خواهد ماند.))

نیز از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است : ((كسى كه به درگاه خدا حاجتى دارد، باید ابتدا بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده ، سپس حاجت خود را بخواهد و دعای خود را با صلوات بر محمد و آل محمد به پایان برساند، چون خدای متعال کریمتر از این است كه ابتدا و انتهای دعا را پذیرفته و وسط آن را رها کند؛ زیرا چیزی مانع از اجابت صلوات بر محمد و آل محمد نمی شود.

صلوات بسیار مهم و از ارکان ولایت است . همانگونه كه خداوند ایمان كسى را بدون اقرار به آنان و بدون ولایت آنان (صلوات الله علیهم) قبول نمی كند، دعا و صلوات نیز چنین است . صلوات نیز مانند سایر اعمال شكل و روحی دارد. روح آن این است كه مقام آنان را نزد خدا فهمیده و بفهمیم كه آنها وسیله ها و شفیعهایی نزد خدا بوده و خداوند كسى را بدون توسل به آنان نمی پذیرد. و نیز آنان اولی به انسان از خود او می باشند و پایه این مطلب اندك شناخت واقعی است كه باعث عمل به اولویت آنان می باشد. و آنگاه كه این شناخت واقعی تحقق یافت ، و بنده با این شناخت يك بار صلوات فرستاد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ده بار یا

بیشتر و بی نهایت بر او صلوات می فرستد؛ و اگر این صلوات در دعا باشد، دعا مستجاب می گردد.

(۱۶) پاکدلی و روی آوردن با تمام وجود به خداوند. امر دیگری که باعث اجابت است توجه کردن بنده به مولای بخشنده ، مهربان و رحیم با قلب ، باطن و روح خود می باشد. نیز باید دل خود را از غیر خدا بخصوص افکار پستی که باعث نجاست دل و کثیف شدن روح می باشد - مانند افکار حرام ، مکروه و جایز بخصوص غم و غصه دنیا و ترس از ناگواریها و بدگمانی به خداوند متعال و بی اعتمادی به وعده های او - پاک نمود. زیرا این امور باعث هلاکت دل مؤمن و حتی رو گرداندن خداوند متعال از او می شود- ((این گمانی که به خدا داشتید، شما را هلاک کرد.)) - و از ضعف ایمان سرچشمه گرفته و نوعی بی ادبی به خدا و اطاعت از شیطان می باشد. ((شیطان با وعده دادن فقر شما را بکارهای زشت و بخل وا می دارد.))

(۱۷) دعا قبل از بلا. چنین دعایی خیلی مؤثرتر از دعایی است که پس از رسیدن بلا و سختی صورت می گیرد.

(۱۸) شریک نمودن دیگران در دعا و قبل از خود برای آنان دعا کردن . امر دیگری که در دعا مؤثر است ، این است که دیگران را در دعای خود شریک نماید. ولی بهتر است قبل از خود برای آنان دعا کند.

دوستی برای خدا

و باید توجه داشت که منشاء این کار ولایت و محبت باشد نه تحمل این عمل بر خود بخاطر سرعت اجابت که در این صورت فایده چندانی ندارد. آنچه مهم است دوست داشتن برای خداست . و در قرآن و احادیث تاکید زیادی روی آن شده است . در روایات معتبر می خوانیم : ((آیا ایمان چیزی جز دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا است ؟))، ((مطمئن

ترین دستگیره های ایمان دوست داشتن برای خداست.))، ((خداوند متعال بین دو دوست که مصافحه کنند وارد شده و با کسی که رفیقش را بیشتر دوست دارد، مصافحه می کند.)) و ((هنگامی که مؤمن در نهبان، برای برادر مؤمنش دعا می کند، فرشته ای او را از آسمان ندا می دهد: و صد هزار برابر آنچه برای برادر مؤمنت خواستی، به تو عطا شد. فرشته دومی بیش از این مقدار ندا می دهد. و همینطور هر کدامشان صد هزار برابر زیاد می کنند، تا این که فرشته هفتم ندا می دهد: هفتصد هزار برابر برای تو می باشد. سپس خدای متعال ندا می دهد: من بی نیازی هستم که فقیر نمی شوم. بنده خدا! یک میلیون برابر آنچه خواستی به تو عطا شد.

حیف است در این مختصر روایت ((حسن بن یقطين)) را نیاورم. گرچه این روایت معروف است ولی بخاطر علاقه به عمل این عمل کننده با ولایت، دوستدار، مجاهد و یاور، آن را در اینجا می آوریم: ((امام صادق (علیه السلام) نامه ای به حاکم اهواز درباره ((حسن بن یقطين)) بدین مضمون نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. خداوند در عرش خود، سایه ای دارد که در آن سایه کسی قرار نمی گیرد؛ مگر کسی که اندوهی را از برادرش بر طرف نموده، یا به او کمک کند، یا به او خوبی کند، گرچه با نصف دانه خرمایی باشد. و این برادر تو است. والسلام. می گوید: هنگامی که به شهرم باز گشتم به در منزل او رفته، اجازه خواستم او را ببینم و گفتم: من فرستاده امام صادق (علیه السلام) هستم. پس از اطلاع ناگهان پا برهنه خارج شد، به من سلام کرد و مابین چشمانم را بوسید؛ سپس گفت: تو، آقای من! فرستاده مولایم صادق (علیه السلام) هستی؟ گفتم: بله گفت: اگر راست بگویی مرا از جهنم آزاد کرده ای. دستم را گرفته، به اطاقی برد، مرا در جایگاه خود نشانده و در مقابلم نشست. آنگاه پرسید حال مولایم چگونه

بود؟ گفتم : خوب . گفت : تو را به خدا؟ گفتم : به خدا - و تا سه بار سخن خود را تکرار کرد.
سپس نامه را به او دادم ، آن را خواند و بر روی چشمانش گذاشت . سپس گفت : امر بفرما،
برادر! گفتم : در نامه ات هزار درهم مالیات از من خواسته اند که با دادن این مبلغ هستیم از
بین می رود. او از آن مالیات صرف نظر کرد. سپس صندوقهای اموالش را خواست . نصف
اموالش را خود برداشت و نصف دیگرش را به من داد. سپس چهارپایانش را خواست . یک
چهارپا را برای خود بر می داشت و یکی را به من می داد. سپس غلامهایش را خواست . یکی را
به من می داد یکی را خود بر می داشت . سپس لباسهایش را خواست . یک لباس را برای خود
بر می داشت و یک لباس را به من می داد. و بدین ترتیب نیمی از تمام اموال و املاک خود را
به من داد. و مرتب می گفت : آیا تو را خوشحال کردم ؟ و من می گفتم : بله ، به خدا قسم و
بیشتر از خوشحالی به من دادی . هنگامی که موسم حج فرا رسید به حج رفته و برای او دعا
نمودم . و از راهی رفتم که بتوانم مولایم امام صادق (علیه السلام) را زیارت نمایم . وقتی
خدمت او رسیدم ، خوشحالی را در سیمای او مشاهده نمودم . فرمود: از فلانی چه خبر؟ آنچه
اتفاق افتاده بود را برای او نقل کردم . او نیز با شنیدن سخنان من خوشحال می شد و
سیمایش می درخشید. گفتم : آقایم ! از رفتار او با من خوشحال شدید؟ فرمود: بله ، بخدا قسم
مرا خوشحال کرد و حتما پدرانم را نیز خوشحال کرد. و بخدا قسم قطعاً امیرالمومنین (علیه
السلام) را خوشحال کرد؛ و بی تردید رسول خدا را خوشحال کرد. و بخدا قسم ، حتما، خدا را
در عرش خود خوشحال کرد.

و در روایت است : ((کسی که بدنبال خواسته برادرش براه افتد و با تمام توان بدنبال خواسته
اش نباشد، حتما به خدا و رسولش و مؤمنین خیانت کرده است.)) و ((کسی که یک خواسته

برادر مؤمنش را برآورد، مانند کسی خواهد بود که نه هزار سال خدا را عبادت کرده باشد بگونه ای که روزهایش را روزه و شبهایش به عبادت ایستاده باشد.

حسین بن ابی العلاء می گوید: ((ما بیست نفر و اندی بودیم که بطرف مکه حرکت کردیم هر جا که برای استراحت توقف می کردیم گوسفندی را ذبح می کردم . وقتی به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم فرمود: افسوس ، حسین ! آیا مؤمنین را خوار می کنی ! گفتم : پناه می برم به خدا از این . فرمود: شنیده ام در هر منزلی گوسفندی برای آنان ذبح می کرده ای . گفتم : مولای من ! این کار را فقط برای رضای خدای متعال انجام می دادم . فرمود: آیا نمی دیدی که عده ای از آنان هم می خواستند این کار را انجام بدهند ولی نمی توانستند و احساس حقارت می کردند. گفتم : فرزند رسول خدا (درود خدا بر تو)! از خدا آمرزش خواسته و این عمل را تکرار نمی کنم.))

این مقدار روایت برای اشاره بود والا در این مورد روایات بقدری زیاد است که کتابها را پر و انسان را به شگفتی وا می دارد.

(۱۹) بلند کردن کف دستها هنگام دعا. ((رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام دعا و گریه و زاری و تضرع به درگاه خدا دستهای خود را طوری بلند می نمود که فقیر برای درخواست غذا دستهای خود را بلند می کند.))

از امام صادق (علیه السلام) درباره دعا و بلند کردن دستها سؤال شد؛ حضرت فرمودند: پنج نوع است : اما تعوذ این است که کف دستهایت را رو به قبله قرار می دهی . هنگام دعا برای رزق ، کف دستهایت را بطرف آسمان قرار داده و دستهایت را بالا میبری و اما در تبّال با انگشت سبابه ات اشاره می کنی . و اما ابتهال این است که دستهایت را باندازه ای که از سرت بالاتر بیاید بلند می نمایی . و اما تضرع این است که انگشت سبابه ات را نزدیک صورتت

.....

حرکت دهی و این دعای ترس است .

و از او (علیه السلام) روایت شده است : در ((رغبه)) دستانت را طوری باز کن که کف دست پیدا باشد و در ((رهبت)) بگونه ای که پشت دست پیدا باشد؛ در ((تضرع)) انگشت سبابه خود را به طرف چپ و راست حرکت داده و در ((تبتل)) انگشت سبابه چپ را بآهستگی بطرف بالا و پایین حرکت بده و در ((ابتهال)) دستها و ساعدهایت را بطرف راست چپ به حرکت در آورد؛ ((تبتل)) اینگونه است و انگشت خود را بطرف بالا و پایین حرکت داد؛ و ((ابتهال)) نیز اینگونه است و دستانت خود را باز و در برابر صورت خود قرار داد. و فرمود: تا زمانی که اشک جاری نشده ((ابتهال)) نکن .

در روایتی آمده است : ((استکانت)) در دعا این است که دستهایش را روی شانه هایش بگذارد.

دعا در حال سجده

آنچه گفتیم در مورد دعا در حال نشسته یا ایستاده بود؛ و ممکن است حالت سجده در بعضی موارد بهتر باشد؛ چنانچه مخصوصا در بعضی از دعاها وارد شده است . و نیز آمده است : ((نزدیکترین حالات بنده به خداوند متعال در سجده است ؛ و این حال برترین حالات و بالاترین مقامات است . و آن مقام فنای در خداست .))

در ((مصباح الشریعه)) آمده است : ((کسی که بخوبی در سجده به خدا نزدیک شود، هیچگاه از خدا دور نخواهد شد.)) و هدف خداوند از سجده نزدیک شدن به او با دل و روح و باطن است . بهمین جهت کسی که به او نزدیک شود از غیر او دور خواهد شد. همانگونه که سجده در ظاهر جز با فراموش نمودن تمام چیزها و چشم فرو بستن از هر چه که چشم می بیند، تحقق پیدا نمی کند، خداوند می خواهد در باطن نیز چنین باشد. بنابر این کسی که در نماز دلش در



هوای چیزی غیر از خداست ، به همان چیز نزدیک بوده و از آنچه خدا می خواهد، دور است .)) در روایات فضایل این ماه ، سفارش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به طول دادن سجده آمد. و این مطلب مهمی بوده و نزدیکترین شکل‌های بندگی است . بهمین جهت هر رکعتی دو سجده دارد و در غیر رکعت یک سجده وارد شده است . امامان ما (علیه السلام) و شیعیان خاص آنان به طولانی نمودن سجده بسیار اهمیت داده و در بعضی از سجده های امام سجاد (علیه السلام) ذکر لا اله الا الله حقا حقا... را هزار بار از او می شنیدند. سجده امام کاظم (علیه السلام) از اول تا ظهر طول می کشید و از ((ابن ابی عمیر)) و ((جمیل)) و ((خربوذ)) سجده هایی نظیر آن نقل شده است .

یک عمل مجرب که در حال سالک مؤثر است

در زمان تحصیل در نجف اشرف استاد بزرگی داشتم که مرجع تربیتی طلاب با تقوای زمان خود بود، از او درباره اعمال بدنیهی که در حال سالک الی الله مؤثر است و آنرا تجربه کرده است ، پرسیدم . او در پاسخ دو مطلب را بیان کرد: یکی این بود که در هر شب و روز یک سجده طولانی نموده و در سجده بگوید: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین هیچ خدایی جز تو نیست . تو منزهی . همانا من از ظالمین بودم . و منظور او از این ذکر این باشد که روح من در زندان طبیعت زندانی ، و با غل و زنجیرهای اخلاق رذیله ، بسته شده است . و من با کردارم خود را با این غل و زنجیرها بسته و در زندان محبوس نموده ام . و پروردگار خود را از این که با ستم ، این عمل را نسبت به من انجام داده باشد، منزه می دانم . و من بودم که به خود ستم کردم و خودم را در این مهلکه ها انداختم .

به اطرافیان خود سفارش می کرد که این سجده را انجام دهند. و هرکسی که به آن عمل می کرد، تاءثیر آن را در حالات خود می دید؛ بخصوص کسانی که سجده شان طولانیتر بود بعضی

از آنها هزار بار این ذکر را می گفتند و بعضی کمتر و بعضی بیشتر؛ حتی شنیدم که بعضی از آنها سه هزار بار می گفته اند.

۲۰ - در دست داشتن انگشتری عقیق یا فیروزه . خداوند متعال می فرماید: خجالت می کشم دست بنده ای را که انگشتر فیروزه در آن است رد کرده و حاجتش را بر نیآورم . از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است : ((هیچ کف دستی به سوی خدای متعال بلند نشده است که نزد او محبوبتر باشد از کفی که انگشتر عقیق در آن است .))

بسیار کم اتفاق می افتد که انسان از گناهان دائمی پاک باشد، بنابراین سزاوار است طاعت‌هایی را انتخاب کند که برای پوشاندن آن گناهان مناسب باشد. و انگشتر بدست کردن یکی از آن طاعت‌هاست . گرچه اینجا، جای بیان این مطلب نبود ولی به مناسبت آن را ذکر نمودیم .

۲۱ - صدقه دادن . همانگونه که روایت شده است صدقه دادن قبل از دعا باعث اجابت آن می گردد. و نیز روایت شده است : ((رزق را با صدقه دادن فرود آورید.))

۲۲ - اوقات خاص . و نیز سزاوار است اوقات مخصوصی را برای دعا و حاجات خود انتخاب کند. اوقات فراوانی از قبیل :

الف - شب و روز جمعه . از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است : ((خداوند متعال در هر شب جمعه از اول شب تا آخر آن ، از بالای عرش خود ندا می دهد: و بنده مؤ منی نیست که قبل از طلوع فجر از گناهان خود توبه کند، تا توبه او را قبول کنم آیا بنده مؤ منی نیست که ... و امام (علیه السلام) به همین ترتیب چند حاجت را بیان نمود تا آنجا که فرمود: تا طلوع فجر به این ندا ادامه می دهد.

و روایت شده است : ((خداوند برآورده نمودن حاجت بنده مؤ من را تا روز جمعه به تاءخیر می اندازد.))



از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است : ((روز جمعه سرور و بزرگترین روزها نزد خداست ، و از روز فطر و روز قربان نیز بزرگتر است . در این دو روز وقتی هست که کسی در آن چیزی از خدای متعال نمی خواهد، مگر این که آن را به او عنایت می فرماید؛ الا این که حرامی را بخواهد... ولی در روز جمعه دو وقت است یکی مابین فراغت خطیب از خطبه و منظم شدن صفوف مردم ، و دیگری پایان روز.)) و در روایت دیگر آمده است : ((زمانی که نیمه خورشید پنهان شود.))

ب - وقت مخصوص دیگر، بین ظهر و عصر روز چهارشنبه است برای نفرین کردن کفار.

ج - وقت نماز عشاء. روایت شده است : ((این وقت به هیچیک از امتهای گذشته عطا نشده است.))

د - یک ششم اول ، از نیمه دوم شب . ((عمر بن آذینه)) از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت (علیه السلام) فرمودند: ((همانا در شب ساعتی است که بنده مؤمنی در آن نماز نخوانده و دعا نمی کند، مگر این که دعای او مستجاب می شود. می گوید: گفتم : خدا یاریت کند، این چه ساعتی از شب است ؟ فرمود: هنگامی که نیمی از شب گذشته ، و یک ششم اول نیمه شب فرا رسید.)) و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: حضرت داود در این ساعت آماده جنگ شد. و فرمود: کسی که در این ساعت دعا کند دعایش پذیرفته می شود مگر فلانی .

ه- آخر شب تا طلوع فجر. گفته اند مراد از آخر شب ، یک سوم آخر شب است . روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ((وقتی آخر شب فرا رسید، خدای متعال می فرماید: دعا کننده ای هست تا او را اجابت کنم ؟ کسی خواسته ای دارد تا خواسته اش را بدهم ؟ کسی آمرزش می خواهد تا او را بیامرزم ؟ توبه کننده ای هست تا توبه او را

قبول کنم؟ در روایت دیگر است: ((اگر تا طلوع فجر بخوابد شیطان در گوشه‌هایش ادرار می‌کند. پس پند گیرید، عاقلان!))

سید بزرگ ((ابن طاووس (قدس سره))) - همان کسی که استادم (قدس سره) می‌گفت: غیر از معصومین (علیهم السلام) کسی در علم مراقبت مانند او نیامده است - در اینجا جوابی تهیه دیده است تا مراقبین در جواب این منادی بگویند و تا جایی که می‌دانیم اولین کسی است که این عمل را انجام و این سنت را رواج داد؛ همانگونه که روز بلوغ خود را جشن گرفت. عقیده داشت خداوند متعال در این روز لباس باارزش تکلیف را به او پوشانیده و شرافتی نصیب او نموده است. به همین جهت نیز این روز را روز بزرگی می‌دانست و این عمل نیز مراقبت ارزشمند و بزرگی است که در هیچکدام از علمای مجاهد ما سابقه ندارد. جوابی که برای این منادی تهیه نموده است در کتاب ((عدة الداعی)) آمده است.

و - بین طلوعین. و گمان می‌کنم این وقت مخصوص به دعای رزق باشد.

ز - سه شب قدر در ماه رمضان که برترین آن شب بیست و سوم است و شبهای احیاء که عبارتند از شب اول رجب و شب نیمه شعبان، و شب عید فطر و قربان و روز عرفه و روز فطر و قربان.

ح - هنگام وزیدن بادهای باران، از بین رفتن سایه‌ها و ریختن اولین قطره خون مقتول مؤمن. زیرا درهای آسمان در چنین اوقاتی باز است.

ط - هنگام اذان ظهر و از طلوع فجر تا طلوع خورشید. در روایت آمده است: ((هنگام اذان ظهر، درهای آسمان و بهشت باز شده و حوائج بزرگ روا می‌گردد. گفتم به چه مقدار؟ فرمود: به مقداری که مرد بتواند، سر فرصت، چهار رکعت نماز بخواند و نیز از طلوع فجر تا طلوع خورشید.

ی - بعد از نمازهای واجب . از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که : رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: ((کسی که نماز واجبی بجا آورد، در پی آن دعای مستجابی خواهد داشت.))

ابن فحام می گوید: امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در خواب دیدم و از او درباره این روایت پرسیدم . حضرت فرمودند: ((این روایت صحیح است . هنگامی که نماز واجب را بجا آوردی ، در سجده بگو: اللهم انی اسئلك بحق من رواه بحق من روی عنه صل علی جماعتهم و افعل بی کذا و کذا؛ خدایا از تو می خواهم بحق کسی که این حدیث را روایت کرده و بحق کسی که از او روایت شده ، بر تمامی آنان صلوات فرستاده و برایم چنین و چنان کنی.))

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است : ((خداوند متعال نمازها را در عزیزترین اوقات نزد خود بر شما واجب نموده است . بنابراین حوائج خود را پس از نمازهایتان درخواست نمایید.))

این روایت دلالت بر این می کند که محبوبترین اوقات به اجابت نزدیکتر است .

ک - بعد از نماز وتر و بعد از نماز فجر و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب . روایت شده است : ((بعد از نماز مغرب سجده می کند و در سجده دعا می کند.)) و روایت شده است : ((بعد از نماز وتر سجده کرده و برای چهل مؤمن دعا می کند.))

و دعا در بیشتر اعمال مستحبی در روزها و شبهای شریف وارد شده است ؛ بخصوص نمازهای مستحب .*

(۲۳) مکانهای خاص . انتخاب مکانهای شریف نیز، به اجابت نزدیکتر است ، مانند ((راءس الحسین (علیه السلام))) و مکانی که زیر گنبد آن قرار دارد، چنانچه روایت شده است که دعا

در آن مستجاب می گردد. و نیز سایر زمانها یا مکانهای شریف . زیرا گرچه روایت مخصوصی در مورد آنها نداریم ولی قطعاً دعا در آنها به اجابت نزدیکتر است .

از امام رضا (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: ((کسی در این کوهها نایستاده است - در حالی که به مواقف شریف مکه و نواحی آن اشاره می نمودند - مگر این که دعای او مستجاب شده است . ولی دعای مؤمن در آخرتش ، مستجاب می گردد، و دعای کافر در دنیایش . اختصاص عرفات به دعا و روز عرفه نیز معروف است .

(۲۴)حالات عالی مانند رقت قلب .

(۲۵)طهارت ، نماز و روزه .

همین مقدار برای اشاره به شرایط دعا که هدف ما بود، کافی است .

شرایط باطنی دعا

آنچه از تمام شرایط گذشته برای سالک مهمتر است ، بدست آوردن تمام شرایط باطنی است ، که باید در این جهت با تمام توان تلاش کند. شرایط باطنی عبارت است از این که ایمان داشته باشد، ضررسان و سودبخش فقط خداست . و این که خدا عنایت داشته و خداوند بهتر و باقیتر است . و این که هیچ خیری نیست ، مگر با ولایت خدا و نزدیک شدن و دیدار با او، و هدف خود را هم منحصر در همین یا در آنچه که بازگشتش به آن است ، تا جایی که این مؤمن هیچ لذتی از نعمتهای خدا نبرد، مگر از این جهت که این نعمت از خداست . و حتی در نعمتها چیزی نبیند جز این که نعمتها از جانب خداوند است ؛ تا جایی که نفس ، عقل و روح او از دنیا بریده و مشغول حمد و ثنای او شوند.

ادامه این حال بسیار گرانبهاست که بجز عده معدودی از اهل معرفت قادر نیستند این حال را حفظ نمایند. و اکثر ((اصحاب یمین)) به اسباب توجه می کنند، ولی برای آنان نیز بهتر است

که مسبب الاسباب را مهمتر دانسته و غیر او را نخواهند مگر همراه با او، و نیز دعای آنان بر این دنیا باید به ضمیمه دعای قرب ، خوشنودی و دیدار با خدا باشد. و اگر درجه او از این هم کمتر است ، حداقل آمرزش و بهشت را ضمیمه نماید. تا با این آیه موافق باشد: ((کسانی که می گویند: و خدای ما! در دنیا به ما نیکی عنایت فرموده و در آخرت نیکی)) و اگر نتوانست در بعضی از دعاهایش این مطلب را رعایت کند، باید در بیشتر آنها و مهمترینشان ، خدا را بر غیر او، و آخرت را بر دنیایش مقدم کند.

تحصیل حالت رقت ، خضوع ، اظهار ذلت ، خوش زبانی و...

بعد از تحصیل این مطلب آنچه مهم است ، بدست آوردن حالت رقت ، گریه ، خضوع و خشوع است . و نیز اظهار ذلت با نشستن روی خاک ، برداشتن کلاه و عمامه و مانند آن از روی سر، غلتیدن در خاک ، سجده کردن و گذاردن صورت بر خاک ، بستن دستان به گردن ، خوش زبانی با خداوند در دعا و بر زبان آوردن صفاتی از خداوند که موجب اجابت است و ائمه ما (علیهم السلام) در دعاهای خود به ما یاد داده اند.

سایر مراقبت‌های ماه رمضان

(۱) ابتدا پاک کردن دل با توبه صادقانه .

(۲) پاکیزه نمودن مال با دادن خمس تا غذا، لباس ، مکان و هر چیزی که روزه دار در آن دخل و تصرف می کند پاک شود. همانگونه که در روایات آمده خداوند برای تطهیر مال دادن خمس را کافی دانسته است . بنابر این بهتر است خمس خود را در اول ماه حساب کرده و آن را بپردازد تا غذا و همه دخل و تصرفات او از حلال باشد.

(۳) تلاش برای شروع خوب سال . روایات زیادی داریم که : ((ماه رمضان اول سال است و این که اگر این ماه سالم شد تمام سال سلامت خواهد ماند.)) انسان بیدار تاءثیر کارهای خود را در

حالات و خواسته هایش دیده و بجهت این که ماه رمضان اول سال بوده و خیر و شر در آن مقدر می شود، می داند که عمل او در این ماه تاءثیر بزرگی در تمام جوانب زندگیش دارد؛ بخصوص در رزق و اجل او، و توفیق انجام خیرات و عبادات . و همینطور تاءثیر اول این ماه را نسبت به بقیه این ماه می داند. بهمین جهت مراقبین اهمیت زیادی به اعمالی که در این روز وارد شده ، می دادند. بخصوص دعایی طولانی که مختص به این روز است . این دعا در ((اقبال)) از ((تلعکبری)) با مستند کردن آن به امام صادق (علیه السلام) نقل شده است . دعایی است بزرگ ، شامل تمام مطالب دین ، دنیا و آخرت . ولی آنچه مهم است کوشش در بدست آوردن شرایط دعا و ادای حق این دعاست . و به جان خود قسم کسی حق این دعا را نمی فهمد، مگر این که تلاش و اهمیت او برای تکمیل شرایط و اخلاص در آن ، بیشتر شده ، و مقدار محبت کسی که این دعا و امثال آن را به ما یاد داده ، می فهمد؛ و قدر نعمت الهی معصومین (علیهم السلام) را خواهد دانست . زیرا اگر آموزش آنان نبود، از کجا ادب سخن گفتن با خدای متعال را، آنگونه که شایسته است یاد می گرفتیم . و چطور می فهمیدیم که چگونه با خدا سخن گفته و با او مناجات نماییم ، از او خواسته و شکر او را بجا آوریم ، که او راضی باشد. و از کجا مقدار ناتوانی و تقصیر خود را در رعایت مراسم بندگی او می فهمیدیم . در عوالم نادانی و گمراهی باقی مانده و با چارپایانی که هلاک شدند هلاک می شدیم .

داشتن حضور قلب در دعا

مهمترین چیزی که در دعا باید رعایت شود این است که بدانند چه می گوید و حال و صفاتی که دارد، مخالفتی با آنچه که به خداوند در این زمان و مکان بزرگ ، عرض می کند، نداشته باشد. زیرا در غیر این صورت یا در ادعای خود دروغ می گوید یا غافل بوده و یا مولای خود را مسخره می کند که چنین چیزی نزدیک به کفر، بلکه حقیقت آن کفر به خدای بزرگ است .

زیرا کسی که رازهای بسیار نهان و اسرار دلها را می داند، اگر بنده اش با این اعترافات و تضرعهایی که در این دعاست : یا من نهانی عن المعصیة فعصیته فلم یهتک عنی ستره عند معصیته ... ای کسی که مرا از سرپیچی از دستورات منع کرد ولی من از دستوراتش سر تافتم ، با این حال آبروی مرا هنگام سرپیچی کردن حفظ کرد... او را مخاطب قرار داده ، و ببیند دل و نهان و عملش همگی بر خلاف چیزهایی است که می گوید، و اعتراف او واقعی نبوده و معتقد است از صالحین بوده و با مولای خود به عدالت رفتار کرده است ، یا قلبا از کارهای خدای متعال در مورد خود راضی نیست یا ذلت و شکستگی و چاپلوسی و حقارتی را که لازمه این اعتراف است ، ندارد، عقل در مورد این مناجات کننده غافل یا دروغگو یا مسخره گر چه حکمی دارد؟ و او را سزاوار چه چیزی می داند؟

از سه حالتی که در بالا گفتیم ، جرم حالت غفلت از دو حالت دیگر کمتر است .

بنده ای که آقايش او را به میهمانی و مجلس کرامت خود به همراه اولیای پاکش دعوت نموده ، و کسی را فرستاده تا ادب حضور و مناجات با او را، آنگونه که شایسته است ، به او بیاموزد، ولی دل بنده در حضور آقای خود به یاد دشمن او بوده و درباره فرمانبرداری از این دشمن فکر کرده و غرق در این فکر باشد، بطوری که اصلا نفهمد که به آقا و مولایش چه می گوید، عقل تو چه جوابی را شایسته سخنان این گمراه گمراهتر از چهار پایان می داند؟

کاش به او گفته شود: ای گمراهی که پروردگارت را کوچک می انگاری ! خجالت نمی کشی در این شرایط بگونه ای با من روبرو می شوی که راضی نیستی کسی با تو این گونه روبرو شود. و حتی از دشمنت نیز انتظار چنین برخوردی نداری . آیا همنوعان خود را که بندگان من هستند نیز اینگونه سبک می شماری ! پس چرا خجالت نکشیده و مرا طوری سبک می شماری که حاضر نیستی به بندگان خوارم اینگونه توهین کنی ؟ آیا کوچکتر از من پیدا نکردی ؟ زیرا با

.....

این عمل می گوئی که بندگانم برای تو بیش از من اهمیت دارند.

منزه است پروردگار بردبار و کریم . و چرا کریم و بردبار نباشد که اگر حلم او نبود، ما را بخاطر این توهین ، مانند شخصی قدرتمند و مقتدر مجازات نموده و در پائینترین طبقات عذاب شوندگان ، عذاب می نمود. آنگاه ما را برای همیشه از درگاهش رانده ، و در میان جهنم قرار می داد.

بیشتر مردم در دعای خود به این حالت از حالات سه گانه ای که گفتیم دچار می شوند؛ و کمتر به حالت دوم دچار می شوند که عبارت بود از این که خود را فردی متقی دانسته و از رفتار پروردگار با خود خوشنود نیستند. و بهمین جهت در اعتراف به کوتاهی خود و فضل پروردگار دروغ می گویند. و گمان نمی کنم قسم سوم ، یعنی کسی که مسخره کند، در میان مسلمین پیدا شود.

آنچه درباره شایستگی خود، بجهت غفلت در مناجات با پروردگار خود گفتیم ، باقتضای حکم عقل و عدالت پروردگار بود. ولی رفتاری که خدا با فضل خود و بجای عدلش ، با ما دارد، همان است که امام (علیه السلام) بیان فرمودند: ((خداوند آبروی ما را حفظ کرده ، و سلامتی کامل خود را از ما نمی گیرد، نعمتهای خود را از ما نگرفته و ما را فریب نمی دهد.

گناهان ما را پنهان نموده و خوبیهای ما را آشکار می نماید. و با ما مانند کسی که از او اطاعت کرده ، رفتار نموده و ما را به غیر خودش واگذار نمی کند. در توبه را بر ما نبسته و از لغزشهای ما چشم پوشی می کند. ما را دعوت نموده تا به درگاه دعا کنیم و وعده اجابت داده است . و بر کسی که با سربیزی از او ما را سرزنش کند، خشم گرفته ؛ و با این که احترام او را نگه نداشته ایم ، مؤمنین را از هتک حرمت ما نهی می نماید.

عطایای خود را از ما سلب ننموده و ما را بدون کمک نمی گذارد و ما را از کفایت نمودن خود

.....

خارج نمی فرماید... تا آخر فرمایشات آن حضرت (علیه السلام) که اجمالا به نیکی های خداوند و رفتار کریمانه اش اشاره می نماید.))

آنگاه در فرمایش آن حضرت (علیه السلام) بنگر که فرمود: ((من گرسنه دوستی تو هستم که سیر نمی شوم ، من تشنه محبت تو هستم که سیراب نمی گردم.)) آیا اثری از محبت او در خود می بینی ! چه رسد به این که مانند گرسنه تشنه باشی . زیرا دوستدار او طبیعتا مشتاق دیدار با اوست . بهمین جهت بعد از این فرمودند: ((چقدر مشتاق کسی هستم که مرا می بیند ولی او را نمی بینم.)) و مشتاق آرام نگرفته و راحت نمی شود، تا این که به آنچه مشتاق بوده ، برسد.

خلاصه این که تلفظ کلمات کاری آسان و بدون زحمت است ، ولی متصف شدن به حقیقت آنچه می گوید، کاری مشکل ، و عمل کردن به آن کاری مشکلتر است . دوستان خدا آنگونه هستند که امام (علیه السلام) قبل از این به آن اشاره نمودند: ((آنها کسانی هستند که به روزه روز و رنج شب راضی نشده ، تا جایی که قدم بر سر نیزه ها گذاشته و چهره ها را خاک آلوده کردند.)) آیا اثری از این مطالب در خود می بینی ؟ اگر می بینی ، گوارای وجودت و خوشابحال تو، و اگر از کسانی هستی که روزه و عبادت در شب برای آنان سخت است چه رسد به قدم گذاشتن بر سر نیزه ها پس در مناجات به مولا و مالک آخرت و دنیا دروغ نگو.

(۴- توسل در شب اول) مهمترین کاری که سالک باید انجام دهد، این است که در شب اول ماه به یکی از معصومین که حامی و نگهبان آن شب است مراجعه ، و با چهره آبرومند و نورانی او نزد پروردگاش ، به درگاه خدا روی آورد - زیرا چهره تاریک و بی آبروی او شایستگی رو نمودن به درگاه مقدس پروردگار بزرگ زیبا را ندارد - و باید برای شفاعت نمودن و پناه دادن ، خیلی از او خواهش نموده و توسل کاملی به او پیدا نماید، و آنقدر به درگاه او تضرع و گریه و

زاری کند، تا او را پذیرفته و برای او وساطت نماید، و برای اینکه خداوند او را پذیرفته و او را موفق به انجام اعمالی که دوست دارد و خوشنودی او در آن است، بگرداند، به درگاه خداوند تضرع نماید. زیرا او کریم است و کریمها را رد نمی کند؛ بخصوص اولیایی که آنها را درهای رحمت خود و علامت راهنمایی خلقش قرار داده، و با کرامت خود تربیت و آنان را به پناه دادن پناه جویان امر نموده است.

سالک می تواند با یک ساعت توسل به همراه خوش زبانی به سعادت برسد که با عبادت یک سال نتوان به آن رسید. بنابر این فرصت را غنیمت شمار و بعد از عرض سلام و درود و ثنا و بزرگداشت آنان به درگاه آنان عرض کن: ((مولایم! در این شب تو حامی امت و نگهبان آنانی . تویی برترین مخلوقات . پذیرایی از میهمان را دوست داشته و از جانب خدای بزرگ مأمور به پناه دادن می باشی . بنده تو، میهمان خدا و میهمان تو و پناه جوی از خدا و تو است ، بنده ات را پناه ده و حمایتش نما. و پذیرایی خود را در این شب ، وارد نمودن من در قصد و اراده و حزب خود، و در دعا و حمایت و شفاعت و ولایت و شیعانیت قرار ده . و به درگاه خدا تضرع نموده تا با عفو عالی و پذیرش و خوشنودیش با من رفتار نماید، و نگاه رحمتی به من نماید که بعد از آن خشمی نبوده و مرا به شیعیان مقرب و دوستان سابق شما ملحق نماید. زیرا شفاعت تو را بخاطر مقام ارجمندی که نزد او داری رد نمی کند. پس بحق این مقامی که خداوند به تو عنایت فرموده است از تو می خواهم ، مولایم ! که آنچه از تو خواستم به من ارزانی داشته و بمقدار کرامت بیش از آن عنایت کنی . آقایم ! به حقارت ، خواری و بدحالیم نگاه نکن ؛ چون کریمان در پذیرایی از میهمان هیچکدام از عطایای خود را بزرگ ندیده ، و کرامت و عطایای خود را با میهمان و درخواست کننده ، اندازه گیری نمی کنند. زیرا عطا باندازه عطا کننده و پذیرایی باندازه میهماندار است .

.....

سرورانم ! شما یید که به کریمان ، آداب کرامت ، و به بخشندگان خوی سخاوت و بلند نظری آموختید. اگر بخشش ذکر شود، شما اول و آخر آن و اصل و فرع و پایان آن و اگر کرم گفته شود، شما معدن و جایگاه آن می باشید، خواهنده از شما، رد نمی شود و آرزومند از شما ناامید نمی گردد.

سرورانم ! شما فرمودید: نیکی مانند باران به نیکوکار و بدکار می رسد. پس مرا از ابرهای راءفت خود محروم نفرمایید؛ باران رحمت شما بر من نیز ببارد که من گرسنه جود و تشنه کرم شما هستم . راضی نشوید که میهمان شما شب را در خانه شما گرسنه و تشنه بخوابد.

شما، آقایم ! اگر مرا از پذیرایی خود محروم نمایی شب را در حمایت شما، گرسنه خوابیده و به هلاکت می رسم . تو هرگز با میهمان خود چنین رفتار نمی نمایی ، هرگز.) خلاصه این که باید کاملاً حواسش را جمع کند تا در خواستن ترحم و شفاعت و بریدن از غیر آنان بخوبی خوش زبانی نموده و با کمال جدیت در بدست آوردن عطوفت و خوشنودی آنان تلاش کم به فضل زیادی برسد. و آنگاه در هر روز و شب و در صبح و مغرب ، بوسیله سلام دادن و درخواست رحمت آنان با گوشه ای از آنچه در اینجا ذکر کردیم این توسل را با نگهبانش محکم نماید.

(۵- انجام متناسب نوافل و مستحبات) آنگاه سزاوار است سالک حال خود را بررسی و نشاط و کسالت ، کار و فراغت و نیرو و ضعف خود را نسبت به نوافل و مستحبات سنجیده و بعد از مراعات حال خود، بترتیب بهترین ها را انتخاب نماید.

در روایات زیادی آمده است که نوافل در این ماه بیش از هزار رکعت است . اگر ببیند انجام این عمل برای او بهتر است ، باید آنها را انجام دهد و نباید دعاهایی را که در آن وارد شده است ترک کند، زیرا مضامین عالی در آن وجود دارد که بعضی از آنها در سایر ادعیه نیست . و باید

در آن دعاها صادق و با حضور قلب باشد، تا خواندنش ، مناجات با برآورنده حاجات باشد نه صرف تلفظ الفاظ. در این حال اگر به حقیقت آنچه می گوید، رسیده و حال و مقام او متصف به مضامین آن شود، که خوشا بحال او، زیرا پایانی سعادت‌مندان در انتظار اوست . مثلا حالی پیدا کند که با خود بگوید: وای بر من ! و در این هنگام به یاد آورد که : آنقدر گناه کرده است که اگر زمین بفهمد، او را بلعیده و اگر کوهها بفهمند، بر او فرو می ریزند. و اگر دریاها بفهمند او را غرق می کنند - چنانچه همین مطالب در بعضی از دعاها آمده است . و گمان می کنم اگر چنین حالی به ابلیس هم دست بدهد، او را نجات خواهد داد، چه رسد به مسلمان یا مؤمنی ؛ بخصوص اگر ترس و اضطراب او از خشم مولایش ، بیش از اضطراب او از آتش جهنم باشد. چنانچه همین مطلب در این دعا آمده است . و این حال بالایی است که در هیچ قلبی یافت نمی گردد، مگر اینکه پروردگارش از او راضی خواهد بود. مضامین این دعا، حالات و صفاتی را به وجود می آورند که نفس و قلب را زنده و از مهلکه ها نجات می دهند و آنها را به حالات عالی و درجات بلندی می رسانند.

ملاکی برای انجام عمل بهنگام کسالت

مطلبی که لازم به توضیح است اینکه : کسی که می خواهد عمل کند اگر گاهی ببیند کسل است و نشاطی برای عمل ندارد، باید مواظب حالش باشد و ببیند اگر در این حال مشغول عمل شود - گرچه عمل صوری - نشاط می یابد باید مشغول عمل شده و آن را ترک نکند تا شیطان بر او مسلط نشود. زیرا انسان اگر بصرف کسالت عمل را ترک کند اعمال را بطور کلی ترک خواهد نمود. باید حال خود را بررسی کند و ببیند که اگر عملی را ترک کند، اشتیاق او به آن در آینده بیشتر خواهد شد، در اینجا باید عمل را ترک نموده ، و خود را به عملی که همراه با کسالت است عادت ندهد. ولی اگر ببیند که ترک این عمل باعث انجام ندادن عمل

دیگری نیز خواهد شد، باید آن عمل را انجام دهد. و خیلی اوقات اتفاق می افتد که سالک در عملی دلتنگ و کسل می گردد، ولی در اثنای عمل بیش از حد تصور نشاط می یابد. این نکته را نیز باید در نظر داشت که کسالت برای انسان از عسل شیرینتر است و بهمین جهت گاهی واقعیت را آنگونه که هست ، نمی بیند. بنابراین باید مواظب باشد که در بررسی خود برای یافتن ترجیح ترک عملی اشتباه نکند.

(۶) از کارهای مهم در این ماه قرائت قرآن ، دعا و ذکر است که باید از هر کدام مقدار معینی انتخاب و در هر روز انجام شود. در این انتخاب اولویت با مواردی است که باعث افزایش نشاط انسان برای عبادت گردیده و در قلب او فکر و نوری به وجود می آورد. البته منظور این نیست که نباید غیر این موارد را اصلاً انجام دهد؛ بلکه باید این اعمال را بیشتر انجام دهد.

دعاهایی را که برای شب اول انتخاب می کند، باید مشتمل بر دعایی که بعد از نمازها وارد شده و با ((یا علی یا عظیم)) شروع می شود و ((دعای افتتاح)) باشد. دعایی که با عبارت ((اللهم انی استلک من بهائک بابهاه)) شروع می شود نیز باید یکی از دعاهایی باشد که در سحر می خواند. دعای ابی حمزه را هم باید باندازه ای که حال دارد، در تمام شبها یا یک شب در میان بخواند. باید هر روز یکی از دعاهای روزها را خوانده و برای توفیق در شب قدر و شب عید فطر زیاد دعا نماید. و نباید در روزهای جمعه نمازی را که روایت شده است ترک کند.

و از مهمترین دعاها در شب و روز، دعا برای ولی امر، خلیفه خداوند، باقیمانده از جانب خداوند بر روی زمین و حجت او بر مردمان و امام زمان - روح ما و تمامی جهانیان فدایش باد - می باشند. و باید در دعای خود بگوید: ((اللهم ارنا فیه و...؛ خدایا به ما بنمایان ، در او و اهل بیتش ، و پیروان و عامه و خاصه اش ، آنچه را که آرزو دارد؛ و در دشمنانش آنچه را که از آن پرهیز می کنند. و بر ما با بدست آوردن فرمانبرداری و خوشنودیش منت گذار، ما را به شیعیان مقرب

و دوستان قدیمش ملحق ساز و بر او و پدران پاکش درودی کامل فرست . ای مهربانترین
مهربانان !!))

و باید برای پدر و مادر و معلمین و برادران دینی و نزدیکان و همسایگان و هر کسی که به
گردن او حقی دارد و تمام مؤمنین دعا و استغفار نموده و آنان را در دعاهایی که برای خود می
نماید، شریک کند.

(۷ - غسل) از اعمال مهم ماه غسل در شب اول و شبهای فرد و روز اول آن است . و در روایت
است : ((کسی که شب اول ماه رمضان در رودی جاری غسل کرده و سی مشت آب بر سرش
بریزد تا ماه رمضان آینده پاک می شود.)) و ((کسی که در اولین روز سال در آب جاری غسل
کرده و سی مشت آب بر سرش بریزد، همین عمل داروی یک سال خواهد بود)) و ((کسی یک
مشت گلاب به صورت خود بزند، در آن روز از خاری و فقر ایمن می گردد. و کسی که مقداری
گلاب بر سر خود بگذارد در آن سال از برسام ایمن می شود. بنابراین چیزهایی را که به شما
سفارش نمودیم ، ترک نکنید.))

خاصیت اشیاء و افعال

شاید بعضی از مردم مشکل بتوانند اینگونه احادیث را که عقل نمی تواند حکمتهای آن را درک
کند، باور نمایند. و علتش هم این است که خاصیت کارها و حرکات برای آنها مجهول است ؛
بخصوص کارها و حرکاتی که مردم زیاد با آن سر و کار ندارند. والا چه فرقی بین تاءثیر آتش و
تاءثیر کارهای مردم وجود دارد که مردم آن را دیده و می پذیرند و در آن تعجب نمی کنند. و
همین طور چه فرقی بین اثر حرکتهای افلاک و حرکتهای کارهای بندگان است . مگر اینکه
اولی به خاطر زیاد شنیدن مردم از آن تعجب نمی کنند. و عجیب ترین این موارد اثر حرکات
الفاظ است . مردم درباره اثر حرکات لب سلطان و گفتن یک حکم که باعث قتل ، خونریزی ،

ویرانی شهرها و از بین رفتن اموال شده و تا ابد اثر آن باقی می ماند، چه می گویند! و تو ای فقیر! همانگونه که علت آن را با نوری که خداوند در تو قرار داده است درک می کنی و از آن تعجب نمی نمایی ، پیامبران نیز علت آن را با نوری که خداوند در آن قرار داده می فهمند، همان نوری که با آن اثر کارها و حرکات را در عالم انسان درک می کنند.

بنابراین کسانی که ادیان و پیامبران را قبول دارند، نباید در چیزهایی که پیامبر راستگو درباره اثر کارها به آن می گوید، شک کنند. زیرا شک از شاخه های کفر بوده و با ایمان سازگار نمی باشد. و کسی که به عمل اینگونه احکام که علت آن بر عقل پوشیده است از روی تعبد عمل کند، برتر از کسی است که به احکام عمل می کند که عقل علت و جهت آن را درک می کند. و این اعمال به اخلاص نزدیک تر است تا غیر آن . مبدا خود را به سهل انگاری در اینگونه اعمال عادت دهی . بلکه باید با تلاش و کوشش بیشتری به انجام این اعمال پردازد .

قرآن و روایات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شاهد بر تائثر طهارت های گوناگون در عوالم مکلف است ، تائثیری که باعث شده است خداوند بعضی را واجب و بعضی را مستحب بگرداند. در بعضی از روایات وارد شده است که طهارتها در عوالم غیب نوری دارند که به نفع صاحب آن است ؛ بخصوص در روز قیامت . و از بعضی روایات بر می آید که آنها شکل های خاصی مانند شکل سایر اشیاء و حتی اشخاص دارند که در روز قیامت با این شکل آمده و دست صاحب خود را گرفته و او را از آتش و از مهلکه ها نجات می دهد. و از یکی از کاملین نقل شده که نور وضوی خود را بصورت نور بسیار بزرگی دیده است .

خلاصه همانگونه که خدا و پیامبران و کتابهای او و روز قیامت را قبول داری ، و به احادیث آنان در مورد حالات عالم برزخ معتقد هستی آثار این اعمال را هم بپذیری . زیرا این آثار نیز از روایات ثابت شده است . روایات متواتری در این مورد رسیده است که اعمال و حرکات در

عالمهای غیب دارای شکل و زندگی و درک بوده که می آید و می رود؛ سخن می گوید، صاحب خود را شفاعت کرده و او را از ترسها ایمن می کند؛ با او همراه بوده و با او انس می گیرد.

درباره وقت غسل شبها در بعضی روایات آمده است که اول شب است ، و در بعضی دیگر، وقت آن را کمی قبل از غروب آفتاب ذکر نموده اند و در بعضی دیگر بین نماز مغرب و عشا آمده است . شب بیست و سوم چنانچه خواهد آمد دو غسل دارد یکی در اول شب و دیگری در آخر آن .

پیش از این درباره قصد و نیت روزه و بهترین نیتهای روزه توضیح دادیم که برای یادآوری می توانید به آنجا مراجعه نمایید.*

تفاوت افطار کنندگان

افطار نیز با تفاوت حالت روزه داران متفاوت می شود:

(الف کسی که روزه او امساک از خوردنی و نوشیدنی و موارد مذکور در فقه است ، و بخاطر ترس از عذاب یا اشتیاق رسیدن به بهشت نعمتها می باشد و روزه خود را تکلیفی از جانب خدای متعال می داند، افطار او نیز طبعاً بخاطر از بین بردن سختی گرسنگی ، و رهایی از بند تکلیف ، یا فقط بخاطر میل به غذا هنگام پایان تکلیف خیالی می باشد.

(ب کسی که هنگام روزه از تمام کارها و حرکاتی که خدای متعال حرام کرده اجتناب می کند، و هدف او بدست آوردن خوشنودی پروردگار و رسیدن به درجات بالا می باشد، افطار او نیز - که انجام بعضی از چیزهایی است که در حال روزه از آن اجتناب می نمود - با اجازه مولایش بوده و بقصد نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن شناخت و کمالات افطار می کند؛ گرچه از خوردن و آشامیدن هم لذت می برد.

.....

ج کسی که در روزه خود علاوه بر موارد مذکور، از هر فکر پستی گرچه مباح نیز باشد خودداری می کند، افطارش نیز برای خدا و در راه خدا و و با یاری او خواهد بود. بهمین جهت افطار این گروه برای میل به غذا و خوراکشان بیش از اندازه نبوده و آنان را از یاد حضور پروردگار باز نمی دارد.

ای فقیر! بنگر که افطار و غذای حلال تو اگر فقط بخاطر میل به غذا باشد شبیه غذا خوردن حیوانات است؛ بخصوص اگر زیاده روی نمایی. و اگر حرام باشد از حیوانات نیز پایینتر خواهی بود. ولی اگر بخاطر انجام دستور خداوند و نیرو گرفتن برای عبادت و بدست آوردن نزدیکی و قرب خدا باشد، شبیه عمل پیامبران و اولیا و فرشتگان مقرب می باشد. اگر فرض کنیم آنان هنگام غذا خوردن لذتی نفسانی نیز دارند ولی همین لذت هم بهمراه نیتهای عالی می باشد. چنانچه نگاه آنان به این دنیا و استفاده از آن و دخل و تصرف در آن با کارهای عموم مردم فرق می کند. آنان با این که در این دنیا بوده و توجهی به دنیا ندارند؛ باین معنی که آنها نعمتها را نگریسته ولی نه از این جهت که نعمت است بلکه از این جهت که آنها در آن می دیدند که این نعمتی است از جانب خدا و حتی بخشنده نعمت را در این می دیدند، و باین جهت لذت می بردند. بنابراین تو نیز نیت خوبی را برای روزه خود انتخاب کن.

خوردن سحری

خوردن سحری مستحب است. روایت شده است: ((سحری بخورید؛ گرچه جرعه آبی باشد. توجه داشته باشید که خدا بر کسانی که سحری می خورند درود می فرستد.)) علاوه بر خوردن سحری خواندن سوره ((انا انزلناه)) نیز مستحب است در روایت آمده است: ((هیچ مؤمنی روزه نمی گیرد و در موقع سحری و افطار ((انا انزلناه)) را نمی خواند، مگر این که مابین این

دو مانند کسی است که در راه خدا آغشته به خون باشد)) و باید بنیت استحباب سحری نزد خدا، و نیرو گرفتن بر عبادتها در طول روز، سحری بخورد.

دعا برای درک شب قدر و فطر

از مهمترین دعاها در ماه رمضان ، دعای زیاد برای توفیق عبادت شب قدر و شب فطر، از اول ماه تا رسیدن این دو شب است . اگر در دعای خود راست بگویند، کریم متعال دعای او را رد ننموده و به این خیر بزرگ می رسد. خیری که در قرآن کریم آمده و سزاوار است مؤمن جهت اطمینان از رسیدن به آن ، یک سال شب زنده داری نموده و به عبادت مشغول باشد، و چرا چنین نکند در حالی که در قرآن کریم تصریح شده است که آن بهتر از هزار ماه است و هزار ماه بیش از هشتاد سال می باشد. پس کسی که عمل یک سال را بجا آورد و به پاداش هشتاد سال برسد از برندگان خوشبخت می باشد؛ چه رسد به این که با دعای توفیق عبادت شب قدر در کمتر از یک ماه به این پاداش دست یابد.

کسی که همتی به این مقدار کم نیز برای درک شب قدر در خود نبیند، ایمان او مریض است ؛ که باید آن را معالجه نماید.

شب عید فطر و روز آن نیز همین قدر اهمیت دارد. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده است که می فرمودند: ((این شب کمتر از آن شب - یعنی شب قدر - نیست)) و افراد بلندنظر همتشان این بود که در این شب فرشتگان و مقدراتی را که از آسمان به زمین فرود می آید ببینند. بنابراین چرا ما برای توفیق عبادت این شب همت ننماییم ؛ گرچه بخوبی نمی دانیم کدام شب است .

شناخت شب قدر و درک فضیلت آن

در روایتی ، صد بار خواندن سوره دخان ، تا شب بیست و سوم ، برای شناخت این شب ، آمده

.....

است ؛ و در روایت دیگر آمده است که بجای آن می توان هزار بار سوره قدر خواند. در اقبال روایتی آمده است که گرچه صحت آن ثابت نشده ولی بخاطر اهمیت زیاد آن و بامید صحت و ثبوت آن در واقع ، سزاوار است به آن عمل شود. و آن روایتی است از ابن عباس که می گوید: به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم : ((رسول خدا! درود و سلام خدا بر تو. خوشا به حال کسی که شب قدر را ببیند؛ فرمودند: ابن عباس ! آیا نمازی به تو یاد ندهم که در صورت بجا آوردن آن در هر شب ، بیست بار و بیشتر شب قدر را ببینی . عرض کردم : بفرمایید - درود خدا بر تو. فرمود: یک نماز چهار رکعتی بعد از نماز مغرب و قبل از نماز ((وتر)) بجا می آوری ؛ در هر رکعت یک بار فاتحه الکتاب و سه بار سوره جحد و سه بار سوره توحید می خوانی ؛ و بعد از سلام سیزده بار ((استغفرالله)) می گویی . بحق کسی که من را به پیامبری برانگیخت ، کسی که این نماز را بجا آورد و در آخر آن سیزده بار تسبیح بگوید و از خدا آمرزش بخواهد، شب قدر را خواهد دید. و روز قیامت شفاعت او در مورد هفتصد هزار نفر از امتم قبول می شود. و خداوند او را و پدر و مادرش را می آمرزد. اگر خدا بخواهد.))

منظور از بیست بار دیدن شب قدر و بیشتر در این روایت بروشنی معلوم نیست و ممکن است منظور این باشد که پاداش او بهتر از لذت بیست بار دیدن شب قدر است ؛ مانند این روایت که : ثواب یک تسبیح بهتر از ملک سلیمان است . که چنین چیزی هم بعید نیست . ولی این که بگوییم مراد این است که ثواب این نماز بالاتر از ثواب شب قدر و بیش از بیست برابر ثواب عبادت شب قدر می باشد، بعید است ؛ چنانچه صاحب کتابی که سید (قدس سره) این روایت را از آن نقل کرده اینطور فهمیده است .

مراد از دیدن شب قدر و لذت آن

چنانچه قبلا اشاره کردیم ، دیدن شب قدر بمعنی کشف وقایعی است که در این شب اتفاق

.....

می افتد. یعنی فرود آمدن مطالب مهم بر زمین ؛ همانگونه که برای امام عصر (علیه السلام) در این شب آشکار می گردد.

توضیح مطلب اینکه : خداوند متعال بین عالم ارواح و عالم اجسام عالمی بنام عالم مثال و برزخ دارد. عالمی که بین این دو عالم است . نه مانند عالم اجسام تنگ و تاریک و نه مانند عالم ارواح وسیع و روشن است . زیرا عالم ارواح عاری از کدورت ماده و تنگی شکل و اندازه بوده و عالم اجسام در بنده ماده و شکل است و عالم مثال عاری از ماده ولی در بند صورت و اندازه است که خود مشتمل بر عالمهای زیادی است . و هر موجودی در عالم اجسام ، شکلهای مختلفی غیر از شکلی که در عالم اجسام دارد در عالمهای مثال دارا می باشد. و هر موجودی در این عالم بعد از پیدایش در دو عالم اول ، بگونه ای که مناسب با آن دو عالم است ، بوجود می آید. بلکه منشا هر موجودی در عالم مثال از گنجینه های خداوند است که در این آیه به آن اشاره شده است : ((چیزی نیست مگر این که گنجینه های او نزد ماست.)) (۱۹) و هر جسم یا حسیّی در این عالم از عالم مثال و توسط فرشتگان خداوند بهره می گیرد.

روایات دال بر این است که مقدار ارزاق موجودات این عالم و اجلهای آنان ، در شب قدر بر زمین نازل می شود. و این مطلب برای خلیفه خداوند در این شب آشکار می گردد و هویدا شدن نزول این مطلب مهم ، توسط فرشتگان برای او، دیدن شب قدر نامیده می شود. و لذت این آشکار شدن و دیدن نزول این مطلب مهم و فرود آمدن فرشتگان را فقط اهل آن درک می کنند و شاید ملکوت آسمانها و زمین که ابراهیم خلیل آن را دید از همین قبیل باشد.

هر انسانی نصیب کاملی از این عالمها دارد که مخصوص به خود اوست ؛ ولی بیشتر مردم از عالمهای مثالی خود غافل بوده و از غفلت خود نیز غافل هستند، و همینطور نسبت به عالمهای روحانی خود؛ مگر کسانی که خداوند با اعطای معرفت نفس به آنان بر آنان منت گذاشته است .

معرفت عالم مثال از راه معرفت نفس می باشد. زیرا روح حقیقت نفس است . بنابراین کسی که حجاب ماده از روی روح و نفسش برداشته شود و نفس خود را در عالم مثال مجرد از آن ببیند، می تواند براحتی ، به حقیقت روح خود که مجرد از شکل است ، نیز منتقل شود. و این شناخت همان است که در این فرمایش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است : ((کسی که خود را شناخت ، پروردگار خود را شناخته است .)) و وجه ارتباط شناخت نفس با معرفت پروردگار را نمی داند مگر کسی که به این شناخت رسیده باشد. برای برطرف کردن انکار و استبعاد درک شب قدر برای عاملین عابد، و ایجاد شوق برای رسیدن به آن همین مقدار بیان کافی است .

افطاری دادن و خوردن

از کارهای مهم در این ماه افطاری دادن به روزه داران است که پاداش آن را در سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی . و مهمترین مطلب در آن اخلاص نیت و بجا آوردن آداب الهی است و این که انگیزه او فقط بدست آوردن رضایت او باشد؛ نه اظهار شرف دنیایی یا آخرتی یا تقلید یا پیروی از عادات مرسوم . و باید در خالص کردن عمل خود از این قصدها همت نموده و نیت خود را امتحان کند و از پوششهای هوای نفس و شیطان مطمئن نشده و در این مورد و در مورد اصل افطار و تعیین مؤ منینی که می خواهد دعوت کند، و تعیین غذایی که برای افطار مصرف می کند، و روش برخورد با میهمانها از خداوند کمک بخواهد. زیرا کیفیت هر کدام از موارد مذکور به نیت و قصد وابسته است ؛ و اهل بیداری راههای ورود شیطان را در آن دانسته و از انجام اوامر او اجتناب و بدنبال دستور مولای خود و خوشنودی مالک دین و دنیای خود حرکت نموده و با رسیدن به قبول و پاداشهای او رستگار شده و به بالاتر از آرزو و خواسته های خود می رسند.

.....

و همینطور باید در خالص کردن نیت برای قبول دعوت افطاری دیگران همت و تلاش کند. زیرا گاهی انسان مخلص از قبول کردن دعوت مومنین و حضور در مجلس او و افطار با او به اندازه ای منتفع می شود که دیگران با عبادتی بسیار طولانی به این مقدار سود نمی برند. بهمین جهت اولیاء با پند گرفتن از عمل آدم و ابلیس ، در پی خالص کردن عمل بودند نه زیاد کردن آن . عبادت چند هزار ساله آن ناپاک رد شد ولی یک توبه خالصانه آدم قبول شده و باعث انتخاب و برگزیدن او شد.

امامت جماعت و وعظ

از کارهای مهم در این ماه برای اهل علم ، امامت جماعت و وعظ می باشد. آنچه بطور اختصار درباره این دو می توان گفت این است که اگر عالم ، قوی و مجاهد بوده و از کسانی باشد که مدتی با نفس خود جهاد کرده ، و در طول جهاد راههای پنهان نفوذ شیطان و پوششهای هوای نفس را پیدا کرده نباید امامت جماعت و وعظ را بکلی رها کند. زیرا این دو، مورد اهتمام شرع است ؛ بخصوص وعظ. زیرا هیچکدام از کارهای خوب فایده وعظ را نداشته و تمامی اعمال خیر نتیجه وعظ است . و سخن گفتن بطور مفصل در این مورد و ذکر فواید آن از عهده این کتاب خارج است .

عالم باید با جدیت در جهت اخلاص نیت ، و صدق در اخلاص تلاش نماید. زیرا آفات وعظ و امامت نیز خیلی زیاد است و کمتر از فضایل و فواید آن نیست . بنابراین پس از مراقبت کامل ، اگر انگیزه خود را خالص دید، اقدام کند. و اگر دید برعکس است ، یا هم برای خدا و هم برای غیر اوست یا نفهمید که مخلص است یا نه ، باید آن را ترک و به تحصیل صدق و اخلاص بپردازد. و اگر در بدست آوردن صدق در اخلاص راستگو باشد، خداوند به حکم این آیه : ((و

آنان که در راه ما تلاش و کوشش کردند، آنان را حتماً به راه خویش هدایت می‌کنیم. (۲۰))
او را هدایت می‌کند.

آزمایش و اخلاص در امامت و وعظ

برای شناخت نیت خالص در امامت جماعت باید خود را بیازماید.

مثلاً:

(الف خود و میل خود را به امامت ملاحظه کرده و بنگرد که آیا بخاطر دوستی مقام و عزت امامت به آن راغب است یا بخاطر امر خدا و خوشنودی او. اگر دید در صورتی که مأمومین او کم یا کسانی که از امامت او اطلاع دارند، کم می‌باشند میل او هم به امامت کمتر است؛ یا ببیند رغبت او به امامت اعیان و اشراف و پادشاهان بیش از رغبت او به امامت دیگران است، باید بداند قصدش یا خالص برای جاه و مقام است یا مخلوط با آن. و اگر نفس و شیطانش میل او را آراسته و به او بگویند: میل تو به زیادی مأمومین بخاطر زیادی ثواب و از جهت ترویج دین و بزرگداشت شعائر خداوند است، نباید با این وسوسه فریب بخورد؛ مگر زمانی که صدق قصد خود را در بدست آوردن ثواب بیشتر، بررسی نماید.

(ب یا این که فرض کن، اگر امامت یک یا دو نفر را که به جهات مختلفی به رضایت خداوند نزدیکتر و پاداش آن، از امامت انبوهی از مردم بیشتر است را داشته باشی، آیا رغبت و میل تو در این صورت به این جماعت کم، بیشتر از جماعت زیاد است، یا نه. شناخت صدق نیت در ترویج دین و بزرگداشت شعائر از این راه نیز میسر است که فرض کنی این مطلب، با امامت شخص دیگری بیش از امامت تو تحقق پیدا می‌کند- بخصوص زمانی که تو نیز به او اقتدا کرده ای - و ببینی آیا رغبت تو به ترویج و بزرگداشت در این صورت، با زمانی که تو امام جماعت بودی، تفاوت دارد یا نه.

.....

و اگر نفس و شیطان باز وسوسه کند که میل تو، به ترویج با امامت خودت باین جهت است که می خواهی سعادت این عبادت نصیب تو شود، نه دیگران زیرا عابدین در این عبادت با هم مسابقه می دهند، باز هم تا موقعی که صدق نیت را آزمایش ننموده ای از صدق این نیت مطمئن نشو. و امتحان این نیت هم به این ترتیب است که فرض کنی ، اگر به دیگری اقتدا کنی و این ترویج و بزرگداشت تحقق پیدا کند، آیا رغبت تو به ((اقتدا نمودن)) بیش از ((امامت)) خواهد بود یا خیر؟

امر صدق و اخلاص باریکتر از مو و بر بسیاری از عاملین مدت‌های طولانی پوشیده مانده و با اتفاق رویدادی ارشاد شده اند.

از بعضی از علمای بزرگتر نقل شده است که سی سال در صف اول نماز جماعت حاضر می شد، بعد از سی سال بخاطر مانعی نتوانست به صف اول برسد و در صف دوم ایستاد و گویا از این که او را در صف دوم می دیدند، خجالت می کشید این جا بود که فهمید مواظبت او بر صف اول همراه با ریا بوده است . بهمین جهت تمام نمازهای این مدت را قضا کرد.

برادرم ! به این عالم مجاهد بنگر و در مقام والای او در تلاش و کوشش تامل کن که چگونه در این مدت طولانی همیشه در نماز جماعت در صف اول حاضر بود و عهده دار امامت جماعت نشد و آنگاه بخاطر این شبهه نماز سی سال را قضا کرد. و از این مطلب به عظمت کار و اهتمام زیاد گذشتگان در اخلاص و تلاش پی ببر.

وعظ نیز مانند امامت است . علاوه بر این که وعظ نیز خود آفات بسیار دقیقی دارد و اکثر آن از آفات زبان بشمار می آید. آفاتی که بزرگان نتوانسته اند از آن دوری کنند و بهمین جهت سکوت را اختیار کرده و آن را مطلقا بهتر از سخن دانسته اند؛ با این که سخن قطعا بهتر از آن

است. زیرا تمامی خیرات با سخن گفتن بوجود آمده، و با کلام است که خیر در میان مردم جاری می‌گردد.

آداب وعظ و آفات زبان

مجاهد باید تمام مراتب صدق و اخلاص را که در مورد امامت گفتیم رعایت نموده، و علاوه بر آن مواظب آفت سخنان نیز باشد که مبادا دروغی بر خدا بسته یا آنچه که نمی‌داند بگوید یا خود ستایی کرده یا کلامی بگوید که در ضمن آن فضیلتی را برای خود ثابت کند یا مردم را در نادانی بیندازد یا فتنه‌انگیزی نموده و باعث قتل و تاراج و اسارت و سایر ضررهایی که ممکن است به مسلمین برسد، بشود؛ یا عقیده‌ای انحرافی در مردم بوجود آورد - گرچه با این شکل باشد که مثلاً شبهات شیطان و جواب آن را بیان کند و شنوندگان از درک جواب عاجز بوده و به این ترتیب گمراه و کافر شوند - یا در ترسانیدن یا امیدوار کردن آنقدر زیاده روی کند که شنوندگان مایوس یا مغرور شوند؛ یا چیزی بگوید که شنونده غلو و زیاده روی کند؛ یا او را نسبت به ائمه و پیامبران بدعقیده نماید؛ یا بی‌احترامی، بخصوص به خواص، نموده و در مورد گذشتگان بدگویی کرده و به پیامبران و اوصیا و علما تهمت بزند؛ یا با سخت‌گیری به بندگان و گفتن چیزهایی که مردم نمی‌توانند انجام دهند، آنان را متنفر و موجب بی‌زاری مردم از خیر و شرع، عبادات، علوم، پیامبران و خدای متعال گردد؛ یا با نقل کارهای فاسقها و اشرار شر بپا کند؛ یا بعضی از چاره‌های شرعی ناپسند را به مردم یاد داده یا در منبر بی‌پرده سخن بگوید؛ بخصوص در جایی که زنان او را دیده و صدای او را می‌شنوند؛ یا سخنان زشتی بر زبان رانده یا کارهای قبیحی را انجام دهد. زیرا از بعضی از واعظین نقل شده است که چگونگی استبراء را بطور عملی و از روی لباس، بر منبر آموزش می‌دادند؛ و از بعضی از آنان نقل شده است که با

فحشهای زشتی به افراد گناهکار دشنام می دادند. تمام این موارد از آفات وعظ است که البته آفات زیاد دیگری نیز غیر از آنچه گفتیم دارد.

واعظ باید بعد از رعایت تمام موارد فوق (تکمیل مراتب اخلاص و صدق در اخلاص) به این آیه نیز عمل کند: ((آیا مردم را به نیکی امر می کنید در حالی که خودتان را فراموش کرده اید.)) او باید اول خود را موعظه نموده و خود را به آن بیاراید، آنگاه با نرمی و مدارا و حکمت، مردم را موعظه نماید.

اگر شنوندگان معمولی بودند، بیش از آنکه آنان را امیدوار نماید، آنان را ترسانیده و انداز دهد و اگر در میان آنان کسی باشد که این مطلب برای او ضرر دارد، باید از حضور او در جلسه وعظ جلوگیری نموده یا حال او را در نظر بگیرد. از ذکر یا (علیه السلام) نقل شده است که وقتی یحیی (علیه السلام) در مجلس وعظ او حاضر می شد، از آتش، عذاب و انداز نمی گفت. برعکس، گاهی شنوندگان غرق در گناهان بوده و بیان روایات امیدواری به خدا و کرم و بردباری زیادش ضرر داشته و باعث نابودی آنان می گردد.

خلاصه واعظ باید مانند پدری دانا که در تربیت فرزندان خود در پی اصلاح آنان است نه زیان رساندن به آنان مصالح و منافع آنان را در نظر گرفته و به حال آنان مفید باشد. و نیز وعظی مؤثر و مفید است که همراه با کار و عمل باشد نه سخن تنها، و گاهی تفاوت عمل واعظ با سخنش باعث جرات شنونده بر گناهان و بی اعتقاد شدن او به علما و حتی به پیامبران می گردد؛ بگونه ای که او را از دین خارج می کند. حتی نباید ثوابهای زیادی را که در بعضی از روایات برای عمل کوچکی آمده که قبول آن برای عقل سخت می باشد را بگوید؛ مگر این که همراه با آن قدرت خدا را بیان و علت این مقدار ثواب را برای این عمل بگوید تا کسی آن را انکار نماید؛ و بدین ترتیب وعظ او باعث انکار روایات یا انکار اصل ثواب و عقاب نشود؛ بخصوص

در زمان ما که کفار شک و شبهه های زیادی ایجاد، و ایرادهای زیادی از مسلمین عوام می گیرند، تا آنان را از دین خارج نمایند.

نمی گوییم اصلا این مطالب را بیان نکنند. بلکه منظور این است که به همراه ذکر این گونه موارد، مطالبی بگویند که عقل براحتی بتواند آن را بپذیرد. مثلا اگر نقل کند که خداوند متعال به کسی که دو رکعت نماز بگذارد، در مقابل هر حرفی از قرائتش، قصری از مروارید و زبرجد به او می دهد، همراه با گفتن این ثواب، برای این که آن را بعید نشمارند بگویند: به عالم خیال بنگرید که آن را بدون عمل و درخواستی به هر انسانی داده اند و انسان می تواند با آن در یک ساعت هزار شهر از مروارید را در خیال خود بوجود آورد. و خداوند متعال همانگونه که توانایی دارد عالم خیال را ایجاد کند همینطور می تواند آنچه را که در عالم خیال است به واقعیات خارجی تبدیل نماید. همانگونه که در روایات درباره بهشتیان آمده است که آنها هر چه را که بخواهند می توانند بوجود بیاورند. و این نیست مگر بخاطر نیروی وجود و توانائیشان بر تبدیل شکلها به واقعیات خارجی. و هیچ بعید نیست که خداوند در عالمهای آخرت چنین قدرتی به بندگان مؤمنش بدهد، و در همین دنیا نیز خداوند به بعضی از بندگان چنین قدرتی را عنایت کرده است؛ چنانچه می بینیم که بعضی از پیامبران و اولیا چنین قدرتی داشته اند. امام رضا (علیه السلام) تصویر شیر را به شیر واقعی تبدیل نموده و به او دستور داد که آن شخص پلید را بخورد. و این نمونه ای است. و نیز خداوند به هم صحبت خود موسی (علیه السلام) توانایی داد تا عصا را به مار تبدیل نماید؛ و به روح خود عیسی (علیه السلام) توانایی داد که مردگان را زنده کند؛ و به محبوب خود، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) توانایی داد که ماه را دو نیم و مردگان را زنده نماید و سنگریزه را به سخن آورد و مریضان را شفا دهد و در طبیعت دخل و تصرف نماید. بلکه همان قدرتی که در حال حاضر داری و می توانی در خواب

یا عالم خیال تصویرهای بزرگ و بسیاری را ایجاد کنی ، اگر این تصاویر باقی مانده و بعضی از موانع خارجی نیز که در مقابل اوست از بین برود، دقیقا مانند عالم واقعیات خارجی خواهد بود. و اگر آنچه را که در خواب می بینی ، همیشگی ، و آنچه را که در بیداری می بینی ، گاهی اوقات باشد، مطلب برای تو برعکس می شد و می گفتی : آنچه را در خواب می بینم ، واقعیات خارجی و آنچه را در بیداری می بینم ، چیزهای خیالی می باشند. بنابراین از جهت توانایی و از جهت کرم خدای متعال بعد از اینکه فهمیدیم خدای متعال براحتمی می تواند این کار را انجام بدهد، این ثوابها هیچ بعدی ندارد. علاوه بر این که می بینیم چگونه با لطف و کرم خود با کفار رفتار کرده و با وجود کفر و انکار طولانی و دشمنی آنان ، آنها را از بخششهای خود بهره مند و نعمتهایی به آنان عطا کرده است که واقعا غیر قابل شمارش است . و وقتی با آنان اینگونه رفتار می کند، با کسانی که او را شناخته و به او ایمان آورده و از او فرمانبرداری کرده اند، چگونه رفتار می کند.

وقتی واعظ همراه با بیان ثوابها، عقلهای آن را بعید ندانسته و وعظ او برای دین آنان ضرری نخواهد داشت . واعظ باید شنوندگان خود را بیمارانی که مبتلا به امراض معنوی مختلفی می باشد دانسته ، خود را طبیب معالج ، و سخنان و موعظه های خود را داروها و معجونهایی بداند که می خواهد آنان را با آن معالجه کند. بنابراین لازم است طبیب در معالجه بیمارها - بخصوص وقتی که بیماریهای آنان متفاوت و معالجه آن مشکل باشد - بطور کامل احتیاط کرده و مواظب باشد. به همین جهت باید بیش از طبیب جسم و تن دقت نماید. زیرا روح مهتر و بالاتر از جسم است . بهمین جهت نابودی آن جاوید و خطر آن بزرگ است .

و برای موفقیت در این مطلب می تواند خود و اعمالش را در روز و شب به نگهبانان معصومش (علیهم السلام) ، با در نظر گرفتن این که این روز یا شب در پناه کدامیک از آنان (علیهم

السلام) است تسلیم نماید. و قبل از وعظ برای این مطلب به درگاه خداوند دعا نموده و در آغاز وعظ از ((بسم الله الرحمن الرحيم)) یاری خواسته و بعد از حمد و ثنای الهی مختصری دعا نموده و از شیطان و نفس پناه جوید. آنگاه وعظ خود را آغاز و جلو اشتباهات خود را بگیرد. اگر این کارها را انجام داده و در تسلیم امور خود به خداوند و اولیایش راست بگویند قطعاً خداوند او را حفظ می نماید، سخن و وعظ او را مفید و مؤثر نموده و آن را نور و حکمت می گرداند.

و باید همت او محکم نمودن عقیده آنان در بزرگداشت امور دین بوده و دوستی خداوند متعال و پیامبران و اولیا را در دل‌های آنان قرار دهد و از نعمتهای خداوند متعال و بزرگی او و سختی خشم و شدت عذابش خیلی بگوید. آداب و رفتار شایسته ، با خداوند متعال و پیامبران و دوستانش را به شنوندگان آموزش داده و آنان را ترغیب به بی‌اعتنایی به شکوفه‌ها، زیبایی و آرایش دنیا نموده و آنان را از آن پرهیز دهد. از حالات مراقبین و ترس آنان و عبادات و مراقبت‌هایشان و اشتیاق آنان به دیدار خداوند و لطف زیاد و کرامتهای فراوان و بخششهای بزرگ خداوند به آنان بسیار بگوید. در خلال سخنانش ، با نرمی و مدارا و بیانی ساده و به روش پیامبران ، به حقیقت عقاید حق اشاره ، و با بیانی لطیف و الفاظ معروف دینی که اهلش با آن مأنوس هستند، این حقایق را به اذهان نزدیک نماید.*

شب قدر

از امور مهم در ماه رمضان شب قدر است . شبی که از هزار ماه بهتر می باشد. روایاتی داریم مبنی بر این که از هزار ماه جهاد بهتر، و از سلطنت هزار ماه بهتر، و عبادت آن بهتر از عبادت هزار ماه می باشد. و خلاصه شب شریفی است که روزی بندگان ، اجل‌های آنان و سایر امور مردم از خوب و بد در آن مقدر می گردد. شبی که قرآن در آن نازل شد. شبی که به نص قرآن

مبارک است . در روایات اهل بیت آمده است : ((فرشتگان در شب قدر فرود آمده و در زمین پخش می شوند، بر مجالس مؤمنین گذشته ، بر آنان سلام می کنند و برای دعاهای آنها ((آمین)) می گویند، تا آنگاه که سپیده دم طلوع کند.)) و ((در این شب دعای کسی رد نمی شود مگر دعای عاق والدین ، قطع کننده رحم نزدیک ، کسی که شراب بنوشد و کسی که دشمنی مؤمنی در دلش باشد.)) در ((اقبال)) از ((کنز المواقیت)) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند: ((موسی عرض کرد: خدای من ! نزدیک شدن به تو را خواهانم ، فرمود: نزدیکی من از آن کسی است که شب قدر بیدار شود. عرض کرد: خدای من رحمت تو را می خواهم ، فرمود: رحمت من از آن کسی است که در شب قدر به فقیرها رحم کند، عرض کرد: خدای من ! جواز عبور از صراط را خواهانم ، فرمود: آن برای کسی است که در شب قدر صدقه ای بدهد، عرض کرد: خدای من ! از درختان بهشتی می خواهم ، فرمود: این مال کسی است که در شب قدر سبحان الله بگوید، عرض کرد: خدای من ! تو را می خواهم ؛ فرمود: رضایت من از آنکسی است که دو رکعت نماز در شب قدر بخواند.)) و از همین کتاب از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده است که فرمودند: ((درهای آسمانها در شب قدر باز می شود. بنابراین بنده ای در آن نماز نمی خواند، مگر اینکه خداوند متعال در مقابل هر سجده ای درختی در بهشت برای او می نویسد که اگر سواره ، صد سال در سایه آن حرکت کند به انتهای سایه اش نمی رسد؛ و در مقابل هر رکعت خانه ای از در و یاقوت و زبرجد و مروارید، و در مقابل هر آیه ای تاجی از تاجهای بهشت ، و در مقابل هر ((سبحان الله گفتن)) پرنده ای از پرندگان بهشت ، و در مقابل هر نشستن درجه ای از درجات بهشت ، و در مقابل هر تشهدی بالا خانه ای از بالا خانه های بهشت ، و در مقابل هر سلام دادن ، لباسی از لباسهای بهشت برای او می نویسد. و آنگاه که سپیده صبح بدمد، خداوند از دختران پستان

برآمده مائوس و کنیزان خوش اخلاق و خدمتکارانی جاویدان ، و بهترین پرندگان ، و بوهای خوش ، و نعمتهای خوب و تحفه ها و هدایا و خلعتها و کرامتها، و آنچه نفس میل دارد و دیدگان از آن لذت می برد به او عنایت می فرماید، و شما در آن جاوید هستید.))

مراتب شب قدر

از بعضی از روایات برمی آید که شب قدر مراتبی دارد. و شب قدری که در قرآن آمده است ، شب قدری است که آخرین مراحل مشیت الهی در آن صورت گرفته و پس از آن تغییر و تبدیلی انجام نمی شود. و نیز از بعضی روایات برمی آید که شب نیمه شعبان و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان از شبهای قدر بوده و شب آخر برترین آنهاست که شب ((جهنی)) نامیده می شود. و همین شب است که مقدرات در آن تغییر می کند. و با احتمال قوی شب بیست و هفتم ماه رمضان نیز از شبهای قدر است . و کسی که می خواهد احتیاط کند باید در تمام این پنج شب اعمال شب قدر را انجام دهد. و چون این قول از لحاظ مضمون و سند برتر از دیگر اقوال بود، بهمین جهت سایر اقوال را ذکر نکردیم .

آمادگی برای این شب و دعا برای توفیق در آن

سزاوار است کسی که دین و نص روشن قرآن و روایات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آل معصوم او (علیهم السلام) دارد، تمام سعی خود را جهت آمادگی برای اعمال این شب بکار گیرد. از کارهایی که در طول سال می تواند انجام دهد، دعا جهت توفیق در این شب می باشد و این که بتواند در این شب ، محبوبترین و پسندیده ترین کارها نزد خدا را انجام داده و خداوند این شب را برای او بهتر از هزار ماه قرار داده ، و اعمال این شب را باین شکل از او قبول نموده و آن را با بالاترین درجات برای او ثبت ، و تا روز دیدار او آن را بپروراند؛ در این شب ، نام او در گروه مقربین نوشته ، و شناخت ، محبت ، نزدیکی ، پناه ، رضایت و خیر خود همراه با

عافیتش را نصیب او گردانیده ، و بگونه ای از او راضی شود که خشمی بعد از آن نبوده ، و پیامبر و امامان بخصوص امام زمانش (علیه السلام) از او راضی شده ، و او را با آنان در مجلس ((صدق)) نزد سلطان مقتدر جای داده و در بذل تمام توانایی برای فرمانبرداری و بدست آوردن رضایتش ، او را موفق ، و عاقبت او را نزدیکی و رضایتش قرار دهد.

از کارهایی که می تواند بوسیله آن تمام سعی خود را در این شب بکار گیرد، این است که در طول سال برای این شب آماده شده و مقدمات عبادت را فراهم نماید. مثلا مکان و لباس مناسب و عطر و صدقه ای را تهیه و مضامین لطیفی را برای مناجات با پروردگار و کلمات برانگیزنده ای را در خطاب آقایان و نگهبانان و حامیان انتخاب کند. و میهمانان مخصوصی را که مناسب با این شب می باشند، و چند فقیر را برای صدقه دادن در نظر بگیرد.

گمان می کنم اگر یکی از سلاطین دنیا کسی را در روز مخصوص به میهمانی دعوت نموده و شخص بزرگی را دنبال او بفرستد، و آنگونه که خداوند با تو رفتار کرده است او نیز در دعوت خود با او مهربانی کرده و در مقابل حضور او در مجلس - که اعیان و اشراف و پادشاهان حضور دارند - و رعایت آداب آن ، به او وعده اعطای خلعتهای گرانبها و املاک پرارزش و وسیع و فرمانهای حکومت و سلطنت داده و به او بگوید هر قدر در انجام کارهای کمی که در این مجلس باید انجام دهد، دقت کند سلطان او را از عطایا و احسان خود بیشتر بهره مند می کند، از اشتیاق حضور در این مجلس قالب تهی کرده و برای آمادگی حضور در چنین مجلسی شریف و این مقام والا تمام توان خود را بکار گرفته ، در طول سال این مطلب را فراموش نکرده ، در تمام حالات با جدیت به آن پرداخته و خود را برای چنین روز بزرگی آماده می نماید بگونه ای که اهل سعی و تلاش نمی توانند اینطور عمل کنند. و باندازه ای مواظب است و دقت

می کند که انسان را شگفت زده می کند. و آنگونه که باید و دوست در مقابل دوست انجام می دهد ادب را رعایت می کند.

ای عاقل! چگونه این دعوت را اجابت می کنی؟ سلطان سلاطین، خدای خدایان و حاکم آسمانها و زمین تو را به این میهمانی دعوت نموده و برای این دعوت فرشتگان بزرگوار و پیامبران و رسولان و بهترین مردم را فرستاده و با جانشینان معصومش آن را تاءکید کرده است. و آنگاه تو را با فرشتگان دعوت کننده بزرگ داشته است؛ هر شبی با دعوتهایی مخصوص و لطفها و کرامتهایی عالی. در مقابل اخلاص یک شب تو نعمتهای جاویدی به تو وعده داده است که نه چشمی مانند آن دیده و نه گوشی شنیده و نه در دل انسانی خطور کرده است. نور، زیبایی، سرور، سلطنت، دارایی، و شادمانی را به تو وعده داده که عقل تو حتی از تصور گوشه ای از آن عاجز، و اندیشه ات در آن سرگردان است. نزدیکی، پناه و شادمانی دیدار خود را به تو وعده داده است که عقل انسانها و فهم علما و اندیشه حکما از درک آن ناتوان است.

برادرم! آیا بخاطر آمادگی برای این مجلس، باندازه ای که شایسته است تلاش نموده و از رستگاران خواهی شد یا با غفلت خود این فرصت را از دست داده و از جمله ورشکستگان خواهی بود؟ یقین داشته باش اگر از این کرامت غفلت کرده و با کوتاهی خود آن را از بین ببری و در روز قیامت آنچه را که دیگران با سعی کامل به آن رسیده اند ببینی، به حسرتی دچار می شوی که آتش جهنم و عذاب دردناک در مقابل آن کوچک است. و بهمین جهت در آن روز با ورشکستگان پشیمان صدا می زنی: ((افسوس که جانب خدا را رعایت ننموده و در حق خود ظلم و تفریط نمودم و وعده های خدا را مسخره نمودم)) در حالی که پشیمانی سودی نداشته و درهای توبه و جبران بسته و آثار اعمال و نتایج آن آشکار شده است. بنابراین قبل از این که بخاطر کوتاهی و از بین بردن فرصتها ملامت شوی خود را سرزنش کن. و قبل

از اینکه به تو بگویند: چرا کرامت پروردگار جهانیان را کوچک شمردی؟ خود این مطلب را در نظر بگیر. و خود و سرمایه ات را حسابرسی کن، قبل از این که به حساب تو رسیدگی شده و بجای کرامت و سلطنت، به خواری و پستی برسی. سرمایه ای که اگر باقی می ماند به بالاترین سودهای تجارت در روزهای سختی و نیاز می رسیدی. سزاوار است وقتی که شب قدر نزدیک می شود شوق او به رسیدن به کرامتهایی که در این شب برای او مهیا شده است افزون گردیده، کرامت مقام بالا و مجلس حضور پروردگار جهانیان و تقدیس خداوند آسمانها و زمین، و اعمالی را که با حال و اخلاص و حضور و رقت و صفای او و رضایت مولایش مناسبتر است، برای شبش انتخاب کرده و در این مورد از خدای متعال کمک گرفته و از خلفای او - درود خدا بر آنان - یاری بجوید.

انتخاب عمل برای این شب، تفکر و یاد خدا

اگر فهمید چه عملی مناسبتر است که به همان عمل می کند. و اگر تردید پیدا کرد، باید استخاره کند. بعد از تعیین وقت ذکر، وقت مناسبی را که در آن خواب آلود یا سیر یا گرسنه نبوده و موانع دیگری نیز نداشته باشد، باید برای تفکر معین کند. نیز باید تمام سعی خود را بکار گیرد که در شبش چیزی، حتی امور مباح، او را از یاد خدا باز نداشته و در نمازها و مناجاتش به غیر آن حتی مستحبات فکر نکند.

زیرا کسی که مثلا در نماز به ساختن مسجد و آب کشیدن آن یا صدقه دادن فکر کند غافل است. حتی در حال ایستادن نماز در یاد اجزای آن بودن غفلت است. و باید در هنگام عمل فقط سعی کند که قلب او از حقیقت کارهایی که انجام می دهد و ذکرهایی که می گوید غافل نباشد. و برای این که براحتی به این مطلب برسد، می تواند قبل از انجام عمل مختصری درباره آن فکر کند و آنگاه عمل را انجام دهد. و اگر هنگام قرائت و ذکر از آن غافل شد باید آن را

تکرار کند. مثلا وقتی می خواهد رو به قبله بایستد، می تواند اجمالا درباره معنای رو به قبله نمودن بیندیشد. و هنگامی که می خواهد بایستد ابتدا درباره حقیقت آن که همان ایستادن برای ادای حق بندگی است اندیشیده و فکر کند که ایستادن بر روی دو پا اشاره به ترس و امید بخاطر پذیرفته شدن عبادت یا عدم آن است . و بهمین ترتیب ...، حتی قرائت و ذکرهای نماز. مثلا قبل از گفتن ((بسم الله الرحمن الرحيم)) معنای آن را اجمالا در نظر آورده و آنگاه آن را بگوید. و اگر در اثنای قرائت آیه ای غفلی برای او پیش آمد باید آن آیه را تکرار کند.

توسل به نگهبان این شب

بر چنین عمل کننده ای لازم است در اول شب خیلی به نگهبان آن شب که از معصومین (علیهم السلام) است، توسل جسته و او را شفیع خود قرار دهد. و در این هنگام توفیق در اعمال و احوال را که به آن احتیاج دارد ذکر نموده و تلاش کند با الفاظی که برای درخواست ترحم و شفاعت می گویند، رحمت و رقت را جلب کرده و مهربانی و کرامت را برانگیخته و ابرهای جود و کرم و بخشش را باراند. و با دست آنان عقل و نفس و قلب و صفات و اعمال و تمام وجودش را به مولایش تفویض و واگذار نموده؛ و در طول شب نیز مواظب باشد کاری مخالف با تفویض، انجام ندهد؛ و اگر بتواند حتی تفویض خود را نیز واگذار کند، قطعاً رستگار شده است.

ولی خیلی اتفاق می افتد که انسان مراقب نبودن و بی مبالاتی را با تفویض اشتباه کرده، آن پلید او را فریب داده و با نادانی او را هلاک می کند. بنابراین تا زمانی که با علوم الهی بخوبی نفهمیده که به تفویض رسیده است، نباید مطمئن شود و برای اطمینان باید ببیند که حال و مرادش در آنچه که تفویض نموده با یکدیگر موافق هستند یا نه. زیرا یکی از علامات صحت تفویض قبول آن، و یکی از علامات قبول نیز آن است که خداوند متعال، اموری را که بنده به

.....

او تفویض نموده است ، بخوبی و بالاتر از آرزوی بنده سرپرستی کند.

روشی برای ایجاد رقت قلب

از کارهایی که باعث برانگیختن رقت و بوجود آمدن گریه و ترسی که از جهت بزرگی خداست می شود، می توان از بستن دست به گردن ، پوشیدن لباس موپین ، ریختن خاک بر سر، به خاک افتادن ، گذاشتن صورت بر خاک ، گذاشتن سر بر دیوار، راه رفتن و ایستادن ، فریاد زدن و ساکت شدن ، در خاک غلت خوردن ، و خود را در روز قیامت فرض کردن و آنگاه با آنچه درباره ملامت مجرمین وارد شده است ، خود را ملامت کردن نام برد. و سپس به سمت راست خود نگاه کرده و درباره وضع و حال ((اصحاب یمین)) و شکل و لباس آنها فکر کند، آنگاه به سمت چپ نگاه کرده و خود را یکی از ((اصحاب شمال)) فرض نموده و روی سیاه ، چشم کبود، دستان بسته آنها، همنشینی آنان با شیاطین ، پوشیدن لباسهای مسی گذاخته و لباسهای آتشین و حضور تمامی فرشتگان عذاب را در حالی که منتظر فرمان پروردگارشان هستند در نظر آورد. آنگاه از صدور این خطاب : ((او را بگیرد، در غل و زنجیر کشیده آنگاه به دوزخ افکنید. آنگاه با زنجیری که طولش هفتاد ذراع است در کشید.)) حذر کند.

سپس صدا بزند: ای مهربانترین مهربانان ! ای یاور کسانی که یاری می خواهند! رحمت گسترده ات کجاست ؟ کجاست عطایای فراوانت ؟ کجاست فضل بزرگت ؟ کجاست منت زیادت ؟ کرم تو کجاست ؟ ای کریم ! آنگاه گریه کرده و بردباری و کرم بزرگ و فضل و احسان قدیم و عفو و آمرزش عمومی او را در خاطر آورد. اگر در این حال شیطان پلید سراغ او آمده و بخواهد او را از رحمت پروردگارش مایوس گردانیده و به او بگوید: تو با این گناهان و عیوب اهل رحمت خدا و نگاه لطف او نیستی ؛ زیرا فرموده است : ((رحمت خود را برای متقین نوشته ام .)) و تو با تقوا نیستی ، نباید سخن او را قبول کند. حتی جواب او را نگفته و در جواب او با

خدای خود مناجات نموده و بیشتر اظهار امیدواری نموده و بگوید: ((از کرم تو دور است که از مانند من که محتاج عفو و کرم تو بوده و با اولیائت به درگاہت توسل جسته ام روی گردانده و بر چشم گریان و قلب خاشع و بدن خوار و متواضع من ترحم ننمایی.))

آنگاه امیدواری خود را بیشتر و آرزوهای خود را گسترده کرده و هر مقام عالی را که در شناخت و محبت ، نزدیکی و منزلت ، و عمل و تقوی ، تصور می شود، خواسته و بسیار گوید: ((ای کسی که هر چه بخواهد انجام می دهد ولی دیگران نمی توانند این کار را انجام دهند! ای کسی که هیچکدام از عطایای بزرگ و کرامتهای بزرگ و زیبا در نظر او بزرگ نیست ! ای کسی که احسان ، چیزی از او کم نکرده و محروم نمودن چیزی بر دارایی او اضافه نمی کند.))

آنگاه برای تاءکید این سخنان بگوید: ((خدای من ! اگر من سزاوار چیزهایی که از تو درخواست نمودم نیستم کرم تو شایسته آن و بیش از آن است . خدای من ! شناختی که به من بخشیدی حکم می کند که چیزهای بزرگ از تو بخواهم ؛ زیرا آنچه که به اولیایت بخشیدی ، بخاطر شایستگی آنان نبود، مگر این که از فضلت این شایستگی را به آنان بخشیدی ، زیرا خبر جز از جانب تو نیست . بنابراین ، آن شایستگی را که از فضلت به آنان عنایت فرمودی به من نیز عطا فرما؛ با شایسته اجابت آنچه از تو خواستم گردم .

خدای من ! غیر از من کسانی را برای عذاب کردن می یابی ؛ از قبیل دشمنان اولیایت و ستیزه گران با حضرت جلال . ولی من کسی را غیر از تو نمی یابم که به من اعطا نماید. آیا با این وجود باز هم از کرم تو بی بهره می مانم ! تو به عذاب و منع من از رحمت خود احتیاجی نداری ولی من نیازمند عفو و کرم تو می باشم .

خدای من ! تو کسی هستی که از علمت سؤال نمی شوی ، و در قلمرو تو کسی با تو نزاع نکرده ، و کسی به کار تو اعتراض نمی کند. تو توانای بخشنده ای که توانایی تو حد، و بخشش

تو پایانی ندارد. پس من را با قدرتت شایسته گردان و با بخشش بر من ببخش ، ای بخشنده ترین بخشندگان !

خدای من ! دشمن تو و دشمن من آمده است تا مرا از دعای تو محروم نموده و از رحمت گسترده ات محروم نماید. ولی با فضل تو به سخنان او پشت کرده و با دستورات او مخالفت کردم . پس مرا در مقابل او با صادق گردانیدن امید و آرزویم به خودت ، یاری فرما. خدای من ! با شناخت کمی که نسبت به مقدار بخشش و کرم و غنا و قدرت تو دارم ، یقین ندارم که کسی از بندگانت را از عفو و فضل خود محروم نمایی حتی کفار را، مگر دشمنان اولیایت که آنان را مورد ظلم و اذیت قرار دادند. و عقیده من درباره عذاب کفاری که چنین نباشند، فقط بخاطر تعبد به آنچه در کتاب تو آمده و فرمایش پیامبرت می باشد که به کفار وعده مجازات دادی و عقل من - همان چیزی که با اعطای آن ، بر من منت گذاشتی - لازم نمی بیند که ذره ای آنان را عذاب کرده و به وعده هایت در مورد عذاب آنان عمل نمایی . و بحکم عقل ، وفا نکردن به وعده عذاب را، نقصی در صفات پاکت نمی دانم و در مورد هیچ چیز از عذاب یقین ندارم ، مگر اینکه از باب تعبد باشد. خدای من ! اینگونه درباره کفار و منکرین می اندیشم ، پس عقیده من درباره کسی که به تو ایمان آورده چه خواهد بود؟ کسی که دوستت دارد از تو فرمانبرداری نموده ، آرزوی فضل تو را داشته ، خواستار نزدیکی به تو، و از کرم تو امیدوار مطالب مهم و بزرگ است ؛ گرچه گناهکار بوده و از دستورات تو سرپیچی کرده باشد.

خدای من ! از بنده گناه و از آقا گذشت و کرم است ؛ بخصوص اگر خیلی باگذشت باشد. خدای من ! این حکم عقلی که عرض کردم در اوقات معمولی است ولی این اوقات خاص که آن را برای کرم خود ایجاد، با آن بر بندگانت منت گذاشته ، بندگان گناهکارت را به گذشت و آمرزش خود، و درخواست کنندگان را به اجابت و عطا فراخوانده و درهای کرم و بخشش خود

را در آن گشوده ، عقلهای ما بجز عقل و کرم و تبدیل گناهان به خوبیها و اجابت دعاها و اعطای درخواستها و کرامتهای بزرگ ، متوقع چیز دیگری نیست . و این گمان ما به تو و کرم تو می باشد؛ و خود بهتر می دانی که پیامبرت برای ما بیان نموده است که با کسی که به تو خوش گمان باشد چه رفتاری داری .))

سایر اعمال شب قدر

(۱) نمازی در شب قدر وارد شده که در آن یک بار حمد و هفت بار ((قل هو الله احد)) خوانده می شود و بعد از پایان نماز هفتاد بار ذکر ((استغفر الله و اتوب الیه)) گفته می شود و سپس حوائج از خدا خواسته می شود.

(۲) صد رکعت نماز و خواندن دعاهایی که در بین آن وارد شده از مهمترین امور مهم است . زیرا مضامین آن برآمده از سینه امامان دین می باشد که عالمان به خدا هستند. در این ادعیه علوم گرانبهایی است که بجز پیامبران و جانشینان آنان کسی از آن آگاه نیست . دانشهایی از قبیل علم به خدا و صفات جمال و جلال و نامهای نیک و مراتب فضل و حکمت عدل و مقتضای کار و ادب مناجات با خداوند متعال .

لازم است در خلال خواندن این ادعیه زنده دل بوده و با توجه آن را بخواند. و اگر بتواند از آنچه می گوید، تاءثیر پذیرفته و این مطلب را نیز در دعایش بخواهد، باید به او تبریک گفت . زیرا اگر این ادعیه ثواب و پاداشی از جانب خدا نداشته و فقط مضامین آن در انسان مؤثر باشد، عاقل باید روح و جان خود را برای بدست آوردن آن فدا کند. چه رسد به این که خداوند برای هر حکم و حتی هر حرفی از آن جواب و نوری آماده نموده است که جهانیان نمی توانند قیمتی بر آن بگذارند.

همچنین باید درباره معنی کلماتی که می گوید تامل نموده و آن را درک کند. و اگر این



مقدار نیز نمی تواند بهتر است به جای خواندن این دعاها بر مصیبت خود و مجازات خدا بخاطر آن ، گریه کرده و بگوید: ((انا لله و انا اليه راجعون ، چه مصیبت و چه مجازات بزرگی)) درباره اهل آخرت ، در حدیث قدسی آمده است : ((دعای آنان در نزد خداوند بالا رفته و کلام آنان را می شنود. فرشتگان به واسطه آنان خوشحال می گردند... پروردگار باندازه ای دوست دارد دعای آنان را بشنود که مادری فرزند را.))

بنابراین ای فقیر! در مورد دعایی که بدون حضور قلب می خوانی ، انصاف بده . آیا دوست داری ، در حالی که خدا می بیند که زبانت او را خوانده و دلت با دنیا سخن می گوید، دعایت به خداوند برسد! دنیایی که درباره آن آمده است که دشمن خدا و دوستان اوست و می خواهد با شکوفه های این دنیای فانی ، تو را از خداوند دور نماید. آیا عاقل می تواند مصیبتی بزرگتر از این را تصور کند.

(۳) خواندن دعای گشودن قرآن و قرآن را روی سر گذاشتن ؛ باین نیت که عقل و اندیشه او با این عمل تقویت شده و با دانشهای قرآن کامل شود و نور عقل با نور قرآن ضمیمه گردد. و سایر نیتهایی که مناسب با این عمل است .

(۴) زیارت امام حسین (علیه السلام) با بعضی از زیارتیهایی که وارد شده است .

(۵) خواندن سوره روم ، عنکبوت و دخان در شب بیست و سوم .

(۶) خواندن دعاهایی که در این شبها وارد شده است ؛ بخصوص دعایی که سید از بعضی از کتابهای کهن نقل نموده و اول آن چنین است : اللهم ان كان الشك في ان ليلة القدر فيها او فيما تقدمها واقع فانه فيك و في وحدانيتك و تزكيتك الاعمال زائل ؛ خداوندا! اگر در این که شب قدر، امشب یا شبهای پیش از آن است ، شکی هست ، ولی در مورد یکتایی تو و این که

اعمال را پاکیزه می نمایی شکی نیست . و اگر توانست معنی از بین رفتن شک در خدا و یکتایی او را بفهمد، همین پاداش برای عبادت آن شب برای او کافی خواهد بود.

(۷) دعای کوچکی که سید از امام سجاد (علیه السلام) روایت نموده و اول آن ((یا باطنا فی ظهوره)) می باشد. دعایی که در یکتا دانستن خداوند کامل می باشد و اگر وجود ائمه (علیهم السلام) هیچ نفعی نداشت ، مگر همین که با این گونه دعاها پرده از یکتایی خدا برداشته ، و ما را از این مطلب آگاه نمودند، لازم بود مؤ من تمام وجودش را فدای این عمل آنان نماید. و حتی فدا کردن تمام وجود خود را ناچیز شمرده و خود را ناتوان از ادای شکر نعمتهای آنان ببیند.

(۸) ساعتی از شب را مخصوص مراقبت قرار داده ، و در آن ساعت علم پروردگارش را به بدحالی او و قدرتش را بر نجات دادن او، فضل و بخشش و کرم او را در نظر گرفته و سپس با امیدواری ، بر در بخشش و کرم او چشم دوخته و در انتظار رحمت و بخشش او باشد.

بستن وسوسه های شیطان

اگر مراقب به آنچه گفتیم عمل کرد که خوشا بحالش ، و اگر عمل نکرد مبدا شیطان او را وسوسه کرده و بگوید: تو! آنگونه که شایسته توست عمل را انجام نمی دهی ، بنابراین ، این کار اندک نیز فایده ای نداشته و نبودش بهتر از وجودش می باشد. زیرا اگر به این ندای شیطان گوش دهد او را از سایر اعمال نیز باز داشته و او را با غفلت هلاک می نماید. ولی اگر همان عمل را که قصد دارد، انجام بدهد گرچه عمل کمی نیز باشد، ممکن است نور این عمل کم ، نور دیگری را برای عمل بوجود آورده و او را موفق به انجام عمل دیگری گردانده و آنگاه در تمام اعمال موفق باشد.

خلاصه شیطان هیچ قصدی ندارد، مگر این که انسان را از خدمت نمودن و عبادت مولایش باز

.....

دارد بنابراین اگر از او فرمانبرداری نماید در دل او تاریکی بوجود می آید که سبب قطع یاری او گردیده و موجب می شود تا عبادت دیگری را نیز ترک کند تا جایی که یاری خداوند کاملاً قطع شده و به هلاکت جاوید دچار شود. مگر این که عنایت خدا شامل حالش شده و از فرمانبرداری شیطان دست بردارد، دلش با مخالفت با او روشن شده و آنگاه به توفیق کاملی برسد.

سالک نباید هیچ عمل خیری را اگر چه بسیار کوچک باشد، کم شمرده و بخاطر کم بودن آن را ترک نماید که زیان خواهد دید. و هیچ عمل خیری را نیز نباید بزرگ ببیند، چون گرفتار عجب می گردد. نیز اگر نمی تواند آن را انجام بدهد بمقداری که می تواند آن را انجام داده و بعد از انجام ، آن را در مقابل خدا کوچک ببیند. زیرا بنده هر عملی را که انجام بدهد و آن را کوچک بداند، خداوند آن را بزرگ دانسته و شاید همین مطلب باعث شود که خداوند متعال آن را قبول کند. و هنگامی که عملی قبول شد کمی آن اهمیتی نخواهد داشت . چون اگر خداوند عملی را از بنده اش قبول نماید، گرچه کم باشد، پاداش زیادی به او خواهد داد. و اگر آن را قبول نکند، فایده ای برای او نخواهد داشت ؛ گرچه زیاد باشد. زیرا خداوند عمل کم آدم را قبول و اعمال زیاد ابلیس را رد نمود.

بنابراین بنده نباید هیچ عملی را بزرگ ببیند. گرچه عبادت جن و انس باشد. زیرا این عجب است و عجب انسان به عملش ، ثواب آن را از بین می برد. بلکه نور آن را به تاریکی تبدیل می کند. و نیز نباید عمل کم را کوچک بداند؛ زیرا ممکن است قبول شده و تبدیل به عمل بزرگی شود.

تفاوت قضاوت در مورد عمل خود و دیگران

آنچه درباره دقت در مراتب اخلاص و صدق در آن گفتیم فقط در مورد عمل خود انسان است

.....

تا از خود قانع نشود مگر به خالص صادقانه و غیر خالص را مانند معدوم بداند بلکه آن را گناه به شمار آورده ولی نباید اینگونه اعمال را از دیگران ، مانند معدوم یا گناه به حساب آورد. زیرا اگر اعمال دیگران را بخواهد اینگونه بداند، نه تنها فایده ای نداشته بلکه باعث ترک عمل و بستن در صلاح و خیر می گردد.

بنابراین نباید با این ملاک با دیگران برخورد کند. بلکه باید با بندگان خدا به ملاک ظاهر عملشان ، و حتی بالاتر، با ترازوی فضل خداوند، برخورد نموده ، و گمان کند که اعمال ناقص و مخلوط مردم بهتر بوده و مورد قبول خداوند است . و امیدوار باشد که از فضل خدا و قبول او محروم نمی شوند، گرچه اعمال آنها ناقص و ناخالص باشد. و بعید نشمرد که خداوند دعای بندگان را فقط بخاطر شکل دعا قبول کند. گرچه این دعا جز جنبانیدن زبان چیزی نباشد - و با عفو عالی خود با آنان معامله کند. و مبادا انسان کسی را از رحمت خدا مایوس نموده یا باعث شود اعمال را بجا نیاورد؛ گرچه عمل او مخلوط با تیرگی باشد. شاید اگر همین شکل عمل ترک نشود گاهی اوقات با بعضی از عنایات الهی همراه باشد و باعث ایجاد روح و حقیقتی در آن عمل شود و در روشن شدن قلب مؤثر باشد؛ بگونه ای که بکلی عمل او عوض شود و بیشتر و یا همه اعمال او با حضور قلب بوده و آنگاه همراه با رستگاران ، رستگار گردد. و خلاصه اگر فردی لوطی در مستی بگوید: ((یا الله)) گمان نمی کنم خداوند او را رد نموده و او را اجابت نکند.*

دعایی در شب بیست و هفتم

از زید بن علی روایت شده است که گفت : در شب بیست و هفتم ماه رمضان شنیدم پدرم (علیه السلام) از اول شب تا آخر آن عرض می کرد: اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود، و الاستعداد للموت ، قبل حلول الفوت ؛ خداوند آرام نگرفتن در سرای

فریب ، بازگشت به سرای جاوید، و آمادگی برای مرگ را قبل از آمدن آن نصیبم فرما. اگر بتوانی معنی این دعا را تصور کنی ، این دعا را بسیار خواهی خواند.

توضیح سرای فریب بودن دنیا

در توضیح معنای این دعا می توان گفت : آنچه قرآن کریم ، روایات آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و مکاشفات اهل یقین بر آن گواهی می دهد این است که دنیا سرای فریب بوده و آنچه در آن است آنگونه نیست که دیده می شود. بلکه صفات موجودات این عالم که دیده یا حس می گردد، نظیر منظره ای است که از سراب دیده می شود؛ و ماهیت آن آنگونه که دیده می شود نیست ؛ و به همین جهت آن را سرای فریب نامیده اند. و اگر قبول این مطلب برای کسی سخت باشد باید از خود بپرسد که آیا خطای حس را قبول داری ؟ و در صورت قبول کردن خطای حس از خود بپرسد چه فرقی بین خطای حس و عدم خطای حس وجود دارد و در صورتی که بین آنها فرقی وجود نداشت باید بگوییم : ممکن است در جایی که فکر می کنیم حس خطا نداشته ، خطا داشته باشد. و وقتی امکان خطا در تمامی حواس ثابت شد، وقوع خطای حواس با روایاتی که به این مطلب تصریح می کند ثابت می گردد. تعدادی از این روایات دل بر سخن گفتن جمادات هستند در حالی که حس آن را منکر است . تعدادی از آنها درباره حالت‌های قبر که عبارتند از ایستادن ، فریاد زدن ، آتش ، سخن گفتن ، باغ و نعمتهاست که باز هم حس آن را انکار می کند. و تعدادی ، دال بر وجود فرشتگان و دخل و تصرف آنها در این عالم هستند. و تعدادی دلالت می کنند بر این که روزی تمام مخلوقاتی که در این عالم است ، از قبیل جماد و نبات و حیوان از عالم ملکوت می آید. و تمامی این روایات دال بر وجود چیزهای زیاد و عوالم بسیاری هستند که حس آن را انکار می کند.

بهر صورت این عالم سرای فریب نامیده می شود چون با شکل‌هایی که حقیقتی نداشته و با

حقایقی که شکلی ندارد اهل خود را فریب می دهد. ذاتیات آن مانند اعراض و واقعتهای خارجی آن مانند سراب است. چیزهایی که در آن ثابت دیده می شوند در واقع غیر ثابت و چیزهایی که اهل دنیا درباره حقیقتهای آن می گویند و اوصافی که برای آن ذکر می کنند واقعیتی ندارند. و هر چیزی که به اقتضای این عالم بوجود می آید در غیر این عالم حکم به محال بودن واقعیت آن می نمایند. و هر چه در آن است فریب، توهم و خیال است. و مؤمنی که حجاب ناسوت از دیدگانش برداشته شد، ماهیت اشیاء همانگونه که هست برای او جلوه گر خواهد شد. و از بین رفتن حجاب ((تجافی عن دار الغرور؛ آرام نگرفتن در سرای فریب)) و آشکار شدن حقایق ((انابه الی دار الخلود؛ بازگشت به سرای جاوید)) نامیده می شود.

ترجیح جانب امیدواری بر ناامیدی در چنین اوقاتی

در چنین اوقاتی که خداوند در آن بیش از سایر اوقات درهای رحمت خود را باز نموده، بندگان را تشویق به ذکر، عبادت و دعای خود نموده و الطاف خاص خود را برای آنان تضمین نموده است بنده مراقب باید جهت امیدواری را بیشتر در نظر گرفته و دستهای آرزوی خود را به طرف کرم خداوند و بخششهای فراوان او دراز کند. ولی شیطان در این اوقات اصرار در ترجیح جهت ترس و ناامیدی دارد تا بدین وسیله مانع عمل بندگان گردد.

پایان دادن شب قدر

آنگاه همانطور که بارها در مورد شبهای شریف گفتیم - این شبها را با توسل به حامیان معصوم (علیهم السلام) سپردن عمل به آنان، عرضه آن به خداوند با دستهای آنان، تضرع به درگاه آنان برای اصلاح عمل و برای این که آنان به درگاه خداوند تضرع نموده تا او این عمل را قبول و آن را به عمل صالح تبدیل نموده و آن را پرورش دهد، ختم کند - این شب را به پایان برساند.



تلازم شرافت شب و روز

در روایات آمده است که شرافت شب و روز ملازم یکدیگر هستند، به این معنی که اگر روز شریف شد، شرافت آن به شبش نیز سرایت می کند و هنگامی که شب شریف شد، شرافتش به روز آن نیز سرایت می نماید. بنابراین مراقبت از روزهای این شبها با اخلاص در عبادت لازم است؛ همانگونه که در شبها لازم می باشد.

فصل یازدهم : اعمال شب آخر ماه رمضان

اعمال مهمی در این شب برای اهل بیداری وجود دارد از قبیل :

عملی برای قبول شدن اعمال ماه رمضان

۱) برای قبول شدن اعمال ماه رمضان این عمل وارد شده است : عمل شریفی که سید (قدس سره) آن را در ((اقبال)) از ((جعفر بن محمد الدوریستی)) از کتاب ((حسنى)) از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده است که فرمودند: ((کسی که در شب آخر ماه رمضان ده رکعت نماز بجا آورد؛ در هر رکعت یک بار فاتحة الكتاب و ده بار قل هو الله احد بخواند و در سجده و رکوع خود ده بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در هر دو رکعت یک بار تشهد خوانده و سپس سلام بدهد؛ و در پایان ده رکعت نماز بعد از سلام دادن صد بار ((استغفر الله)) بگوید و هنگامی که از استغفار فارغ شد سجده کند و در سجده بگوید: یا حی یا قیوم یا ذوالجلال و الاکرام یا رحمن الدنيا و الاخره و رحیمهما، یا اله الاولین و الاخرین اغفر لنا ذنوبنا، و تقبل منا صلواتنا، و صیامنا و قیامنا قسم به کسی که مرا بحق به پیامبری برانگیخت ، جبرئیل بنقل از اسرافیل و او از پروردگار متعال به من خبر داد که : او سرش را از سجده بر نمی دارد مگر این که خداوند او را آمرزیده ، ماه رمضان را از او قبول نموده و از گنااهش می گذرد، گرچه هفتاد گناه انجام داده باشد که هر کدام از آنان

بزرگتر از گناهان بندگان باشد؛ و از تمام اهالی منطقه ای که در آن است قبول می کند تا این که فرمود: این هدیه ، مخصوص من و مردان و زنان امت می باشد و خداوند متعال آن را به هیچکدام از پیامبران و مردم قبل از من نداده است .))

مؤمنی که در پی اصلاح مردم بوده و بهره ای از رحمت خداوندی دارد، باید این نماز را بخاطر خیر زیادی که برای بندگان خدا دارد بخواند. عالمی که در طول ماه برای هدایت مردم و اصلاح اعمال آنان در جایگاه وعظ نشسته بود چگونه می تواند نسبت به این عمل جزئی که حتی باندازه یک جلسه وعظ نیز زحمت ندارد بی تفاوت باشد در حالی که بخوبی می داند که موعظه های او برای تمامی کسانی که در مجلس وعظ او حضور پیدا می کنند سودمند نیست ؛ چه رسد به اهل منطقه اش که ممکن است گاهی جمعیت آن به چند میلیون نفر برسد. و نیز فایده وعظ برای آنان یک دهم فایده آمرزش و قبول تمامی اعمال این ماه که در روایت آمده نیست .

اگر کسی بگوید که روایت قطعی نیست . در جواب او باید گفت : با تمسک به ((روایات تسامح)) این مشکل حل می گردد. و اگر باز بگوید: فرض کن ((روایات تسامح)) این روایات را مانند روایات قطعی گردانید، ولی از کجا یقین کنیم که این عمل قبول می گردد تا به فایده مذکور یقین پیدا کنیم ؟ در جواب می گوئیم : این اشکال در وعظ نیز موجود است ؛ در حالی که این مشکل در این عمل کمتر از وعظ می باشد. زیرا اصلاح نیت در وعظ از چند جهت مشکلتر از اصلاح نیت در عبادت است . که واضحترین آن همین است که وعظ مناسب با دوستی مقام است ؛ همچنین وعظ فقط در میان جمعیت کثیری از مردم امکان پذیر است که موجب مشکل شدن اصلاح نیت می گردد.

عملی از امام زین العابدین (علیه السلام) در این شب

(۲) از کارهای مهم مطالعه مطالب و کارهایی است که از امام زین العابدین (علیه السلام) در این شب نقل شده و اندیشیدن در مقام، عبادت، تلاش زیاد و عمل اوست. آنگاه ببیند که خود با این بدحالی، مقام پست و کوتاهی در عبادت پروردگارش، چه باید بکند.

سید ما ((قدس سره)) در کتاب اقبال از شیخ ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری (ره) و او از محمد بن عجلان نقل کرده است که گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: ((هنگامی که ماه رمضان می آمد علی بن الحسین (علیه السلام) هیچ غلام و کنیزی را نمی زند و اگر گناهی از آنان سر می زد، آنان را مجازات نمی کرد و فقط پیش خود در کاغذی می نوشت فلان کنیز روزی چنین و چنان کرد و تاءدیب آنان را تا آخرین شب ماه رمضان به تاءخیر می انداخت و در این شب آنان را می طلبید و گرد خود جمع می کرد. آنگاه نوشته خود را آشکار کرده و می فرمود: فلانی! چنین و چنان کردی و تو را تاءدیب نکردم آیا این مطلب را بخاطر داری؟ می گفت: بله فرزند رسول خدا! تا از تمامی آنها اقرار می گرفت. سپس در وسط آنان ایستاده و به آنان می فرمود: با صدای بلند بگویید: علی بن الحسین! پروردگارت تمام اعمال تو را ثبت نموده است؛ همانگونه که تو تمام کارهای ما را نوشتی. و او نوشته هایی دارد که حقیقتهایی را که بزبان تو است، می گوید و تمام گناهان کوچک و بزرگ تو را می نویسد؛ همانگونه که تو نوشته هایی داری که حقیقتهایی را که بزبان ماست می گوید و تمام کارهای کوچک و بزرگ ما را نوشته است. هر عملی را که انجام داده ای در پیشگاه او حاضر می یابی؛ همانگونه که ما تمام کارهایمان را نزد تو حاضر یافتیم. پس عفو کن و نادیده بگیر، همانطور که از سلطان می خواهی تو را عفو کند. اگر از ما در گذری، او را با گذشت، مهربان و بخشنده خواهی یافت. و پروردگارت به هیچ کس ظلم نمی کند. پس علی بن الحسین! مقام پست خود را در پیشگاه پروردگار حکیم و عادل که به اندازه دانه خردلی ستم

نمی کند در نظر داشته باش . که اگر باندازه وزن ذره خردلی باشد خداوند آن را می آورد و فقط خداوند را شاهد و حسابرس بدان . گذشت کن و ندیده بگیر؛ تا پادشاه نیز از تو نیز بگذرد و ندیده بگیرد. خداوند می فرماید: ((باید گذشت کنند و ندیده بگیرند، آیا دوست ندارید خداوند گناهان شما را ببخشد.))

این کلمات را خطاب به خود می گفت و به آنان یاد می داد و آنان با او می گفتند. و در حالی که بین آنان ایستاده بود گریه می کرد و می گفت : پروردگار ما! ما را امر کردی که از کسی که به ما ستم روا داشته در گذریم . ما به خود ظلم کردیم و همانگونه که فرمودی از کسانی که به ما ظلم کردند گذشتیم . پس ما را عفو فرما. زیرا تو از ما و کسانی که آنان را به عفو امر فرمودی ، به آن سزاوارتریم . و امر فرمودی گدا را از در خانه های خود رد نکنید و اکنون در حالی که گدایان و فقیرانی هستیم به سوی تو آمده و در آستانه و درت اقامت گزیده و بخشش ، احسان و نیکی تو را خواهیم . بدین وسیله بر ما منت گذار و ما را ناامید مگردان ؛ زیرا تو از ما و کسانی که به این کار امر شده اند، به این مطلب شایسته تری . خدای من ! اکرام نمودی . بنابراین مرا که از گدایان تو هستم اکرام کن . و با بخشش ، نیکی نمودی پس مرا از عطایای خود بهره مند ساز.

آنگاه به آنان رو کرده و می گفت : و شما را عفو کردم آیا شما نیز از من و بدرفتاریم می گذرید؟ من پادشاه بد، پست ستمکار، و مملوک پادشاهی کریم ، باسخاوت ، عادل ، نیکی کننده و بخشنده ام . آنگاه آنان می گفتند: آقای ما! تو و بدیهایت را عفو کردیم . سپس به آنها می فرمود: بگویید: خداوندا! از علی بن الحسین در گذر همانگونه که ما را عفو کرد. و او را از آتش رها کن همانگونه که ما را از بردگی خارج کرد؛ آنان نیز همین را می گفتند. آنگاه می گفت : خداوندا! آمین ، پروردگار جهانیان ! بروید من شما را عفو و شما را آزاد کردم به امید

گذشت از خود و رهایی خودم . و آنان را آزاد می کرد. هنگامی که روز فطر فرا رسید عطایایی به آنان عنایت نموده تا محفوظ مانده و از مردم بی نیاز شوند. و سالی نبود که در شب آخر ماه رمضان حدود بیست نفر را آزاد نکند.

و می فرمود: خداوند متعال در هر شب ماه رمضان هفتاد میلیون نفر را از آتش رها می کند که همگی سزاوار آتش هستند. و هنگامی که شب آخر ماه رمضان فرا رسد بتعداد همه کسانی که در این ماه رها نموده است نجات می دهد. و من دوست دارم خداوند مرا ببیند که به امید نجات خودم از آتش ، عده ای از کسانی که مالک هستند در سرای دنیا در راه خدا آزاد می نمایم . هیچگاه خادمی را بیش از یک سال کامل به خدمت نگرفت . زیرا اگر برده را در اول یا وسط سال می خرید در شب فطر آزاد می کرد و عده دیگری را در سال بعد می خرید و سپس آزاد می نمود. و تا زمانی که به خداوند ملحق شد همینگونه بود. و نیز در حالی که هیچ نیازی به سیاه پوستان نداشت تا با خریدن آنان نیازش را بر آورده سازد، آنان را می خرید و هنگام بازگشت از عرفات دستور می داد آنان را از بردگی آزاد نموده و اموالی به آنان ببخشند.)

اگر بتواند، باید خود را شبیه به امامش گردانیده و در شکل این عمل بزرگ به او اقتدا نماید که این کار گوارای او باد. و اگر نمی تواند حتما باندازه ای که می تواند آن را انجام بدهد. و کمترین کاری که در این جهت می تواند انجام بدهد این است که ستمهایی که زن ، فرزند، خدمتکار و اجیرش نسبت به او روا می دارند را ثبت کرده و در شب آخر ماه رمضان از آنان گذشت نماید. و بهتر است آنچه را که ثبت کرده است یک یک گفته و با پروردگار خود مناجات نماید و بگوید: خداوندا! فلان بنده ات در فلان مورد به من ظلم کرد و من صبر کردم و... آنگاه بگوید: خدایا! می دانی به من ظلم کردند و فقط به خاطر ترس از تو از آنان انتقام نگرفتم . باین امید که تو نیز عذاب خود را از من باز داری . بندگان را امر به عفو نمودی . پس

آنان را از عفو خود محروم مفرما که شما به عفو شایسته تر از کسانی هستی که آنان را به عفو دستور دادی .

خدایا! به من توفیق دادی که کسانی را که به من ستم کردند ببخشم و بدین وسیله بر من منت گذاشتی . پس مرا از عفو محروم مفرما. زیرا منت تو بجهت گذشت من از دیگران ، بزرگتر از منت گذشت تو از من می باشد. و بخاطر این منت بزرگ آن منت کوچک را هم نصیبم مفرما. خداوندا! بنده ، مالک حقیقی نیست و حق مال مالک اوست . پس کسی که به من ستم کند حق تو را از بین برده و هنگامی که امر فرمودی که او را عفو نمایم در حقیقت تو او را عفو نمودی . پس آنگاه که او را عفو می نمایی از من نیز درگذر.

خداوندا! دستور دادی کسی را که به ما تحیت و درود می فرستد بهتر از او جواب گوئیم و اکنون پاسخ بهتر این است که در مقابل این عمل من که بخاطر رضای تو از کسانی که به من ظلم نمودند گذشتم مرا با آتش نسوزانی و در مقابل امید من به عفو فراوان و فضلت بعد از عفو، گناهانم را به چند برابر نیکی تبدیل نموده و بدین وسیله من را به درجات بلندی رسانیده و امیدم را ناامید نگردانی .

آثار این عمل

گرچه صرف قصد این مطالب در دل مؤثر است ولی گفتن تمامی آن و انجام آن با اعضای بدن اثرات مخصوصی دارد از قبیل :

(الف همانگونه که عمل قلبی عبادتی قلبی محسوب می شود، همانطور نیز انجام آن با اعضای بدن عبادتی بدنی محسوب می گردد.

(ب این عمل باعث تاءثیر خاص و رقتی در قلب می شود که عمل قلبی به تنهایی این اثر را ندارد. و نیز باعث انجام عملی دیگر می گردد که او نیز مؤثر بوده و بدین ترتیب فیض ادامه

پیدا می کند.

ج) اکتفا نکردن به کفار، بلکه انجام آن با اعضای بدن، باعث تاءثیر گذاشتن بر دیگران و الگو گرفتن آنان و رواج این سنت نیکو در میان جامعه می شود. بهمین جهت اگر امام (علیه السلام) فقط به عبادت قلبی اکتفا می فرمودند این مطلب به ما نمی رسید و نمی توانستیم به آن عمل کنیم. و بطور کلی اعضای بدن نیز بهره ای از نور عمل داشته و انجام عمل با اعضای بدن باعث ایجاد نور دیگری در قلب علاوه بر نور عمل قلبی آن می گردد.

محاسبه نفس

۳- از کارهای مهم این است که مانند شریکی که در پایان کار با شریک خود تسویه حساب می کند، از نفس خود حساب کشیده، و سرمایه خود را که همان عمر، ایمان و برکات ماه رمضان و نورهای آن می باشد را در نظر آورد؛ و ببینید آیا ایمان او به خدا، رسول، کتاب و حجت‌های او و روز قیامت بیشتر شده است یا نه؟

اخلاق او که از این معارف سرچشمه گرفته، چگونه است؟ خوف و رجا، صبر، زهد، خلوت نمودن برای ذکر خدا و تفکری که باعث انس است، شناختی که محبت را بدنبال داشته و محبتی که به رضایت، تسلیم و توحید منجر شود، شرح صدر ناشی از نور شناخت در دیدن غیب و گشادگی قلب او در تحمل بلاها و حفظ اسرار، تا چه اندازه ای است؟ چگونه در ((سرای فریب)) آرام نگرفته و به ((سرای جاوید)) بازگشت کرده است؟ آیا ماه رمضان و اعمال این ماه تاءثیری در این امور داشته است یا نه؟

در مورد افعال و حرکت‌های اعضای بدنش بیندیشد. آیا همانگونه باقی مانده یا در این مورد بیشتر به احکام الهی توجه نموده است؟ بخصوص نسبت به حرکت‌های زبانش هنگام سخن گفتن در مورد آنچه به او مربوط نبوده، سخنان باطل، دروغ، غیبت، تهمت، تعرض به

آبروی مؤمنین ، فحش ، اذیت ، و غیره . اگر ببینید که تمام این موارد همانطور که بوده باقی مانده ، باید بدانند که این مطلب ناشی از کارهای بد او در این ماه پربرکت بوده و تاریکی گناهانش بر نورهای این شهر درخشان و روشنی بخش فائق آمده است . زیرا ممکن نیست که نورهای ماه رمضان ، شبهای قدر و این دعا‌های گرانقدر قلب او را روشن کند ولی باز هم به گناه سابق خود ادامه دهد.

کسی که چنین ضرری کرده است ، باید از خطر دعای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بترسد؛ آنجا که می فرماید: ((خداوند کسی را که از ماه رمضان خارج شود و آمرزیده نشود نیامرزد.)) زیرا یکی از سخت ترین مصیبتها و بزرگترین بلاها همین است . باید با یاری خدا، پناه آوردن به رحمت و رفتن به درگاه او - و در حالی که با زبان حال می گوید: ((ای کسی که به داد بیچاره می رسی هنگامی که تو را بخواند و گرفتاری او را برطرف می نمایی!)) خود را اصلاح نموده ، بر گناهان خود گریسته و آثار این اعتراف صادقانه را در خود هویدا سازد و با زبان حال بگوید: ((هیچ خدایی بجز تو نیست تنزیه می کنم تو را و منم که ستمکارم.))

یکی از نشانه های اصلاح حال داشتن گناهکاران و ترس آنان و آمرزش خواستن از خدای متعال باندازه گناهان می باشد. و اگر نفس او که عبادت به تنبلی نموده است ، نتواند او را برای بجا آوردن حق استغفار یاری کند، باید از دری که شیطان از آن در وارد شد و به مراد خود رسید که همان در ناامید نشدن است بر خداوند وارد شود. و بالاخره باید در آخر ماه تمام چیزهایی را که از دین خود ضایع کرده جبران نماید؛ تا برای روز عید و دیدار با خداوند در این روز آماده شده و از فواید آن محروم نشود. و بدین ترتیب به زبانی جبران ناپذیر گرفتار نگردد.

وداع با ماه رمضان

(۴)- کار مهم دیگر وداع ماه رمضان و متاثر شدن بخاطر جدایی از آن است . در این رابطه

دعاها و مناجاتهایی پرارزش با ماه بزرگ خدا رسیده است .

توضیح وداع با ماه رمضان

اگر خداحافظی با ((زمان)) - که فاقد درک سخن ما و خداحافظی است - برای مشکل است به جواب سید - قدس الله سره - در اقبال مراجعه کن . و اگر به آن قانع نشدی این مطالب را بخوان .

زمان و مکان و سایر چیزهایی که از قبیل حیوانات نیستند، گر چه در این عالم به این شکل درک و شعوری ندارند ولی تمام آنها در بعضی از عالمهای بالاتر دارای زندگی ، درک ، توانایی سخن گفتن و بیان نمودن و دوستی و دشمنی می باشند. و روایات بسیاری که درباره احوال عالم برزخ و قیامت رسیده و نیز مکاشفات اهل مکاشفه این مطلب را ثابت می کند. تمام موجودات این عالم ، قبل از بوجود آمدن ، در عالمهای دیگری بوجود آمده اند و موجودات در هر عالمی شکل و خصوصیتی مخصوص به آن را دارند که با شکل و خصوصیات این عالم فرق می کند.

یکی از خصوصیات که بعضی از عالمهای برتر دارند این است که تمام موجودات آن زنده بوده و دارای شعور می باشند و شاید این آیه هم اشاره به همین مطلب داشته باشد: ((و همانا سرای آخرت بهترین زندگی است.)) زیرا فقط سرای آخرت را زندگی نامیده است .

روایاتی که درباره سخن گفتن میوه ها در بهشت و خوشحال شدن تخت و سرور او بخاطر تکیه زدن مؤمن بر آن وارد شده است نیز دلالت بر حیات موجودات در عالم آخرت دارد و حتی بعضی از روایات دلالت بر سخن گفتن زمین با مؤمن و کافر دارد.

سخن گفتن سنگریزه در دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که از معجزات آن بزرگوار است نیز از همین قبیل است ؛ زیرا سخن گفتن آن در ملکوتش می باشد. و اعجاز

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فقط در رسانیدن سخن گفتن (با زبان ملکوتی) او به گوش مردم این جهان است.

حتی تمام معجزاتی که پیامبران و اولیاء از خود بروز داده اند، از قبیل به سخن واداشتن جمادات و زنده کردن آنها، از همین قبیل است. زندگی عصای موسی و پرنده عیسی یک زندگانی ملکوتی و بر اهل این عالم پوشیده بود و زمانی که خداوند لازم دید این زندگی را برای مردم آشکار نمود. زمان نیز در بعضی از عوالم خود زنده و دارای شعور است. پس وداع با او و مخاطب ساختن او در عالم خودش چه اشکالی دارد!

مهم این است که وداع کننده باید در اظهار غم و اندوه هنگام وداع راستگو باشد؛ تا مبادا با دروغ و نفاق - در چنین زمان گرانقدری - این ماه را به پایان برساند؛ گر چه چنین صداقتی فقط برای کسانی تحقق پیدا می کند که با اشتیاق و علاقه با نارضایتی و زحمت این ماه را بسر برده باشند.

بطور کلی غم در ماهیت وداع وجود دارد، و فقط کسی غمگین می شود که به همراه وداع کننده خود علاقمند باشد و چنین کسی نه تنها با او مخالفت نمی کند، بلکه آنچه را که مورد علاقه اوست بجا می آورد. بنابراین اگر از آمدن ماه رمضان و روزه و عبادت‌های آن خوشحال باشی و به آن علاقمند بوده و نسبت به انجام اعمالی که در این ماه وارد شده، با توجه و در این جهت جدی و به کرامت، فضل و فایده آن - آنگونه که باید - معتقد باشی، طبیعی است که از جدایی آن غمگین شده و بسر آمدن آن برای تو سخت است. و در چنین صورتی اگر بگویی: السلام علیک من قرین جل قدره موجودا و افجع فراقه مفقودا سلام بر تو که همراهی و وجودت گرانقدر و نبودن و جداییت فاجعه است؛ راستگو خواهی بود. و نیز اگر در مناجات با پروردگار خود بگویی: نحن مودعوه وداع من عز فراقه فغمنا، و اوحش انصرافه عنا فهمنا؛ ما با

او مانند کسی که جدایی از او سخت و رفتن او موجب وحشت است ، وداع کرده و غمگین شدیم . گفتار تو صادقانه خواهد بود. ولی اگر - پناه بر خدا - این ماه برای تو سخت بوده و با سختی روزه و عبادتهای آن را انجام داده باشی از باقی ماندن آن ناراحت باشی و در پایان ماه با چنین سخنانی با این ماه وداع کنی ، ماه رمضان تو را دروغگو خواهد دانست و در جواب تو می گوید: ((از سخنان خجالت نمی کشی ؛ به همراهی من راضی نبودی و من برای تو سخت بودم ؛ به خیرات و هدایا و تحفه هایی که برای تو بود بی اعتنایی می کردی و با اشتیاق و رغبت به استقبال من نیامدی ؛ با انس و علاقه مرا همراهی نکرده و مشتاق تمام شدن و جداییم بودی و اکنون در قلبت از جدایی من خوشحال ولی با زبانت اظهار غم و اندوه می نمایی .)) در این صورت اگر خداوند در جواب مناجات از تو روی گردانده یا بخاطر دروغ گفتن و کوچک دانستن جناب قدسش تو را مجازات نماید، چه حالی خواهی داشت !

اگر از مقام ماه رمضان نزد خدا و باندازه فضل و نعمتی که برای تو داشته است آگاهی داشته باشی متناسب با نیکیهایی که نسبت به تو انجام داده و رفتار کریمانه ای که با تو داشته با آن برخورد خواهی کرد. و برای این که مقام این ماه برای تو روشن شود، می توانی آن را مانند میهمان بزرگواری که بر تو وارد شده بدانی که با آمدن او سود تو بیشتر شده و مقامت بالاتر رفته است ؛ همانگونه که در روایات آمده است . اگر بدانی که این میهمان باعث نجات تو از جهنم و رسانیدن تو به بالاترین درجات نزدیکی در بهترین مکانهای صدر نشین بهشت همراه با پیامبران و صدیقین شده ، و تو را در مکان صدق همراه پیامبران و رسولان و فرشتگان مقرب خواهد نشانند، چگونه با این میهمان برخورد می کنی و از همراهی آن لذت میبری و چگونه از او مراقبت کرده و خود، خانواده و تمام چیزهایی را که برای تو عزیز است فدای آن می کنی ! و چگونه از جدایی آن به وحشت می افتی ! در این هنگام با حالتی با آن وداع می کنی که سرور

سجده کنندگان (علیه السلام) با آن وداع نمود؛ و ماه رمضان نیز آنگونه که با او وداع نمود با تو وداع خواهد کرد. و حتی بهتر از وداع تو با تو وداع می کند و هنگام وداع با تو بالاتر از آنچه که تو اظهار کردی ، اظهار می کند. زیرا همیشه عنایت مقام بالا بهتر و کاملتر از مقام پایین است .

و اگر حال تو در تمام ماه یکسان نبود، یعنی گاهی از وجود ماه رمضان راضی ، از همراهی آن خوشحال ، با نورهای آن نورانی ، از فیوضات پاک و برکات آن بابره ، آگاه به فواید آن ، شکرگزار نعمتهای آن ، بیاد دارنده منت های آن ، جدی در مراقبت آن ، از توشه های آن بابره و با اثرهای بزرگ آن سعادت مند بوده ، و گاهی از این امور غافل یا مخالف با مقتضای آن باشد، باید در آخرین شب با معذرت خواهی صادقانه و اظهار توبه و پشیمانی برخاسته از دل ، نه زبان ، او را راضی کنی . زیرا او مهمان بزرگواری است که کریمترین کریمان او را فرستاده تاءخیر او به تو برسد و با کمی سخنان لطیف در هنگام معذرت خواهی ، از تو راضی خواهد شد.

مصیبتی را که در طول این ماه بر خود وارد کرده ای می توانی با پشیمانی صادقانه و آمادگی کامل جبران کنی و با این عبارت لطیف بگویی : ((خدایا! با این ماه و کرامت بزرگ که کسی از مقدار آن آگاه نیست ما را بزرگ داشتی ولی ما آن را تباه کردیم . و همانطور که بهتر از همه می دانی بر خود ستم کردیم . شبها و روزهای این ماه گذشت . اکنون عنایتی از عنایات تو نصیبم گشته ، از خواب غفلت بیدار شده و مصیبت و جنایت بزرگ خود را فهمیدم . در حالی که اکنون به هلاکت نزدیک شده ام ، در پیشگاه تو به بدکاری و تباه کردن این کرامت بزرگ و قرار دادن خود در هلاکت جاوید و افسوس بزرگ ، معترف هستم . اکنون چه کسی مرا از عذابت نجات می دهد! و چه کسی مرا از آثار اعمال بدم که در دل قرار دارد رها خواهد نمود! با

این بد حالی و در میان هلاکت خود با یادآوری تو فهمیدم که مرا به حال خود و غفلتم رها نکرده و در ((توبه)) را بر من نبسته ای . بنابراین از رحمت تو نمیدم . زیرا غیر از کافران کسی از بخشش تو نمیدم . و از رحمت مایوس نمی گردم زیرا بجز زیانکاران کسی از رحمت تو مایوس نمی شود.

پس با رحمتی که بندگان هلاک شده ات را با آن نجات داده ، با قبولی که با آن ساحران فرعون را پذیرفته و با اجابتی که فرعون و بدترین دشمنان ، شیطان - که مهلت خواست و به او دادی - را اجابت کردی مرا نیز نجات ده ، با قبول خود مرا بپذیر و دعایم را در این شب اجابت کن و آنگاه گناهانم را به چند برابر اعمال خیر مبدل گردان ؛ نامم را در این ماه مبارک از دفتر سیاه روزان جهنم پاک ، و در دفتر رستگاران در بهترین جای بهشت ثبت بفرما؛ و مرا به دوستان قدیمی و برگزیدگان نزدیک خود ملحق فرما؛ بحق محمد و آل پاک او - درود تو بر تمامی آنان باد.

خدایا! گناهان و کمی حیایم رویم را نزد تو سیاه کرده است . پس با روی نورانی آل محمد - درود تو بر آنان باد - به سویت روی آوردم تا مرا قبول نمایی و پناهم دهی . خدایا! این ماه سرای میهمانی تو است و دوست نداری که میهماندار از میهمان خود پذیرایی نکند؛ گر چه میهمان از کسانی باشد که پذیرایی نکردن از او، او را نابود نکرده و میهماندار از کسانی باشد که احسان ، دارایی او را کم می کند. و اگر تو مرا از پذیرایی خود محروم نمایی در پناه تو گرسنه مانده و به هلاکت می رسم ؛ ای کسی که احسانش دارایی او را افزایش می دهد!))

توبه

(۵)- آنگاه توجه داشته باش که با بازگشتی صادقانه ماه را به پایان رسانده و از این پس با اهداف پروردگار و مولایت مخالفت نکنی .



مناجات با نگهبان روز

(۶) - سپس در ساعات پایانی روز آخر، که روز عرضه اعمال ماه است ، با نگهبان روزت که از معصومین (علیهم السلام) می باشد با رعایت آداب تواضع و توسل ، مناجات نما. و آنگونه بگو که محبت آنان را برانگیخته و باران رحمت و کرامت آنان بر تو ببارد. و با معذرت خواهی اعمالی را که در این ماه انجام داده ای را به آنان واگذار نما و با درخواستی تضرع آمیز بخواه که با شفاعت و دعایشان اعمالت را اصلاح نموده و با تضرع از خدا بخواهند که با عفو فراوان خود آن را پذیرفته و به چندین برابر، اعمال خیر تبدیل نماید. و اگر امور مذکور را در آخر روز در سجده انجام دهی و این ماه را با حال سجده و گرسنگی به پایان برسانی و با این حال وارد شب عید شوی ، امید است به کرامتی از جانب خداوند متعال بررسی که بالاتر از آرزویت باشد.

فصل دوازدهم : مراقبت شب عید فطر

حقیقت عید

عید زمانی است که خداوند متعال برای جایزه دادن و بهره مند کردن بندگان از نعمتها، آن را در میان روزها انتخاب می کند، تا برای گرفتن خلعتها و عطایا جمع شوند و به همگان اعلام کرده است که به درگاه او روی آورده و با اعتراف به بندگی و آمرزش خواستن از گناهان و عرضه نیازها و آرزوهایشان برای او تواضع نمایند. خداوند نیز در تمام این موارد به آنان وعده اجابت و اعطایی بالاتر از آرزوهایشان بلکه بالاتر از آنچه در دل بشری خطور کرده ، داده است . دوست دارد در چنین روزی به او خوش گمان بوده و جانب امیدواری به قبول خداوند و آمرزش و عطای او را بر جانب ترس از رد و عذابش ترجیح بدهند.

و ناامید ورشکسته در این روز از معنی عید غافل و سرگرم آرایش خود برای مردم و کف زدن و شانه کردن مو بوده و از امر مهم درخواست عطوفت و رحمت پروردگار غافل است . و بجای

انس در مجالس پاکان و خواص پروردگار جهانیان ، پیامبران و رسولان و شهدا و صدیقین ، با چهارپایانی مانند خود خو گرفته و درجات بهترین جاهای بهشت را رها و به طبقات جهنم چسبیده است . و بالاتر، پناه خدای متعال و جبار آسمانها و زمین را به چسبیدن به زمین و عالم طبیعت فروخته است . چه ورشکستگی آشکار و بزرگی .

خلاصه خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه عبادت خود قرار داده و بندگانش را در روز عید فرا خوانده تا برای گرفتن جوایز و هدایا جمع شوند.

گروههای مختلف در برابر عید

مردم در رابطه با عید به چند دسته تقسیم می شوند:

۱) عده ای روزه را تکلیفی بیش ندانسته و فقط با خودداری از خوردن و نوشیدن و زنان ، خود را به ناراحتی می اندازند. اما اعضای بدن خود را از گناهان حفظ نکرده و با دروغ و غیبت روزه خود را نقض کرده و با تهمت ، افترا، فحاشی به خدمتکار و آزار او روزه خود را از بین می برند. و در عین حال با کمال اطمینان خود را از فرمانبرداران می پندارند. و گمان می کنند که بر پروردگار جهانیان منتی دارند. ولی نمی دانند که با گناهان و نادانیشان نزد عاقلان رسوا شده و روزه آنان مورد قبول خدای خدایان قرار نمی گیرد. چنین کسانی اگر در عید به عنایت خدای متعال خوش گمان بوده و در مکان نماز گزاردن خود از پروردگارشان آمرزش بخواهند، شاید خداوند متعال هنگام اعطای جوایز آنان را نیز مورد آمرزش خود قرار داده و با فضل خود بعضی از پاداشهای خود را نصیب آنان نماید.

۲) دسته ای نیز می دانند که این خداست که در تکالیف بر آنان منت داشته ، و روزه ای کامل است که همراه با بازداشتن اعضای بدن باشد. از این رو مواظب اعضای بدن خود نیز هستند؛ اما گاهی خلافی از آنان سر زده و با بیم و امید مرتکب گناهی می گردند. با ناراحتی روزه گرفته و

باندازه ای که حال دارند مستحبات را بجا می آورند. کارهای خوب و بد را با هم مخلوط نموده و با ترس و خجالت ، حیا و امیدواری وارد عید می شوند. خداوند آمرزش ، پاداش و تبدیل گناهان به کارهای نیک را به آنان وعده داده و با عطایای خود پاداش عبادت‌های آنان را بطور کامل و بگونه ای که بالاتر از آرزویشان باشد، به آنان عنایت می کند.

(۳) گروهی از روی عادت و غفلت روزه گرفته و در ماه رمضان نیز مانند سایر ماه ها در غفلت بسر برده ، مرتکب گناهان شده و از روی عادت نیز وارد عید می شوند. سرنوشت این گروه ، به خواست خداوند بستگی دارد. ممکن است عنایت خدا شامل حال آنان شده و فقط بخاطر فرا رسیدن عید و یا بجهت کرامت بعضی از اعمال نیکوکاران آنان را مورد آمرزش خود قرار دهد، یا بدی کردارشان آنان را از رحمت خداوند خارج نموده و به ورشکستگان ملحق شوند.

(۴) دسته ای ندای خداوند را در این ماه لبیک گفته و با تمام توان در مراقبت دستورات الهی تلاش کرده و برای بدست آوردن رضای خدای متعال در پی بدست آوردن تمامی خیرات هستند و عبادات زیادی بجا می آورند در حالی که دل‌های آنان به سبب آگاهی خود به کوتاهی در شکرگزاری نعمت تشریف با این ندا ترسان بوده ، و قدر منت خداوند متعال بر آنان ، بخاطر اجازه به نزدیکی به او و خدمت و عبادت او را می دانند. خداوند متعال هم خدمت آنان را قبول ، از سعی آنان تشکر می کند و با کرامتها و انواع عنایات خود آنان را پاداش می دهد؛ با هدایتهای بیشتر آنان را بزرگ داشته ، با نور قرب خود آنان را می پوشاند و آنان را به دوستان برگزیده اش ملحق می نماید.

(۵) گروهی نیز ندای خداوند متعال ، سختی گرسنگی و شب زنده داری را برای آنان از بین برده ، با اشتیاق و شکرگزاری ، حتی با شادمانی و مستی با آن روبرو شده ، برای رفتن و مسابقه جدیدت بخرج داده ، با روح و عقل خود بخوبی خطاب خدای خدایان را اجابت می کنند؛

برای از بین بردن حجاب با بذل جان همت کرده و با قرب به او به مراد رسیده و به پروردگار بندگان متصل شده اند. پروردگارشان آنان را بخوبی پذیرفته ، نزدیک کرده و در پناه خود، در جایگاه صدق بهمراه دوستان و برگزیدگانش می نشاند با جام لبریز خود آنان را سیراب کرده و به زیبایی ، نور، شادمانی و سروری می رسند که کسی توان تصور آن را نداشته ، چشمی آن را ندیده و کسی از آن چیزی نگفته است .

روز عید زمان آشکار شدن آثار اعمال ماه رمضان و اعطای پاداش عبادتهای آن می باشد. بنابراین کسی که بخوبی از خداوند متعال در شب عید مراقبت نموده ، کوتاهی های خود را در ماه رمضان ، در شب فطر جبران نماید و خود را برای عید آماده کند و از بندگان صالح خدا شود، امید است همانگونه که خدای متعال آنان را در روز عید قبول می کند، او نیز پذیرفته ، و او را از الطاف خاص خود محروم ننماید؛ و بعد از اعتراف به کوتاهی در عبادت و جبران آن ، خداوند او را مورد محاسبه دقیق قرار نداده و با او نیز مانند بندگان گرامیش و شهدا و صدیقین که شایسته بخشش او هستند رفتار کند.

اهمیت عبادت در این شب

عبادت در این شب بسیار مهم است . از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده است که به فرزندانش در مورد این شب سفارش کرده و می فرمود: ((این شب کمتر از آن شب نیست .)) و منظور حضرت (علیه السلام) شب قدر بود. با این کلام تصریح می کند که شب قدر نیست . بنابراین لازم است عمل کننده در این شب بیش از شب قدر جدیت نماید. زیرا این شب علاوه بر این که باین جهت شرافت دارد وقت پاداش و آخر کار نیز بوده و بهمین جهت احتیاج به جدیت زیاد دارد.

اعمال شب عید

(۱) مهمترین کارها در این شب بعد از جستجوی ماه و دیدن آن ، خواندن دعایی است که هنگام دیدن ماه خوانده می شود و در صحیفه سجادیه آمده است و نیز سلام و تضرع کامل به نگهبان شبش که از معصومین (علیهم السلام) است و توسل به آنان جهت جدیت ایشان در اصلاح اعمال این ماه او. همچنین باید اعمال ماه رمضان و خود، دل ، روح ، ضمیر، ظاهر، باطن ، تمامی وجود و جزء جزء وجود خود را تسلیم آنان نموده و از آنان بخواهد که واسطه شده و از خدا بخواهند او را تا رمضان آینده و تمامی عمر موفق بدارد.

بطور کلی قصد او در این توسل اصلاح تمام مفاسد ماه ، سال و عمرش بوده و تمام نواقصش را کامل نماید. باید در تملق گفتن و لطیف نمودن معانی تضرع ، توسل و تسلیم خیلی جدیت کرده و امیدواری کامل خود را به پذیرش آنان آشکار نماید؛ و بخاطر آنان به درگاه خداوند شکرگزاری نماید. آنگاه این شب را با همان اعمال قلبی و بدنی که در شبهای قدر گفتیم ، مگر اعمال مخصوص به هر کدام از آن شبها زنده بدارد.

(۲) غسل به هنگام غروب .

(۳) بعد از نوافل مغرب در حالی که دستهای خود را بلند کرده است بگوید: یا ذالمن و الطول ، یا مصطفیٰ محمد و ناصره ، صل علی محمد و آل محمد واغفر لی کل ذنب احصيته ، و هو عندک فی کتاب مبین آنگاه سجده کرده و صد بار در سجده بگوید: ((اتوب الی الله)) سپس حاجت خود را بخواهد که اگر خدا بخواهد برآورده می گردد.

(۴) بعد از نماز مغرب ، عشا، صبح و عید این تکبیر را بگوید: الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر و لله الحمد الله اکبر و الحمد لله علی ما هدانا. بهتر است این تکبیر را در پی این نمازها ترک نکند.

۵) مستحب است بعد از نماز مغرب و عشا دو رکعت بجا آورده در رکعت اول بعد از سوره فاتحه صد بار سوره اخلاص و در رکعت دوم بعد از سوره فاتحه یک بار سوره اخلاص بخواند. آنگاه قنوت خوانده ، به رکوع رود، سجده کند و سلام بدهد. آنگاه سجده کرده و در سجده صد بار بگوید: ((اٰتوب الی الله)) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: ((قسم به کسی که جانم بدست اوست کسی این عمل را انجام نمی دهد و چیزی از خدا نمی خواهد مگر این که خداوند به او اعطا می کند گر چه گناهان او بعدد شنهای ((عالج)) باشد.

و اگر حال عبادت دارد عمل بعد را نیز انجام بدهد.

۶) دو رکعت نماز که در رکعت اول هزار بار و در رکعت دوم یک بار ((قل هو الله احد)) خوانده و بعد از سلام دادن سجده کرده و در سجده اش صد بار بگوید: ((اٰتوب الی الله)) سپس بگوید: یا ذالمن و الجود! یا ذالمن و الطول ! یا مصطفیٰ محمد! صل علی محمد و آل محمد. و حاجات خود را بگوید و بعد دعایی را که در اقبال روایت شده است بخواند. کسی که چنین کند، حاجت او برآورده می گردد.

و اگر برای این عمل نشاط ندارد عمل بعد را انجام دهد.

۷) ده رکعت نماز بجا آورده ، و در هر رکعت یک بار حمد و ده بار سوره اخلاص خوانده و بجای ذکر رکوع و سجود ده بار بگوید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بعد از پایان آن هزار بار استغفار نموده و در سجده شکر بگوید: یا حی یا قیوم ! یا ذالجلال و الاکرام ! یا رحمن الدنيا و الاخره و رحیمهما! یا ارحم الراحمین ! یا اله الاولین و الاخرین ، اغفر لی ذنوبی و تقبل صومی و صلاتی . روایت شده است : ((کسی که این عمل را انجام بدهد قبل از این که سرش را از سجده بردارد، آمرزیده شده ، روزه او قبول و گناهان او بخشیده می شود.))

اگر هم برای او سخت است عمل بعد را انجام بدهد.

۸) چهارده رکعت نماز، که در رکعت یک بار ((فاتحه الكتاب)) و ((آیه الکرسی)) و سه بار ((قل هو الله احد)) می خواند. روایت شده: ((کسی که این عمل را انجام دهد، خداوند در مقابل هر رکعت، عبادت چهل سال و عبادت تمام کسانی را که در این ماه نماز خوانده و روزه گرفته اند، به او عطا می فرماید)).

و اگر برای این هم، حال ندارد، عمل بعد را انجام دهد.

۹) شش رکعت نماز، که در هر رکعت پنج بار ((قل هو الله احد)) می خواند. روایت شده: ((کسی که این نماز را بجا آورد، شفاعت او در مورد خانواده اش قبول می گردد، گر چه سزاوار آتش باشند)).

۱۰) خارج نمودن فطریه. در روایت آمده است: ((اگر فطریه خارج نشود، روزه رد خواهد شد)). و ((فطریه نقص زکات مال را از بین می برد. روزه با آن کامل شده و مانند صلوات فرستادن بر پیامبر در نماز است. و همانگونه که کسی در نمازش بر پیامبر صلوات نفرستد، نماز ندارد، همانگونه هم کسی که عمداً آن را ترک کند روزه ندارد)).

زکات فطره

هدف مهم ما در این مختصر این است که انسان عاقل را توجه بدهیم که باید درباره قرار دادن این حکم اندیشه نموده که در مقابل این بخشش کم چه فواید بزرگی قرار داده شده است و سپس خدا را شکر کند. و ببینید که آیا ندادن این مال اندک (حدود سه کیلو و نیم گندم یا جو...) با تصدیق دین، فرمایشات سید رسولان (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلامت عقل سازگاری دارد یا نه؟ چگونه ایمان با ندادن یک صاع جو که دادن آن باعث رستگاری دهنده آن، ایمنی از خطر مرگ و کامل شدن روزه و زکات است، و ندادن آن در بردارنده خطر مرگ و رد شدن روزه است، سازگاری دارد؟ چگونه ممکن است صاحب عقل سلیم از دادن این مال

خودداری کند! حتی ممکن نیست هیچ عاقلی احتیاط را در این مورد از دست بدهد. و اگر این دفع ضرر و این استفاده هم نبود، عاقل باید از مالک دین و دنیایش درباره ندادن این مال اندک خجالت می کشید؛ بعد از این که در قرآن روی آن تاءکید شده و وعده رستگاری به دهنده آن داده شده و بر نماز مقدم شده است؛ آنجا که می فرماید: ((حتما رستگار شد کسی که زکات داد و با ذکر نام خدا نماز خواند.)) چرا با دستورات کسی که تو را مکلف به دادن ذره ای از عطایای بزرگ و فراوان خود که نزد تو است نموده است، مخالفت می کنی؛ در حالی که او ضامن رزق تو و زن و فرزندت می باشد و می تواند در صورت مخالفت، تو را از عطایای خود محروم نماید. و علاوه بر عطایای زیادی که به تو نموده است، به تو وعده رستگاری، کامل شدن روزه و زکات و برطرف نمودن خطر مرگ حاضر تا پایان عمر داده است. منشاء ندادن این مال چیزی جز ضعف ایمان و اسلام و پستی و زشتی یا واگذاری خاص از جانب خداوند است! پناه بر خدا از تمام این امور.

(۱۱) از مهمترین اعمال این شب زیارت امام حسین (علیه السلام) است.

(۱۲) و نیز از مهمترین کارها به پایان بردن آن با تسلیم اعمال به نگهبان شب است؛ همانگونه که شب های شریف دیگر را ختم می نمود و قبلا در مورد آن سخن گفته ایم.

فصل سیزدهم : مراقبات روز عید فطر

در کتاب فقیه آمده است که امام حسن (علیه السلام) روز عید عده ای را دید که می خندیدند و بازی می کردند، رو به همراهان خود نموده و فرمود: ((خدای عزوجل ماه رمضان را آفرید تا میدان مسابقه ای برای خلقش باشد که در آن با طاعت و رضایت او با یکدیگر مسابقه بدهند. عده ای سبقت گرفته و سعادتمند شدند و عده ای عقب افتاده و ناامید شدند. شگفتا از کسی که در این روز می خندد و بازی می کند. روزی که نیکوکاران در آن پاداش یافته و

کوتاهی کنندگان زیان می بینند. بخدا سوگند اگر پرده ها فرو افتد، نیکوکار می اندیشد که چرا بیشتر عمل نیک انجام ندادم و بدکار می گوید چرا بد می کردم! و از شانه کردن مو و صاف کردن لباس خود باز می مانند.))

اعمال این روز

توسل

۱) از کارهای مهم ، توسل به حامی و نگهبان آن روز و شفیع قرار دادن او در اول آن و مبالغه در آن باندازه بزرگی این روز است . بزرگی این روز نیز باندازه بزرگی تمام اوقات و حالات او در ماه رمضان می باشد. زیرا این روز وقت آشکار شدن ثمره ، اعطای جوایز و فهم قبول یا رد شدن ، رضا یا خشم ، نزدیکی یا دوری و خوشبختی یا بدبختی است . بدین جهت بنده سعادت‌مند باید در این مقام بخوبی ادب را رعایت نموده و آثار بد تمام گناهان خود را در روزها و شبهای این ماه از بین برده و کرامتهای الهی و الطاف خداوندی را که در طول ماه ضایع کرده ، اصلاح کند. و خلاصه می توان با رعایت کامل ادب در یک ساعت تمام کوتاهیهای خود در اعمال مهم ماه رمضان را جبران و گناهان را تبدیل به نیکیها نموده و به درجات بلندی برسد.

غسل

۲) غسل نیز تاءکید شده است و سزاوار است در رودخانه غسل کند و اگر نباشد در سایه و پشت دیوار این کارها را انجام بدهد؛ تا کسی او را نبیند. غسل خود را با ((بسم الله)) شروع کرده و بعد از انجام آن بگوید: اللهم اجعله كفارة لذنوبي ، و طهر ديني ، و اذهب عني الدرن ؛ خدایا! این را كفارة گناهانم قرار ده ، دینم را پاک گردان و پلیدیها را در من از بین ببر. آنگاه نماز صبح را آنگونه که شایسته است بجا آورده و سپس خدا را شکر نموده و دعایی را که از شیخ بزرگ محمد العمری - قدس سره العزیز - نقل شده بخواند.

دعای ندبه

(۳) اندوه بخاطر غیبت امام زمان و دعا برای فرج او و خواندن دعای ندبه . آنگاه مؤمنی که صاحب الزمان (علیه السلام) را امام خود می داند - کسی که حجت خدا، امام زمان ، ناموس دنیا، سلطان امتهای، عدل کامل خدا، خورشید تاریکیها و ماه کامل ، گشایش نزدیک خدا، نشانه بزرگ خدا، خلیفه بزرگ خدا، امام ، پسر امام ، پسر ائمه ، پسر پیامبر، پسر پیامبران - جان تمامی جهانیان فدای او باد - کسی که خداوند بوسیله او به وعده هایش جامه عمل می پوشاند وعده هایی از قبیل : گسترش عدل ، از بین بردن ظلم ، گستراندن فضل و غلبه قدرت او بر تمام قدرتها و دین او بر تمام ادیان و به هنگام غیبت امام خود، غصب حاکمیت او از طرف دشمنان ، سختی شیعیان در سلطنت کفار و بدکاران و قتل ، از بین بردن آبرو، غصب اموال ، بدحالی و ذلت آنان را می بینید، باید خوشحالی او به غمی سنگین ، خنده او به گریه و عید او به عزا تبدیل شده و دعای ندبه بخواند و مانند مادر بچه مرده گریه کند و برای فرج او دعا کند.

آداب نماز عید

(۴) -نماز عید) قبل از خروج از منزل بنیت انجام دستور خداوند، با یک یا چند دانه خرما افطار نموده ، و دعایی را که در این مورد رسیده است بخواند. زیرا در این دعا نیز امامش - درود و سلام خدا بر او و پدران و فرزندان - ذکر شده و باید در مضمون دعا تامل کند. زیرا دعا بروشنی باید نشانه دیدار با خدا را داشته باشد. اگر بتواند باید باندازه بزرگی خدا و شناخت منت او، در اجازه دیدارش بلکه دعوت به این کرامت ، آنگونه که شایسته است ادب این مقام را رعایت کند. ولی خیلی بعید است این مخلوق ضعیف بتواند آنگونه که شایسته این مجلس است تواضع و احترام و شکرگزاری نماید. بنابراین باید همراه با اعتراف به ناتوانی باندازه ای که می تواند سپاسگزار و متواضع باشد.

و اگر نتواند، نباید حضور در این مجلس برای او سبکتر از حضور در مجلس سلطان زمانش باشد. زیرا از سلطان غفلت نمی کند؛ بخصوص هنگام سخن گفتن با او. اگر سلطان بداند که دل رعیتش جای دیگر است او را از مجلس خود طرد، از حضور او جلوگیری و او را از عطایای خود محروم می نماید. بخصوص که بداند این غیر، دشمن سلطان است؛ که در این حالت بشدت بر او خشم می گیرد. و اگر از یاد و احترام به خدا غفلت کردی باید بدانی که این همه غفلت از پروردگار چیزی جز دوستی دنیا نمی باشد؛ دنیایی که دشمن خدا و دوستانش می باشد.

پرهیز از این که این مجلس را کوچک شماری. زیرا اهل آن، فرشتگان مقرب، پیامبران مقرب، پیامبران و رسولان، شهدا و صدیقین و بندگان صالح خدا هستند. شرمسار باش که حاضرین مجلس در بهترین حالات باشند - همگی پاک، مقدس، آراسته، بر سر ایشان تاج کرامت مراقبت خدای جلیل بوده، بر بدنهایشان لباس توجه به خدا، بر دلهایشان جامه اشتغال به خدا و بر بدنهایشان لباس بازداشتن از نافرمانی خدا، بر دستهایشان انگشتر نگشودن دست به نافرمانی خدا و بر پاهایشان کفش منع از رفتن در حرامهای خدا - و سر تو برهنه از عمامه مراقبت و قلب تو آلوده به دوستی دشمن خداوند، بدنت برهنه از لباس نگهداشتن از مخالفت با خدا و بر دستت انگشتر ستم بر بندگان خدا بوده و پایت برهنه از رفتن به سوی طاعت خدا باشد.

اگر پرده از جلو دیدگانت برداشته شده و ببینی بدنت آلوده به نجاستهای گناهان و باطن تو گرفتار انواع بیماریهایی است که تو را از چشم دیگران می اندازد چه حالی خواهی داشت؟ آیا با این شکل و قیافه بر سر سفره پاکان، و بزرگانی که هیچ عیبی ندارند حاضر خواهی شد! اگر زیبایی باطنی آنان را ببینی از همنشینی آنان پرهیز خواهی کرد، چه رسد به این که سر سفره

آنان بنشین . و حتی اگر هزار چوب هم به تو بزنند راضی نمی شوی با این همه پلیدی که در تو هست ، خود را به آنان نشان بدهی . برادرم ! حال بد و وزر و وبال خود را بنگر و خود را مضطر به این مطلب بنما تا خداوند بدیهایت را پوشانده و بدیهایت را به خوبی تبدیل نماید. آنگاه در کرم حضرت اله را بکوب و صدا بزن : ((ای کریمترین کریمان ! ای اجابت کننده دعای مضطرها! به پستی و ذلتی که نسبت به خودم روا داشتیم رحم کن . تو از من به خودم مهربانتری بخصوص در مثل چنین روزی که مرا دعوت به دیدار خود نموده ای . من میهمان تو هستم پس راضی نشو که آبرویم پیش میهمانهایت بریزد. کارم را اصلاح کرده و از لباسهایی که به میهمانانت می دهی به من نیز عنایت فرما تا بتوانم زشتی ها و نقایص خود را پوشانده خود را بیارایم و آبرویم را حفظ کنم .

اگر انسان با اضطرار واقعی روی به درگاه پروردگارش آورد محال است او را اجابت نکنند. او کسی است که در قرآن خود فرموده است : ((امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء؛ ای کسی که هنگامی که مضطر او را بخواند، او را اجابت نموده و گرفتاریش را برطرف می نماید.)) بنابراین بنده باید اضطرار را در خود بوجود بیاورد. اغلب مردم روحیات بدی در خودی بوجود آورده و از صفات خوب غافل هستند. بهمین جهت نیز از خود خجالت نمی کشند تا بخاطر حیا و پوشاندن زشتیها و رسواییهای خود مضطر شوند. و اگر در این مورد عملی هم انجام بدهند، ناشی از چیزهایی است که بطور اتفاقی شنیده و مسموعات آنها خجالت و شرمی در آنها بوجود نمی آورد؛ چه رسد به این که آنچنان خجالت بکشند که به اضطرار برسند.

و خلاصه اگر شرمی که به اضطرار برسد بوجود آمد، اجابت نیز بدنبال آن آمده و گرفتاری برطرف می گردد. علامت اضطرار نیز این است که در هنگام عید قلب او شکسته ، و از رد شدن بترسد؛ امیدوار عفو و فضل او بوده و امیدواری به کرم پروردگارش را بیشتر نماید؛ بانتظار

رحمت و عنایت خداوند باشد آنگونه که بندگان صالح او هستند؛ و ترس خود را با ملاحظه این که امروز روز جایزه دادن و بدست آوردن فضیلت است از بین ببرد. در عین حال با گوشه چشم به عظمت خدا و بزرگی جنایت خود نگریسته و مانند کوتاهی کنندگانی که به دامن عفو فراوان او پناه آورده اند، رفتار می کند؛ و تمام سعی و تلاش او برای استغفار و جلب رحمت و دیدن آثار قبولی است. و به نگهبانان و حامیان خود که از معصومین (علیهم السلام) می باشد، پناهنده شده تا او را شفاعت نمایند. و خداوند را به حق و آبروی آنان نزد خدا قسم می دهد که او را با عفو خود اکرام نموده، از فضل مخصوص خود محروم نکند، صورت کریم خود را از او برنگردانده، بخاطر آنان او را قبول نماید و آنگونه که با حزب و دوستان خود رفتار می کند با او نیز معامله کند. از بوجود آمدن این حالات معلوم می گردد که فیض قدسی شامل حال او شده است که باید خدا را بخاطر نجات و رهایی از خطر هلاک ثنا گفته، و از این به بعد با یاری گرفتن از پروردگار خود را از غفلت و انجام کارهایی که باعث هلاکت دائمی است دور بدارد.

آنچه درباره اضطرار به پوشش پروردگار گفتیم، فقط در کسی بوجود می آید که با چشم دل نجاست گناهان را بر اعضای بدنش و پلیدی عیوب دل بر روح و جانش را ببینید. آن هم نه مجازا بلکه واقعا این مطلب را درک کند و بفهمد که این نجاستها و پلیدیها نجستر و کثیفتر از چیزهای کثیف این عالم و بدبوتر از مردارهای بو گرفته دنیا است.

اگر کسی خود را در پیشگاه سرور رسولان و ائمه طاهرین و فرشتگان مقرب و سایر پیامبران و رسولان فرض نماید چه حالی خواهد داشت؟ فکر می کنم اگر انسان یک دهم این رسوایی را داشت، آرزو می کرد زمین او را فرو برد تا از این رسوایی رهایی یابد. مریم راستگو هنگام فرض رسوایی بین مردم، با این که نزد خدای عزوجل و فرشتگان پاک بود، گفت: ((بهر

صورت تمامی ما به پوشش زیبای خدا محتاج بوده و اگر این پوشش از ما برداشته شود، رسوا خواهیم شد.

یکی از پوششهای زیبای او، همین شکل انسانی است که اگر از ما سلب شده و مردم شکل واقعی ما را ببینند رسوا می شویم. زیرا شکل روح متناسب با اخلاق و صفات است. مثلا کسی که صفت غضب بر او غالب باشد، روح او بشکل سگ خواهد بود. مگر این که خُلق خود را با داروی حلم معالجه نموده، خشم تبدیل به شجاعت شده و شکل سگ به شکل انسانی شجاع تغییر یابد. و همینطور سایر اخلاق و صفات. بهمین جهت گذشتگان هر روز با آینه و غیره سیمای خود را بررسی می کردند تا مطمئن شوند که تغییر نکرده و مسخ نشده و پوشش خدا همچنان باقی است. و این شکلهای حقیقی گاهی اوقات به بعضی از اولیا نشان داده می شود و مردم را باین شکلها می بینند. از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده است که پرده را از جلو دیدگان شخصی برداشته و شکل واقعی حاجیها را به او نشان داد و او در میان جمعیت فقط دو نفر را به شکل انسان دید.

هنگام برپایی نماز عید بصورت جماعت، مصیبت غیبت او را بیاد آور و بیاد داشته باش که امامت نماز عید از حقوق مخصوص امام زمان (عج) و برپایی آن از کارهای معروف اوست. ((چون در روز عید خود را آشکار کند، دیده همگان بر زیبائیش خیره گردد. ارواح آنان بسوی زیبائیش سرازیر شوند و مردمک چشمانشان از فرط زیبائیش هوس گلزار نمایند. عید من آن روزی است که با دیدگان شاد که زیبائیش را تحسین می کند، آن زیبایی را ببینم.))

آیا این مصیبت نیست که بجای نماز با امام (علیه السلام) با دیگران نماز بگزاریم! اگر بجای دیگران امام زمان (علیه السلام) خطبه های نماز عید را می خواند چه حالی داشتیم! و اگر او در میان ما بود روزگار ما چقدر با امروز فرق داشت!

.....

آنگاه به آنچه در روایات درباره او آمده بنگر از قبیل : برکتها و نورهای زمان حضور او، گسترش عدل ، برچیده شدن بساط ظلم و سرکشی ، عزت اسلام ، احترام قرآن ، رواج ایمان ، کامل شدن عقلها، تزکیه دلها، اصلاح اخلاق و از بین رفتن تفرقه و نفاق .

مناجات با امام زمان

آنگاه با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده و با زبان شوق به حضرت قدس او عرضه بدار:
(ای پسر احمد! آیا به سوی تو راهی هست تا ملاقات شوی . چه وقت روزها را با تو سپری کرده و بهره مند می گردیم . چه زمانی وارد آبشخورهای فراوان و سیراب کننده ات شده و سیراب می گردیم ؟ تشنگی زیاد ما طول کشید. چه هنگام از آب گوارایت استفاده خواهیم کرد؟ مولایم ! سرورم ! چه وقت ما را دیده و ما نیز تو را می بینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته ای ؟ مولایم ! چه زمانی یکدیگر را دیده و چشمان ما از دیدار تو روشن می گردد و با راهنمایی تو هدایت می شویم ؟ و آنگاه ما را از حقایق امورمان آگاه کرده ، گره ام به دست تو باز شده ، نادانیها از بین رفته و کمالات کامل می شود.

آقا و مولایم ! امید و آرزویم ! کاش سرنوشت خود را می دانستم ، آیا با نور جمالت دیدگانم روشن خواهد شد! آیا از وصال گوارایت سیراب خواهم شد! یا با این اندوه ها روانه قبرم شده و با غصه ها و اندوه فراوان از این دنیا می روم !!)

آقایم ! طولانی شدن جدایی شما مرا کشته و امید وصال شما و آنچه درباره نشانه های ظهورتان فرمودید، زنده ام می کند. چرا چنین نباشد که اگر این وعده های در روایات و انتظار ظهور شما و آثار آن نبود از بین رفته بودیم . درود و سلام خدا بر کسی که ما را با این وعده ها و انتظار ظهور شما زنده کرده و ما را از آن آگاه نمود. زیرا این مطلب ، امروز باعث زندگی بندگان مشتاق به شما و به وصال شماست و زبان حال همه ما می گوید:



((مرا وعده دادند. مرا وعده دادند. و اعلام راءى دادگاه آيين عشق را به تاءخير انداختند، در
حالى كه آيين عشق آيين من است . دل را با ياد محبوب شاد گردان و گوشه‌هايم را با وعده اش
نوازش كن .))

آقايم ! اگر نمى دانستم كه گشايش بعد از سختى است ، اين سختيها بر دل و جان ما بيش از
آن بود كه بتوانيم آن را تحمل كنيم ؛ ولى باين جهت كه اينها علامت گشايش است تحمل آن
براى ما آسان است و بدين جهت كه باين وسيله به شما مى رسيم اين سختيها محبوب ماست
.

آقايم ! مدت سپرى شده و به آخر رسيد. منتظر امر شما هستيم . با ياد شما زندگى کرده ، و
آثار ظهور شما را جستجو مى كنيم . آقايم ! كار سخت شده و ظلم و ستم فراوان ، و فساد بى
سابقه اى سراسر گيتى را فرا گرفته است . هواى نفس نيز ضميمه آن شده و آتش هواهاى
نفسانى شعله ور گرديده و گيتى را سوزانده است ؛ بوسيله آن شهرها خراب ، آبادانى نابود و
انسانها و حيوانات از بين رفته اند.

آقايم ! بلاها زياد، مطالب پوشيده برملا گرديده و فقط به شما شكايت مى كنم . آقايم ! جدائى
و هجران تو از تمام اين سختى ها سخت تر است زيرا بلا بهمراه تو، نعمت و اذيت در مقابل
ديدگان تو راحت است . آقايم ! ((و از من انتقام بگير، اگر اين انتقام مرا به تو نزديك مى نمايد.
فدايت كردم در آن شتاب كن .

و با هر وسيله اى كه مى خواهى مرا در عشقم به خودت آزمائش كن . و من آنچه رضاى تو در
آن است را انتخاب خواهم كرد.

و در هر حال ، تو به من از خودم سزاوارترى . زيرا اگر تو نباشى ، من هم نخواهم بود.))

آقايم !

((تو قدرت نابودی قبیله را داری ، در راه عشق تو هر موجود زنده ای از نابودی لذت می برد.

برده تو هرگز تقاضای آزادی نخواهد کرد. اگر تو او را رها کنی او تو را رها نمی کند.

آن زیبایی که با جلال بزرگ خود آن را پوشانیده ای ، هر نوع شکنجه ای را در اینجا گوارا می

داند.))

مولایم ! آرزویم !

((دلَم آب شده به او رخصت بده تا باقیمانده خود را در آرزوی تو بگذراند. دستور بده خواب در

چشمانم گذر کند. زیرا من مطیع این دستور هستم . شاید در عالم رؤ یا وجود گرانقدر تو را

بینم و به من وحی شود.))

حبیب من !

((هر گاه باقیمانده جان من با آرزو زنده نمانده و فَنای من مقتضی بقای تو باشد.

و اگر شیوه عشق از سنت چشم بر هم نهادن حمایت کند و از دیدارت محروم گردد.

سیاهی چشمی برای من باقی بگذار، شاید پیش از مرگم بوسیله آن ، کسی را که تو را دیده

است بینم .))

آه !

((چیزی را که تو می خواهی کجا در من هست ؛ هرگز. و بلکه پلک چشمان من فاقد پرده ای

از خاک پای تو است .))

مولایم !

((اگر مژده دهنده ای با مهربانی از سوی تو آید و هستی من هم در مشتم قرار داشته باشد، آن

را به تو تقدیم نموده و خواهم گفت : آن را بگیر.))

سرور و مولایم ! ای امام من !

((بشکستگی من ، بذلت من ، بخصوع من ، بفقر و نیاز خودم و به بی نیازی تو. مرا به زیر دست

خائنی واگذار مکن . چون من یکی از ضعیفان تو هستم.))

آقایم ! آنگاه که درباره رسیدن و وصل شدن به شما و لذت دیدار شما می اندیشم و در مورد

احوال کسانی که آنها را به پناه خود نزدیک نموده ، به آنان احسان کرده ، مشرف به دیدار

جمالت نموده ، با تعلیم خود آنان را بزرگ داشته ؛ با نوشتن جامهای توحید بر آنان منت

گذاشته و شرافت آمدن در محفل اهل توحید را به آنان کرامت نمودی تامل می کنم ، نزدیک

است قلبم از حسرت شکافته شده و از غیرت ، دو تکه شود.

آه ! آه ! ((وای بر قلب کسی که مثل قلب من باشد.))

((ای پوست بدن من ! پاکیزگی مرا سعادت مند نمی کند. و ای کبد من ! بدون دیدار باید پاره

پاره شوی.))

آقایم ! خواهان شما، با سایر مشتاقین فرق دارد. زیرا زیبایی تو قابل مقایسه با زیبایی سایر

معشوقها نبوده و بزرگی تو مانند دیگر بزرگیها نمی باشد. باین جهت که شما محبوبی هستی

که علت ایجاد خواهان و دوستدار خود بوده و او در هر حال و برای هر کاری به شما احتیاج

دارد؛ ولی دیگران چنین نیستند. بلکه در عالم محسوسات زیبایی وجود ندارد مگر این که

مظهر گوشه ای از زیبایی شما، و بزرگی نیست مگر ناشی از یکی از آثار بزرگی شماست .

زیرا زیبایی شما مظهر زیبایی خداوند زیبا و زیبایی دیگران از مظاهر زیبایی شماست . و نیز

بزرگی شما مظهر بزرگی (خداوند) بزرگ و بزرگی دیگران برگرفته از بزرگی شماست . شما

منبع همه بزرگیها و زیباییها هستید. منظور از زیباترین زیباییها، و بزرگترین بزرگیها، در دعای

سحر، شما می باشید. و شما باید نورانی ترین و درخشانده ترین نور خدا.

و نیز جدایی و دوری شما مانند جدایی محبوبهای دیگر نیست . زیرا اگر محبوبهای دیگر

دوستدار را ترک کنند، می گویند: محبوب او را ترک کرده ، و بخاطر ترک کردن محبوب سرزنش متوجه دوستدار نمی گردد. ولی اگر شما کسی را ترک کنید، مردم او را سرزنش نموده و خود نیز خودش را سرزنش می کند. و هیچگونه تسلاهی خاطرری نیز ندارد. زیرا نمی توان گفت شما بیوفا بوده یا به دوستدار خود علاقمند نیستی . همه دوستدارانت اعتقاد دارند که دوستی و وفای تو بیش از دوستی و وفای آنان است . بنابراین اگر آنان را ترک کنی معلوم می شود، آنان کوتاهی نموده اند. و کم محبتی آنان نشاندهنده نادانی آنان است .

به همین جهت کسی که او را ترک نمایی ورشکسته ترین افراد است مگر این که خود را تسلی داده و بگوید: در آینده به شما رسیده و هجران شما پاداشی برای او در پی دارد. ولی چه پاداشی بزرگتر از دیدار شماست !

مولایم ! همه فدای تو. جانم فدای مجد ریشه داری که همتایی ندارد. جانم فدای شرافتی که لنگه ای ندارد. تا کی برای سرگردان بوده و تا کی و چگونه و با چه زبانی درباره ات بگویم ؟ برای من سخت است که ببینم دیگران در مقابل تو و در مملکت تو تصرف ، و بر پیروان و حتی بر خویشانت حکومت کرده و آنها به تو پناه آورده و از تو کمک می خواهند ولی جوابی نمی شنوند. پناه بر خدا از این مصیبتهای دردناک و سختیهای زیاد ((انا لله و انا الیه راجعون)) از مصیبت نبودن تو و طولانی بودن غیبتت در حالی که شیعیانت مانند گله گوسفندی شده اند که چوپان آن نبوده و گرگها از هر طرف به آن حمله کرده اند گروهی را خورده و گروهی را برای ذخیره می کشند.

سرورم ! این مصیبتهای ما بود ولی ناراحتیهای شما بخاطر این مطالب برای ما سخت تر بوده و دل ما را بیشتر بدرد می آورد تا مصیبتهایی که به خودمان وارد می آید. زیرا از رافت شما به شیعیانتان و غیرت و رقت قلب شما آگاهی داریم . مگر جد شما امیرالمؤمنین (علیه السلام)

نبود که از ربودن خلخال زن ذمی توسط لشکر معاویه شکایت کرده و می فرمود: ((اگر مسلمانی از این مطلب بمیرد او را قابل سرزنش نمی دانم.)) پس شما چه حالی دارید زمانی که بدانید با زنه‌های مسلمان چه می کنند! خداوند ملت را یاری کند، مولایم! به خداوند و به سرور مردم محمد مصطفی و به علی مرتضی و به سرور بانوان و به پدران پاکت، امامان هدایت و شیران درنده نبرد و به حمزه، سرور شهیدان و به ((طیار در میان فرشتگان مقرب))، از این پیش آمدهای ناگوار و اوضاع بد شکایت می کنیم.

بندگان گرفتارت را یاری کن ای یاور یاری خواهان. سرورشان را به آنان بنمایان ای مهربانترین مهربانان. و با آن ستم ستمکاران، حاکمیت کفار و حيله‌های مخالفین را از آنان دور کن. و با فرج ولی خود، در فرج آنان تعجیل نما و بعد از پر شدن زمین از ظلم و جور آن را پر از قسط و عدل گردان.

دیدگان مؤمنین را با جمال ولی دین روشن نموده و بهره آنان را با ظهور جلالش در میان جهانیان بیشتر گردان. عدل فراوان و حکومت بزرگ و عالی خود را آشکار نما و با آن حق را برپا و باطل را از بین ببر. اولیایت را با آن حاکم و دشمنانت را خوار فرما. با آن از ستمکاران و دشمنان برگزیدگانت انتقام بگیر. و در انجام وعده هایت در مورد یاری مؤمنین و عاقبت پرهیزکاران تعجیل فرما. ای راستگوترین راستگویان و تواناترین توانمندان!))

و خلاصه اگر سالک در این دریا فرو رفته، نسبت به این امر اهتمام ورزیده و از این فجایع دلتنگ شود، بطور طبیعی حال او تغییر کرده، خوشحالی او به اندوه و عید او به عزا تبدیل می گردد. و با حسرت و شکستگی در مصلی حضور می یابد. خداوند متعال نیز نزد دل‌های شکسته است. و اگر حسرت‌های سابق را که بخاطر فهمیدن نقایص باطنی و تیرگیهای روحی می باشد به آن ضمیمه نموده و در حالی که مشغول خواندن دعاهای وارده، در راه می باشد، از منزل

خود به سوی مصلی حرکت نماید، در چنین شرایطی تمامی اسباب پناه بردن به در فضل ، کرم و جود مالک نفسها، ارواح و وجود برای او بوجود می آید.

بنیت قرار گرفتن در سایه عنایت خدا، در فضای بدون سقف نماز خوانده و بنیت فروتنی برای رب الارباب ، انتقال از گناه به طاعت ، از تکبر به تواضع و از دیدن خود به مقام فناء، بر خاک بنشیند، تا روح توجه در نماز کامل شود. زیرا توجه و رو به قبله کردن یعنی بریدن کامل از همه و توجه به سرپرست همه اشیاء و مالک و خالق آنها. و منظور از ایستادن روی دو پا این است که در حال ترس و امیدواری ، و شوق و ترس است .

در نماز عید، تکبیر اهمیت زیادی دارد. بهمین جهت باید برای بدست آوردن روح تکبیر تلاش نمود. در کتاب ((مصباح الشریعه)) بنقل از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: بنده ای که تکبیر بگوید ولی قبلا از حقیقت آن روگردان باشد، خداوند به او می گوید: با من نیرنگ می کنی . به عزت و جلالم قسم تو را از شیرینی ذکرم محروم نموده و نمی گذارم به من نزدیک شده و از مناجاتم لذت ببری .

مطلب مهمی که انسان باید آن را رعایت کند، این است که بدانند در رابطه با این نماز از او چه می خواهند، و چگونه باید مراقب خداوند بوده و چه حالی باید داشته باشد. باین جهت که تکلیف به نماز گرچه در همه جا از باب عنایت ، لطف و احضار بندگان به مقام حضور است ولی در بعضی از آنها جهت ترس بیشتر بوده و بعضی دیگر فقط جهت ایجاد رغبت است . مثلا نماز آیات از روی لطف و عنایت ، ولی در مقام ترس از خشم و نازل شدن بلا واجب شده تا از شمول بلا امنیتی حاصل و بلا به وسیله نماز دفع شود. نماز عید نیز فقط برای گرفتن جایزه و کامل کردن نقصها و اعطای بخششهاست .

خلاصه تشریح عید و نماز آن بمنظور اظهار راءفت و رحمت ، گستراندن جود و کرم و بخشش به رعیت است . اجازه عمومی در این مقام اقتضا می کند که بساط قهر و غضب برچیده و بیرقهای الطاف پروردگار افراشته شود. و خوف و ترس با این امر سازگاری ندارد؛ گرچه بنده مرتکب گناهان جهانیان شده باشد.

خوش گمانی به خداوند در این روز

در این منزل از منازل سالک جا دارد به خداوند خوش گمان بوده و به بخششهای بزرگ و عطایای عالی او امیدوار باشد. باندازه خوش گمانی به خداوند، لطیف نمودن درخواست عطف و رعایت آداب اطمینان به وعده های خدا، جوایز نیز بیشتر شده ، ابرهای جود باریده و مبارکی این روز آشکار می گردد.

بنده ای در این روز نترسیده و انتظار خشم خداوند را ندارد مگر کسی که به او بدگمان بوده و امید به فضل او را در خود تقویت نکرده باشد و احتمال بدهد الطاف خدا شامل حال او نشود. و ممکن است کسی بخاطر بدگمانی در چنین اوقاتی ، از لطف و رحمت الهی محروم شود.

بنابراین بحکم عقل و ادب و ایمان لازم است که امید بنده به ندیده گرفتن گناهان ، عفو آن ، بخشش نعمتهای خدا و رسیدن به آرزوها و اهداف ، قویتر از ترس از مجازات و ذلت و خواری باشد؛ و گرچه از بندگان صالح خدا نباشد خود را در میان آنان وارد کند؛ با صورتهای آبرومند دوستان خداوند به او روی آورد؛ گر چه روی او از ستم گناهان سیاه شده باشد. خدای متعال به این مسائل توجه نمی نماید؛ زیرا فراگیر نمودن احسان در چنین اوقاتی با حکمت او مخالف نیست . بنابراین هیچ مانعی در راه شمول بخشش و گسترش جود و فضل خداوند نمی باشد.

نمازگزار بعد از توجه به این امور و تاءثیر گرفتن از آن با حیا و امید زیاد در مصلی حاضر شده و با شرمساری با گوشه چشم نگریسته و با امیدواری چشم می دوزد؛ و با آداب و شرایط آن

نماز می خواند؛ فردی یا با جماعت ، هر کدام که مناسب با حال اوست همراه با رعایت اخلاص . البته اگر بتواند با جماعت بخواند بهتر است . در صورت فردی خواندن ، می توان دو رکعت خواند یا چهار رکعت که در دو رکعت اول ((سبح اسم)) و ((الشمس)) و در رکعت دوم ((والضحی)) و ((قل هو الله احد)) خوانده و در رکعت اول هفت تکبیر می گوید: تکبیره الاحرام ، و پنج تکبیر بعد از قرائت که بعد از هر کدام از آنها دعای معروف : ((اللهم اهل الکبرياء...)) را می خواند آنگاه تکبیر دیگری گفته و به رکوع می رود. اگر بخواهد می تواند بجای این دعا، دعای دیگری بخواند. و هنگامی که از نماز فارغ شد تکبیر مذکور را گفته و تسبیح حضرت زهرا (علیه السلام) را می گوید. و آنگاه دعایی را که برای بعد از نماز روایت شده است می خواند که دعای بسیار جامعی است . آنگاه با ذکر و دعای زیاد باید از روز عید مواظبت نماید. زیرا شیاطینی که در شهر رمضان زندانی و در زنجیر بودند و نمی توانستند او را بفریبند، امروز رها شده اند. و شاید با دعا و تضرع به خداوند متعال در جهت حفظ او از شر آنان بتواند از آنان رهایی یابد.

آنگاه دعای ندبه را با حضور قلب می خواند؛ دعایی که آداب معامله با خدای متعال ، پیامبران و اولیای او و رفتار پیروان با امام خود را بطور کاملی می آموزد.

به پایان بردن این روز

(۵ - به پایان بردن روز عید با توسل به نگهبان روز). روز خود را با توسل و واگذاری به نگهبان این روز که از معصومین (علیهم السلام) می باشد و شفاعت خواستن از او به پایان برساند همانگونه که در سایر روزهای شریف نیز چنین می کرد. و نباید در این جهت کوتاهی کند که این از کارهای مهم است .